

مزدک

خسرو خسروی

مزدک

خسروخسروی

مزدك

پيشگفتار

مراکز

بخش (I) ساخت اقتصادی - اجتماعی

الف: اوضاع اقتصادی;

۱- اثبات ثروت

۲- خراج

ب: اوضاع اجتماعی:

۱- وضع سیاسی

۲- شهرنشینی

بخش (II) طبقات و گروههای اجتماعی:

الف: فقر و بیچارگی اجتماعی

۱- اشراف

۲- دهکانهان

۳- روستاییان

بخش (III) ظهور مزدك:

الف: زمینه فلسفی ظهور مزدك

۱- زمینه مفاهیم مزدك (مادی)

۲- مفاهیم مزدك

ب: ظهور مزدك و سرورگیان

۱- مزدك با معادان

۲- پیروان مزدك

۳- مزدك و برادران



انتشارات افسانه

* خسرو خسروی

* مزدك

* چاپ اول: تهران ۱۳۵۹

* چاپ دوم: انتشارات افسانه، سوند ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)

همی گفت هرگز خوانگر بود
 نهی دست ما او بیاور بود
 شاید که باشد کسی مرزور
 خوانگر بود نازو دزوشی پسود
 ازهی بستندی چیم دادی بدان
 نودعاندندان د آون سفرخان

۶۵	بخش (۱۷) مزدک و خانواده
۶۶	الف - ساعت جانوراده
۶۶	۱ - ویژگی‌های خانواده:
۷۱	۲ - حقوق و ...
۷۵	۳ - سیاست‌های جمعیتی
۷۹	بخش (۷) جنس مزدکیان:
۸۰	الف: فعالیت‌ها:
۸۰	۱ - فروش مردمان
۸۲	۲ - مزدک دو دام‌تاه
۸۶	ب. شکست و ادامه:
۸۶	۱ - نوبت به سر و اثرش روان
۸۸	۲ - مزدکیان پس از شکست
۹۳	نتیجه‌گیری
۹۸	اصطلاحات
۱۰۲	نام جاها
۱۰۴	نام کسان و گروه‌ها
۱۱۱	لام کتاب

پیشگفتار

آثار مکتوب و سنگ‌نبشته‌های بجا مانده از دوره ساسانیان، هیچ یک دقیقاً ساخت اجتماعی این دوره را روشن نمی‌کنند. به قول کریستن سن،^۱ تقسیم طبقات و گروه‌های اجتماعی دوره ساسانی، که در کتیبه حاجی‌آباد (از شاپور اول) ذکری از آن به‌سمان آمده است بیشتر مربوط به وضع و هیئت دولت است تا تقسیم‌بندی طبقاتی آن دوره.^۲

در متون مذهبی دوره ساسانی که به‌مریی و فارسی برگردانده شده‌اند، گروه‌های اجتماعی به شکلی خاص بیان می‌شود که اگر با دید جامعه‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد، ای‌سا که ساخت صحیح جامعه ساسانی میسر نگردد، بی‌شبه از اشارات روایت‌نویسان اوایل دوره اسلامی و مورخان آن عصر که با دقت تمام به جمع‌آوری روایات و مطالب و تشریح آن‌ها پرداخته‌اند می‌توان کمابیش به ساخت اجتماعی آن دوره پی برد.

در تحلیل وضع طبقات اجتماعی دوره ساسانیان پیش از همه باید به این امر توجه داشت که عامل دودمانی و خویشی و نژادی دو نظام مراتب و اختلاف گروه‌های اجتماعی نقش سازنده داشت و این امر گاهی عامل اقتصادی یعنی عمده‌ترین عامل خود آگاهی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

وجود یک نوع «کاست» اجتماعی خاص، و حتی سلطه آن بر دیگر گروه‌های اجتماعی، باید نظر گرفتن اینکه خود «کاست» نیز عاری از اختلافات شدید نبود از

۱- کریستن سن، آرتور. ایران دوزمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ رنگین، ۱۳۱۶.
تهران، ص ۶۲

خصوصیات اجتماعی دوره ساسانی است و قوانین و ستن ماسانی نخست به شدت از نظام «کاست» دفاع می کرد

باتوجه مباحث و منابع موجود، اجتماع دوره ساسانی مشتمل بر گروه های زیر بود که تقریباً حالت کاست گونه داشتند:

- ۱- اصحاب دین (آسروان).
 - ۲- مقاتل یعنی مردان کارزار (آرتیشاران).
 - ۳- کتاو، اهل قلم (دبیران - دبیران).
 - ۴- منته (واستریوشان - چوپانان و بربرگران و نجاران و سایر محترفه).^۱
- هر يك از گروه ها وظایف مذکور نیز به قشرهای مختلف تقسیم می شدند. چنانكه «آسروان» به داوران و مغان و هیریدان و مویدان و غیره، تقسیم می شد. اهل کارزار، به صفوف سواره و پیاده كه در میان آنان گروهی از روستاییان دیده می شوند. دبیران به نویسندگان و رسائل و حسابگران و نویسندگان امور قضات و صلوات و شاهران و پزشكان و اهل نجوم^۲. منته به برزگران، بردگان و بازاربان (بازرگانان و پیشموران) و چوپانان.^۳

هر يك از گروه های پادشاه دارای رئیس بود. رئیس روحانیون را موبد و رئیس مردان جنگی را «وان اسپاهبد» یا «ارتشتاران سالار» و رئیس دبیران را «اران دویسده» یا «دبیران سمیت» و رئیس گروه چهارم را «واستریوش سالار» یا «واستریوش» یا «هونفیلد» می خواندند.

کریستن من می گوید: رؤسای چهار گروه فوق بیشتر به وزرا شباهت دارند تا به سرپرستان و حامیان منافع گروه خود.

ظاهر آیهت دولت از همین رؤسای «کاست های» مذکور تشکیل می شده و شاه در امور مختلف با ایشان مشاوره می کرده است. از وضع حكام و شاهان محلی در دوره خسرو اول و پیش از آن بدستی اطلاع نداریم. احتمالاً این شاهان از زمین نیولداران و زمین دارانی انتخاب می شدند كه وسیع ترین املاک را در اختیار داشتند. این گروه را «شهرداران» نیز می گفتند.

۱- کریستن من، آژورن. وضع ملت و دولت و دیار دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه و تفسیر محبتی سیوی، ۱۳۱۶، تهران.

۲- نامه نشر - تمحیص محبتی سیوی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۵۴.

اجبار درستی از وضع این شاهان كوچك «ملوك طواپس» در رابطه با میزان زمین، و در ارتباط آنان با برزگران و بردگان اربحاط بولیدی در دوره خسرو اول ندارم، ولی از هنگام قره پاشی رژیم ساسانی، یعنی از زمان حمله نازبان «اغذ ساسانی و اسلامی» اطلاعات کمابیش دقیقی به دست می دهد. چون از لحاظ ماحث اقتصادی - اجتماعی، دوره انوشیروان تا دوره یزدگرد سوم تفاوت چندانی نکرده است. می توانیم با مقایسه ای از وضع اجتماعی دوره خسرو اول آگاه شویم. طبق مآخذ دوره اسلامی كه در گرفته از منابع ساسانی است غیر از ناحیه «سواده» كه مداین پایتخت در آن قرار گرفته بود، در مناطق دیگر شاهان كوچك در شهرها (قلعه ها) زندگی می كرد و نواحی آباد و غیر آباد روستایی را در تسلط خود داشتند. در روستاها برار چاد و نشینان دامدار، به خصوص در آن قسمت از مناطق کوهستانی كه قبله نشینی توسعه داشت، نیروهای اجتماعی مشتمل از شهرها دیده نمی شد. بر طبق همین اطلاعات شاهان محلی برعکس مغرب زمین دو شهرها زندگی می کردند و مناطق روستایی را بطور مستقیم زیر نفوذ مافکت یا «نبول» خود قرار داده بودند. بیشتر مناطق «فودالی» ایران پیر از چند شهر كه در مسیر راه های تجاری قرار داشت، از همین شهرهای كوچك تشکیل می شد كه دارای دژی قوی بوده است. و هیچ يك از نواحی ایران از لحاظ جمعیت به پای ناحیه «سواده» نمی رسیده است و هیچ شهری با مدائن قابل منحن نبوده است، زیرا شهر كشور مدائن دومتر مناسبی قرار داشت، و در کنار دجله واقع شده بود، و موقع تجاری آن در آنروز بی مانند بود.

فردوسی در شاهنامه، دو نامه یزدگرد سوم به مرزبان طوس، از وضع این شهرها و فلاح كوچك در سرانان محلی ارائه می دهد:

كنون ما به دستوری رحمتی	همان پهلوانان با كیزد رای
بسوی خراسان سوادیم روی	بر مرزبانان پسر خاندوی
شنیدم از این مرزها هر چه گفت	بلندی و پستی و راز بهفت
چنین لشكر گش با ما كه هست	بدین گفتك دلاها نشاید نشست

۱- نسخه دعوت از این مقدمه كه آقای ژوتسرك آنرا به قراسه «پادشاهان نواحی» (Les rois Regionaux) ترجمه کرده است.

۲- سمانی، فرهاد، تكامل فقه الهیسم در ایران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸، تهران، جلد اول، ص ۵۰۳.

در دوره فباد توسعه سکونت مبنی بر اقتصاد روستایی بود که در آن میان زراعت سهم اساسی در تولید داشت. گرچه مدت ها بود که جامعه ساسانی با آبادی نشینی سروکار داشت، ولی در همه مناطق ایران سکونت بیک نحو گسترش نمی یافت. با همه این اوضاع، سکونت و آبادی نشینی و ساختن شهرکها و توسعه آن در دوره فباد در غرب ایران به اوج خود رسیده بود.

نفاد عمده در جامعه ساسانی، در دوره ریک در ناحیه سواد و نواح درگیری دائمی بین دو نظام آبادی نشینی مبتنی بر زراعت و جادار نشینی عمدتاً متکی بر دامداری ازبک سو، و تعداد بین شهرنشینی های مرعه (نرو نمدان) با تهبستان شهری از سوی دیگر بود. بویژه این نزاع بین آن گروه بالای اجتماع که بر اثر توسعه شهرنشینی و رونق داد رسند و رواج تجارت پدید آمده بودند با گروه های پائین اجتماع بیشتر شده بود و بالاخره برخورد در داخل «کاست» که آنها در معرض مروری قرار داده بود. روستاییانی که برای پیداکردن کار به شهرها آمده بودند، جمعیت تهبستان شهری را افزایش می دادند. فردپاشی نظام همه سبتری (به اصطلاح فردوسی) در روستاها یا دوست نر نظام همه سبتری روستایی^۱، نیز به این امر کمک می کرد.

افزایش جمعیت اصناف، بخصوص صنعت گران بدی (دست ورزان به اصطلاح فردوسی) در شهرها بخصوص در مدائن به لحاظ مداومت جنگهای خارجی، و ضرورت تولید جنگ افزار مانند شمشیر و نیزه و زوبین، سپر و زین اسب، و تهیه مواد اولیه مورد نیاز آن قابل ملاحظه بود. بنابراین می توان حدس زد که باید مشاغل مربوط به تهیه پولاد و آهنگری و چرم سازی و کفشگری، لباس دوزی و دیگر مشاغل در رابطه با صنایع دستی گسترش یافته، و کار مزدوری رواج گرفته باشد.

توسعه شهرها از طرفی بهره کشی از جمعیت تهبستان شهری را که فراوان روستاها بودند افزایش می داد و از سوی دیگر به بهره کشی بیشتر بزرگتران توسط زمینداران منجر می شد.

ادامه جنگ ها نیز به لحاظ ارام شرکت بزرگتران در آن تولید و دامی را کاهش می داد و دستگاه دولتی ناگزیر از مراد به گذاری در زراعت و بخصوصی امر

آبپاری بود و این امر بر بودجه دولتی سنگینی می کرد، و هزینه ها را افزایش می داد. شاه و خاندانش و سایر گروه های اشراف در شهرها ساکن بودند و در آنجا قصر و دستگاهی داشتند و به لحاظ عدم شرکت در تولید و برای تأمین مخارج سنگین اشرافی خود ناگزیر بودند توجه اساسی به تنهاده درآمد یعنی بهره کشی از بزرگتران و بردگان و روستاها معطوف دارند و در مواقع ضروری مزارع «بزرگتران آزاد» را از دستشان بیرون آوردند. این مزارع کوچک که بزرگتران در آن به صورت همه سبتری کار می کردند در هر بی خیاب و در فارسی و بخصوص در شاهنامه گشتند (گشتن)، ضبط شده است. تصادفی نیست که دستگاه اداری ساسانیان انواع تشکلات و سازمان مربوط به وفارت و خراج دارد و از شهری تا روستایی و از کیهان تا میان خراج می مانند.

دستگاه دولتی ساسانی برای تأمین نیازهای تحلی خود ناگزیر به عارت مسایگان نیز توجه می کرد، بنابراین در چنین اوضاع و احوالی یک ضربه اقتصادی مانند خشکالی، قسلی و یا شکست در جنگ همه سبتهار بوده، و امکان داشت دستگاه دولتی و بهره در آورد. چنانکه در دوره فیروز پدرباد و زمان خود فباد صورت گرفت، در دوره فباد ملحق مخالف دولت یعنی «مانویت» در جامعه نفوذ و گسترش فراوان داشت و توانسته بود با دادن تغییراتی در اصول خود، رهبری جنبش ضد دولتی را به دست گیرد، و سهم سبمی در تحول و تغییر جامعه داشته باشد، که به جنبش مزدکیان معروف شده است. نیروی فری جنبش مزدکیان را مانند دیگر قیام های شهرنشین ها، تهبستان شهری (به لغات) تشکیل می دادند و این جنبش عمدتاً به نواسی سواد و مدائن محدود بود و سراسر امپراتوری ساسانی را فرا نگرفته بود هر چند در دیگر نواسی ایران نیز گروندگان داشته است چنانکه خواجه نظام الملک می نویسد: «مردمان از دور و نزدیک دعوت او قبول کردند»^۲.

۱ - خواجه نظام الملک و مساهله. به گزارش جفر شماره کنه های چینی ۱۳۳۸ و نبراهن ۱۳۹۷.

۲ - Commune sale در زبان فارسی این اصطلاح «جامعت روستایی» و معنایی روستایی و اجتماع روستایی ترجمه شده است.

اقل ناسخ اعتقاد دارند که روح به مجرد جدا شدن از بدن انسان، به بدن اشکال دیگر یا حیوان یا جماد یا نبات منتقل می شود. فی المثل روح ضحاک پس از مدتی جابجا شدن در بدن آدمی چون خسرو اول (انوشیروان) حلول می کند و فاجعه دوره ضحاک پادشاه دیگر تکرار می گردد. تا این تفاوت که این بار مزدک جانشین گاه آهنگر است و مزدکیان فریبانین ضحاک، و خسرو انوشیروان وظیفه ضحاک را به عهده دارد. درحقیقت که در این پیکار کاوه مفلوب، و ضحاک پیروز است و هنگامی که ضحاک در یک بیکار سخت طبقاتی پیروزی می شود، موبدان، این پادشاهان اشرافیت ساسانی، به او لقب انوشیروان (جاودان روح) می دهند و نام وی به عنوان «دادگر» در تاریخ ضبط می گردد، چون این «دادگری» از دیدگاه اشرافیت ساسانی توجیه شده است. مطالعه سقوط ساسانیان نشان می دهد که خسرو اول، ناآگاه، از میان کشتار مزدکیان و در نتیجه، سقوط آینده کشور به دست تازیان، و با نجات ایران آن را انتخاب کرد که انفاق افناد، وی با مهارت و دربرگی مزدکیان را از دم تیغ گذرانید و تنها نور امید که در جامعه وجود داشت و ممکن بود از آن برای جلوگیری از نابودی کشور در حوادث آینده بهره گرفت، از میان برد.

انوشیروان تصادفهای درونی جامعه را کاهش داد، و اشرافیت ساسانی این کاهش را پذیرفت. بقیه ستم، بین نبودن، و با بودن در آینده، نخستین را انتخاب کرد. گرچه نابودی در آینده یعنی تسلیم در مقابل تازیان برای مردم ایران گران تمام شد ولی همراه با آن نظام اجتماعی ساسانی نیز جاودانه از میان رفت. شگفتا، که مردم خاندان و مهرگان به فوغل پیوست، در نخستین مهرگان ایرانیان گواد پیروزی کاوه

آهنگر و یارانش بر ضحاک بودند و در مهرگان دیگر، تاریخ شاهد کشتار جانکاه مزدک و مزدکیان می باشد.

مطالعه دربار مزدک و مزدکیان از دیدگاه تاریخ، کم و بیش انجام گرفته است و در این میان مطالعات و تحقیقات تاریخی که بوسیله گروهی از دانشمندان خارجی انجام گرفته از لحاظ تاریخی و بررسی منابع و مآخذ بسیار خالص است و از مآخذ ما در این تحقیق می باشد.^۱ ولی نباید فراموش کرد که با همه اهمیت تاریخی این مطالعات، دید جامعه شناسی در آن ها ضعیف می باشد.

عده نخبه مستحق در مطالعه احوال مزدکیان، موضوع «ساح» زنان است، که نه مآخذی صریح از مزدکیان درباره آن وجود است و نه مفهوم لغت «ساح» مباح ساختن زنان، که در حدود هزار سال پیش دربار مزدکیان استعمال می شده. بدرستی روشن است. بطور قطع می توان گفت که مفهوم «ساح» باید در رابطه «اتحاد خانواد» آنروزی تبیین شود.

در بعضی از مآخذ تاریخی جدید که جنبه های اجتماعی آن ها قوی تر است، موضوع «ساح» زنان را و معنی به گذشته می دانند و جنبش مزدکیان را مخالفی با «مناسبات فئودالی» موجود می خوانند که درباره این نتیجه گیری سخن بسیار است.^۲ مآخذ موجود از دوره های ساسانی و اسلامی با نصیبات و گاهی با سازات آمیخته است که مانع بزرگی برای قضاوت درست و قاطع می باشد ولی بهرحال ناگزیر باید از همان مآخذ کذب برای تحلیل جنبش مزدکیان استفاده کرد. شبیه ای نیست که هنگام مطالعه درباره مزدک و سایر پدیدارهای دوره ساسانی باید وظایف نهادهای اجتماعی از قبیل مذهب و خانواده، بدرستی فهمیده شود. این امر مخصوص هنگامی هم جلوه می کند که می بینیم انوشیروان پس از غلبه بر مزدکیان بر ازدواج های مبتنی بر یک زنی (= مونوگامی) های حقیقی که مزدکیان بدیده آورده بودند بورش می برد، و نیز در تحلیل

۱- داک: کریستنسن. قواصی سلطنت فساد و ظهور مزدک، ترجمه نصرالله فلسفی، ناشر موسسه خاور، ۱۳۰۹، تهران، ۱۲۸ ص. جلال راده، سید علی. بالقریم در ایران قدیم، و کتاب مقالات نثری زاده، فستاد، ک. سمانه تهران، سال ۱۳۳۳، [از مجله کار، ۱۰، ۵۳-۱۴۰].
۲- قواصی ایران، از دوران باستان تا پایان سده هجری، تألیف: د. پیگولوسکیا، و. آ. پیگولوسکی، ای. د. پیگولوسکی، ل. د. راسنوا، آ. م. بلینسکی، ترجمه کرم کشاورز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴، جلد اول، تهران، ص ۱۰۹-۱۰۹.

ویژگی‌های «فتودالیزم آسیایی» که در آن دوره حاکم بر ایران بوده‌است، نباید از سهم نظام جادرنشینی غافل ماند، چه در جامعه کهن ایران حیات جادونشینی^۱ بازندگی آبادی نشینی^۲ در دوره‌های معینی هماهنگ رشد کرده، و گاهی آمارضائی باهم داشته‌اند.

هرچند بررسی‌ها و مطالعاتی که دربارهٔ جنبش مزدکیان انجام گرفته است قابل ملاحظه می‌باشد؛ معیلا ضرورت دارد پژوهش در این زمینه ادامه باید تا سیمای راستین مزدک و پیروان دلاور و گمنامش هرچه بیشتر روشن شود.

کازم فرین کتابها و مقالاتی که دربارهٔ مزدک نوشته‌اند:

الف: به زبان بیگانه

- ۱- کلیسا، اناکر. مزدک، آلمانی، ۱۹۵۷، پراگ، ۳۱۷ صفحه.
- ۲- سی‌مانکو، موریس. مزدک (ترجمه به فرانسه از روسی)، ۱۹۷۳، پاریس، گالیمار، ۲۸۶ صفحه.

ب: به زبان فارسی

- ۱- بهار، مهرداد. دیدگاههای تازه دربارهٔ مزدک. محله اندیشه آزاد، کسانوی نویسنده‌گان ایران، سال اول: شماره سوم، ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۸، تهران.
- ۲- رئیس‌نیا، رحیم. «مزدک به بعد»، بهار، ۱۳۵۸، تهران.
- ۳- علوی، پرتو. مکتوبی «دانهٔ تازیخ مزدک» نشر انباشته، ۱۳۵۳، تهران (چاپ چهارم).
- ۳- علی‌نیا، م.م. «مکتب‌های تمام مزدکیان»، دنیای دانش، ۱۳۵۲، تهران.
- ۵- نقوی، سیدعلی‌محمدی. عقاید مزدک، بهار، ۱۳۵۲، تهران. (چاپ چهارم)
- ۶- امام شوشتری، محمدعلی. مزدک و آیین او. نشر به انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۸، شماره ۲، ۱۳۴۹، تهران.
- ۷- طبری، احسان. مزدک با مذهبان، برررسیایی در بارهٔ جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی ایران، ۱۳۴۸، تهران.
- ۸- مشکور، محمدجواد. دین مزدک، مجله وحید، سال ۴، شماره ۲۸، ۱۳۴۵، تهران.

ساخت اقتصادی - اجتماعی

بخش ۱

هشت‌پاره ديه داشت، و صاحب ۳۰ هزار اسب و اسير بود، و پيش از ۲۰۰ هزار گوسمند داشت.^۱

بنابر روايت طبري: «صياغ و املاك خاندان فارس در مردبكي‌هاي سهند، و املاك سورن در سيستان، و اراضی اسپنديار در مردبكي‌هاي شهرى، و املاك لورمين-هاي سهند در دهستان گرگان، و مسقط الرأس سوخرا از ۵۰۰ ر جوبه بود. املاك و تيول ۷ خاندان بزرگ دوره ساساني در قسمت‌هاي مختلف کشور پراکنده بود،^۲ منحصر به اراضی نابريده نبود. مثلاً دريکي از املاعات وس پسر گان، در بگ باغ ۱۲ هزار اصله نخل، در ديگري ۱۲ هزار اصله ريشون، و در سومي ۱۲ هزار اسب کاشته شده بود»^۳

پايه‌هاي اقتصادي کشور در دوره ساسانيان مسني بر خراج بود چنانکه از اروشهر مانگان نقل مي‌شد و خراج سنون کشور است و با داد افزايش گيرد نه از ستم^۴ ديوان خراج در آن دوره، با ديوان‌هاي جنگ و وفرايد عامه سه ديوان عمده را تشکيل مي‌دادند، مي‌گویند: «قباد ديوان خراجي در حلوان تأسس کرد و نام آن را ديوان غل نهاد»^۵

دوره هالي که دولت هانمي توانستند نظامي به اخراج بدهند، دشواري‌هايي در امور حملگني پيدا مي‌شد، خشکسالي، تحطلي‌ها و بهره‌کشي زمين‌دارها و مخصوص جنگ و سياست‌هاي مالياتي دولت، مشکلات بسي در حيات اقتصادي کشور، بخصوص در جامعه روستائي پديد مي‌آورد.

ظاهر آ خراج در دوره اشويروان با همه اصلاحات وي، بهتر از گذشته نبود، و زمينداري مررگ در اوضاع با فروپاشي زمين‌هاي مزروعی و بزرگان آزاد، نظام بزرگري را تقويت مي‌کرد.

تاريخ‌نویشتان معهودی، در دوره بهرام، شاه ساساني حدود ۶۰۰ ميلادي وی

۱- خواست نظام الملك سياستدار، ترجمه جعفر شمار، ص ۵۲.

۲- طبري، تاريخ، ترجمه پاينده جلد دوم، ص ۶۲۶.

۳- صيد اوشير، برگرداند، محمد علي امام شوشري، حليله انتشارات انجمن آثار ملي تهران، ۱۳۳۸ ص ۶۱۳.

۴- حسين محمد حسن فني، تاريخ قم، ناصح سيدسالار الدين نهراني، ۱۳۱۳، تهران، ص ۱۸۰.

..... و حکم کردم تا عامه مستمل و املاك بزرگان بطرفه و ددائي معني مياشت ۱۹۰ داشت، تا هر يك تا دانه و مرتبه مي‌ماند، و نامه كنسره

الف - اوضاع اقتصادي

۱- اباشت ثروت:

منبع اصلي درآمد ملي - ساسانيان از کشاورزي بود که توسط ماليت ارضي (خراج) نامي مي‌شد. بزرگان و پسرگان (روستائيان) سخت سرور بهره‌کشي قرار مي‌گرفتند، ثروت به دست آمده بيشتر به امور تجللي از قبيل ساختن کاخ، و قصرهاي سلطنتي مي‌رسيد تا به امور توليدي.

در زمان فيروز پدر قباد خراج «سواده» به ۱۵۰ ميليون درهم بالغ مي‌شد. در دوره خسرو اول اين رقم به ۲۸۷ ميليون درهم رسيد. خراج کشور ايران در حمين دوره بر ۷۷۰ ميليون درهم بالغ مي‌شد، و علاوه بر آن مالي ۳ ميليون درهم شاهان ساساني به عنوان خراج و مطبخ از کشور ماليت مي‌گرفتند.^۱

به دنبال شاه، اشراف بزرگان و ساسانيان را مورد بهره‌کشي سخت قرار مي‌دادند.

بنابر مطالب سياستنامه، در دوره خسرو اول، امير آذربايجان ثروت هنگامي داشت که صرف عمران و آبادي مي‌شد و توسط شاه ضبط گرديد اين امير در آذربايجان، دو ميليون دينار زورغند داشت که، بکار تماماد بود، ۵۰۰ هزار دينار سيمينه و رويته داشت، و ۶۰۰ هزار دينار هم جواهر، و در همه نواحي ايران ده پاره، هفت پاره و

۱- جرجي ريدان، تاريخ تمدن اسلام، ترجمه مراکز کلام، انتشارات اميرکبير، ۱۳۳۴، تهران، جلد دوم، ص ۸۰ و ۹۵.

فر آغاز پادشاهی به خوشی ولادت و شکار و تفریح پرداخت و نگار ملکشعبشید، و در امور رعیت دنگریست و خاصان و خدمتگاران و اطرافیان خویش را قبول ما داد، و در نتیجه ضیاع روبه حرایب سپاد و از آساکندگان تهنی شد، که در املاک اهل لغوده اقامت گرفتند و جز در طول آبادی نماند و وزیران به رعایت خاصان پادشاه مالیات از ایشان مطالبه نکردند. در نتیجه مملکت رو به ویرانی رفت و آبادی کاهش یافت.^۱

مطالب بالا را به دوره بهرام گور (حدود سال ۴۰۰ میلادی) و سه دوره انوشیروان (حدود ۵۳۰ میلادی) نیز نسبت می دهند، که بهر حال نشانگر خرابی و سستی و نابسامانی و وضع خراب آن دوره است. نظام پیرلاری و توسعه آن حدود ۱۰۰ سال پیش از ظهور مزدک و هنگام فعالیت مانویان دشوار بهایی برای حاشیه پدید آورده بود. این دوره با تمرکز شدید زمینداری در دست درباریان، و فروپاشی مالکیت کوچک (ضیاع) و فرار روستاییان از دهکده ها و شهرها منتهی است. در این جا به جدا اصطلاح دوره ساسانی بر می خوریم که ترجمه عربی آن را در دست می باشد مانند ارباب خراج یا اهل الخراج، و سکنان البلدان و اهل العمارة که قابل مطالعه است. اهل العمارة یعنی آبادکنندگان زمین. اهل الخراج یعنی مالیات ارضی دهندگان که صاحب ضیاع هم بوده اند و سکنان البلدان، بطور کلی ساکنان شهرها (شهرنشینان) می باشند که مشتمل بر دست و زبان نیز می شدند.

دو دوره ساسانیان در مسائله مذکور، از یک سو، نزاع بین اساور (اسواران) و المقاتله (جنگاوران) ساسانی با صاحبان ضیاع، یعنی با «برزگران آزاد»، به عبارت دیگر باریه مالکان که مستقیم به پادشاه خراج می پرداختند^۲ و در جریان بوده و از سوی دیگر مرتب و خواص و درباریان، ضیاع (مزارع کوچک) و برزگران آزاد را از دستشان بیرون می آوردند. آیا برزگران آزاد در آبادی های کوچک به نام وویس زندگی می کرده اند؟ و نام دهکده های امروزی بنام «آزادویس» یاد آور آن زمان است؟^۳ و نیز

- ۱- اهل لغوه (۱) ترجمه منعمی: درباریان، ستمگران. ر.ک بهمرحبه پاینده
- ۲- مسعودی: انوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه امیرالقاسم پاینده. پنجاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، جلد اول، ص ۲۴۶.
- ۳- لولاسفاه الااوراد لاقرامنی الخراج و البلاد انقاد الرجل علی ضیعة التي منها معیته و حیوته و قوته... (اس مسکویه، فخراب الامم، ص ۱۶۰۹).

۲- خراج:

وضع خراج در دوره ساسانی ارتباط نزدیکی با جنگ و طغیان اجتماعی داشت. سنگینی خراج میسر از همه بهرگاه گروهای یانین اجتماع بود. برزگران و بردگان ملزم بودند که روی زمین کار کنند و مستقیماً به شاه و کارگزاران اموالیات بپردازند. از رابطه بندگانی و مرزگران با مالکان و زمینداران پررنگ در دوره ساسانی اطلاع دقیقی در دست نیست. حسین فخر می دابم خراج اردهگانان هم گرفت می شد؛ و آن در وصول خراج سهم عمده داشتند و آثار و خصوصیات آن مدت ها پس از شکست ساسانیان از مسلمانان، در ایران دیده می شد. خراج زمین دو اوابیل دوره اسلامی، که در اواسط نهمه صورت «مساحت» و «مقاسم» و «قوانین» اخذ می شد، با کمی تفاوت ادبیه نظام مالیاتی ساسانیان بود. بنابر «قوانین» خراج معینی از زمین می گرفتند و اندازه آن نه کم می شد و نه زیاد، اگر زراعت هم نمی شد خراج را از صاحب زمین می گرفتند، و مقدار آن نظری تعیین می شد و ظاهراً ثابت بود و ارتباطی با مساحت نداشت. خراج «مقاسم» و «مساحت» چنین بود که بر اساس زراعت اخذ می شد و اگر زراعت نبود مالیات اخذ نمی گردید. در «مساحت» نسبت به سطح زمین بر کشت (جرب) مالیات می گرفتند. خراج بیشتر زمین های حاصلخیز فارس بصورت «مساحت» بود؛ خراج نواحی ابل شین (زمها)، مانند زم جلیویه (ایلات کهگیلویه) شکل «قوانین» بود و قسمتی بصورت مقاسم اخذ می گردید. مقاسم بدو صورت بود، در نوع اول، از ده بك ثابت سوم و غیر آن خراج می دادند. صاحبان این زمین ها از دوره علی بن ابیطالب و عمر بن خطاب، سندی درست داشتند. نوع دوم مقاسم دهانی بود که جزو بیت المال بود. علاوه بر این مناسبات، مزارع (ب) نیز از نظام سهم بری در فارس واجب بود. می توان گفت که مزارع نزدیکی با مقاسم دارد، و شاید در ارتباط با مالکیت خصوصی نوسه یافته است.

ظاهراً بنابر مقاسم در دوره ساسانیان، عامل خراج، محصول رایج ارضین و میوه ها و رایجی از چیدن می نایست ارزیابی می کرد، و برآ پس از برافشاندن مقاسم قباعدستور می دادند که:

«مالیات را آنچه دو می کنند و در مصرف برزگران و وارغان در خرمن هاست
سوم خود ادا شود»^۱

انوشیروان پس از اصلاحات ارضی دستور می دهد که از سر اراج آمت زده و
حکالتی دیده مالیات نگیرند. بنا بر روایت فردوسی، انوشیروان به کارداران باز و
خراج خود چنین دستور می دهد:

بحانی که باشد ربان ملخ	و گستر تف خورشید تابید مشخ
و گستر برف و باد و سپهر بلند	بدان کشمندان رساند گسرنند
همان گستر نبارد بسورور نسیم	ز عشکی بود دشت خرم و دژم
مخواهد باز اندران سوم دُست	گزارد بهارش به مافان نشست

طاهر اثر جنبش مزدکیان انوشیروان ناگزیر به اصلاحاتی می شود و دیگر
خراج ارمرندگان نمی گیرد و آنچنانکه می گویند: «فرمودم که مردمان مالیات واد درمغیر
فاصلی به اعمال بپردازند و در مقابل مالیات ثرات بستانند و مالیات از منوفی ساقط شود
و همچنین مالیات از ارضی آفت زده ساقط شود»^۲

در علت تغییر مقاسمه، مووخلان نوشته اند که: روزی فساد بشکار رفت و به باغ
ربی درآمد، دیدن سرگرم نان پختن است و کودکی نزدی ایستاده بود، می حواست
میوه بهیچند وزن مانع می شد. فساد علت این کار را پرسید، زن پاسخ داد که میوه بین
او و شاه مشترک است و چون هنوز نه شاه آنرا قسمت کرده و به عامل خراج، پس حلال
نبست که کودک اوست به میوه بزند

از داستان فساد وزن روستایی برمی آید که باغی که فساد دیده است ممکن است
از املاک سلطنتی بوده باشد، چون در دوره اسلامی هم از املاک سلطنتی مالیات به صورت
مقاسمه و مغایمه اخذ می کردند. دیگر اینکه شاه و عامل خراج باروستانیان، بخصوص
برزگران و باعداران نامی مستقیم داشتند، و مقاسمه در زراعت و باغداری (مردو)
رواج داشته است، و نهایی سوال مطرح می شود که چگونه روستاییان به این نظم زن
در داده بودند، و اگر بی نظمی صورت می گرفت چه حادثه ای اتفاق می افتاد، و در

صورت نباشند عامل خراج و نماینده شاه و دیروسیدن آنان وضع محصول مخصوص
سرودخی ها چه می شد. متأسفانه هیچگونه آگاهی ارای و وضع نداریم
بنا بر مطالب بلخی، در همه جای ایران مالیات به صورت مقاسمه اخذ می شد،
زیرا وقتی قباد معز و دستان در پاسخ مطالب نالا می گویند: «این که نو می گوی
در همه پادشاهی چنین است؟» زن می گویند: «و همه جا چنین است». اما از این امر
می توان نتیجه گرفت که «برزگران آزاده دودمه مغایم و رطلو و سادیم ناشاه با عامل
او ارتداد داشتند»^۳

طاهر آ پس از این سهانه رسم مقاسمت در ایران بر اهتاده است و ولی بنابر تاریخ
علمی، پیش از قباد دوجهان خراج نموده و مسبت به آبادانی زمین و دوری و نزدیکی
آن به آب دهک، پنج بک، چهار بک، و بعضی جاها بیست بک گرفتند، قباد دستور
داد تا همه مملکت را مساحت کردند و خراج معمول شد و خمس و ربع و غیره برداشتند،
ولی ماضی در دست می باشد که از دوره اردشیر بابکان خراج بیشی بر مساحت در ایران
رواج داشته است و برزگران از آن ناراضی بوده اند. بنا بر تاریخ قم:

«اول کسی که او را به پیششاه نام کردند، اردشیر بابک بود و اول کسی است
که خراج پدید کرد و سنت گردانید، عجم آن را مستعظم و مستکره شمردند
و گفتند آج مانی حوامد مانند بر آنج مانی حوامد شد و طبعه می گردانی و
نمیسی می نمایی، یعنی حراج را بر پسران های فایه وضع می کنی زیرا که
مقاسمت عدل تر است»^۴

حیاست های ارضی و مالیاتی انوشیروان گرچه ناحدودی وضع خراج و وضع
اجتماعی روستاییان و جمعیت شهرنشین را ناحدی تعبیر داد و صریحی نه و کاسته
اجتماعی وارد آورد ولی نتوانست مشکلات اساسی جامعه را حل کند، ازیروسی وضع
مالیاتی انوشیروان و اصلاحات ارضی او روشنی می توان موضوع اجتماعی دوره او

۱- تاریخ بلخی، ابوعلی محمد بن بلخی، ناظر کو فرعه تاریخ طبری تصحیح ملا الشراء، به
کوشش پروین گنگاهای، ۱۳۴۱، تهران، ص ۹۷۱

۲- تاریخ دم، ص ۱۸۳.

۳- اگر دوبکی از «نیا» دیده از رند به بند و ملون داشته بودیم، با صاحب پلشن و فرت
و شحاته، یا ماقبل و حفظ نظمت و شایستگی، بر ما حرمه دارند تا سک آن فرماییم. نامه
نمبر ۵، ص ۵۹

۱- ابن حوقل، صورت الارض، ترجمه جعفر شعار، ص ۷۱.
۲- یادداشت های خسروان انوشیروان، ترجمه از کتاب تجارب الاسمان سکیوه [غالب ۲۷۰]،
بژوهشی رسیم زاد، ص ۱۴۱۰، تهران، ص ۸

پی برد، و حتی وضع حمامه ساسانیان پیش از وی بهخصوص دره مزك را فهمید.
 نشان تاریخ بلخی، رسم پیش از قباد چنین بود که شاهان ساسانی «لوروستا»
 های شهرهای عراق و پارس، دهك با پنجك باشك یا بیستك خراج می گرفتند
 این رسم در دوره قباد و انوشیروان بهم خورد، و هرکما درختی بارور بود (ازنخل)
 نادرخت زیتون، بهر درخت چیری بر نهاده، و بر هر چغنی در خرابی معلوم بر نهاده و
 هر که اندر پادشاهی بود که نه بر دین او بود، از جهود و نرسا، و آنرا که صنعت نبود
 که خراج دادی، بوسه او جریت بر نهاده، و بر توانگران بیشتر و بر دوش کمتر، از
 ۶ درم تا ۱۲ درم، و بر هر چه زن بود، از وی چیری نهند، و هر که کودک و غر بود
 (بد ۲۰ نارسیده) از وی چیزی نهند، و بر هر که پیر بود و سالش ۵۰ برتر از وی چیزی
 نهند، و این همه را جریده گرد کرده بود، شهر بیشتر و زمین به زمین، و جنت به جنت،
 و درخت به درخت، و این جریت نام بنام مردم برد.

انوشیروان برای اجرای تصمیمات خود «سهران» خداوندان هر گروهی، از
 خداوندان صنعت و سهران لشکر و سپاه و سهران دهران، همه را کس فرستاد و میفرستاد
 و روزی بمعاد گرد که بر در وی گرد آید، روز بمعاد همه گرد آمدند،
 پس از آن انوشیروان با مؤیدسودان، حکما و علما، و وزیران و دستوران جلسه
 تشکیل داد. وضع مالیاتی را به صورت زیر چنین تشریح کرد، و نخستین کسی از دبیران
 که به قانون مالیاتی او اعتراض کرد، به دستور وی در همان مجلس به قتل رسید.
 خسرو اول چنین سخنرانی کرد:

و... و به هر چغنی از آن غله که از وی آید از گندم یا جو یا هر دانه که
 بود، و آن بود که از هر چغنی (گشتمند يك درم و يك فغیز غله از آن زمین
 و از هر درختی) و ظیفنی معلوم، و از هر سری از مخالفان دین، که ما
 ایشان را اندر پادشاهی خویش بداریم، و به خون و خواسته شان اینمیداریم،
 چیری معلوم بر ایشان نهاده، و آنرا جریده کردیم تا آن نگاه کنیم و بر شما
 واجب کنیم، و هر شهری را کار داری بگرینم و مردی استوار و پادشاه و
 فرمانیم تا آن حبابت بکند و خراج آن شهر به سه بهر کند... پسالداندر،
 بهر چهارماه سبکی از آن بستاند تا بر خلق آسانتر بود، شما چه بینید و چه

گوئید؟ خلق خامش شدند و کس جواب نداد و ساعت بر آمد. بارانوشیروان
 گفت مارا پاسخ دهید که من سواهم که این بر سای شما نهم ناعدل و داد بود.
 مردی از میان برخاست نه از معروفان، گفت: ای ملك خراج چیزی بود که
 جاودانه بماند و مردم فنا شود و چیزی باقی را بر چیزی هانی چگونگی نماند.
 بر زمین آبادان خراج می فردا^۱، این عصر آن زمین و بران شود و خراج بوی
 بماند (و بر مردی خراج نمی و سیرد و آن خراج بر زمین های خراب باقی
 بماند و بر فرزندان وی بماند).

انوشیروان گفت: ایلمی و نادانی نکن... و بفرمود که دوش بر سر او می زنند
 تا بکشدند^۲.

حوادث آینده نشان داد که اصلاحات اجتماعی و سیاست های ارضی خسرو اول
 و پسرش هرمزد نیز نتوانست دشواری های رژیم ساسانی را حل کند؛ و اوضاع سیاسی
 بدتر از آن بود که قابل حل باشد.

دقیقا به گناهی که به عفو نرسید
دلایل باشد باید گفت به گناهی
که قتل واجب آید عفو فرمود
«دارنامه تنسوه»

بهد اوضاع اجتماعی:

۱- وضع سیاسی:

نظری اجمالی به وضع سیاسی دوره مزدک، نشان می‌دهد که اجتماع سیاسی به ناراحتی عجیبی دچار شده بود. شکست فیروز در جنگ با هخامنشیان در شمال غربی، کشته شدن پادشاه ایران درین جنگ و غارت گزاردن ایرانیان به هرکان برای نخستین بار در تاریخ، بطوبی وضع سیاسی خارجی ایران را روشن می‌کند. اگر روابط سیاسی با ارمنستان و روم شرقی که در مرزهای شمالی و غربی ایران بر محورهای جدی با ایران داشتند در نظر گرفته شود، به وضع سیاسی ایران که در شرایط بسیار نامساعدی قرار داشت سبب می‌توان بی‌برد. وضع اجتماعی ایران نیز بهتر از وضع سیاسی نبود و به این دست رسیده بود جنگ‌های پی‌درپی و مالیاتی طاقت فرسا بر دوش مردم و دستاویز، که به دوازده هزار و زوای کار می‌کردند، شگفتی می‌کرد. وضع اقتصادی و مالی ایران به جایی رسیده بود که قباد نفاذی وام ازدولت روم شرقی کرده بود. شورش اعراب و حمله آنان به ایران و طغیان قبایلی مانند کاسی‌ها^۱ و نوری‌ها و شکست سپاهیان ایران از آرامنه نیز بر مشکلات افزوده بود. نیروهای مذهبی نیز به هر گونه عمران

^۱ کاسی‌ها در دامنه سمار و نصیب زندگی می‌کردند. و گویا قومی از میانگه بوداند و سرخ‌شود به ZDMG در ۱۸۵۷ و ایرانشهر مارکوارث ص ۷۷ (نقل از کتاب تاریخ سلطنت ساسانیان و طبرستان، مالت آرمور، کریستنس، ص ۱۱۲).

مخالفت می‌کردند. اقدام بلاش^۲ برای ساحت گرمابه اطراف روحایان برداشتن استمالا به بهانه اینکه آب آلوده خواهد شد، مخالفت روبرو شده بود. در آمد فساد در سال ۵۰۹ گرمای بونانی وایند و خود در آن گرمای استحمام کرد و آن گرمای باجان او را خوش آمد که چون به ایران بازگشت فرمان داد در تمام شهرهای مملکت گرمایا بنا کرده...^۳

اختلالات داخلی کار را محاتی رسانید که تلاش و فساد از سلطنت حلق شد و قدامتانی زندانی گردید، و سوغر اسرار و پزگ ساسانی به قتل رسید. فساد بر اثر شورش اعیان و اشراف، که به رهبری روحایان زردشتی صورت گرفت خلیج شد و سوغر توسط قباد به قتل رسید. کشته شدن سوغر آشنای ای اوبی ثباتی وضع اجتماعی ایران در آن دوره بود. از شاهنامه فردوسی چنان برمی آید که کشته شدن سوغر و وضع فساد را بیشتر متزلزل کرده بود.

فردوسی وضع را پس از سوغر چنین بیان می‌کند

چو آگاهی آمد به ایران	که آن پهلش را سر آمد رمان
خروشی بر آمد ز ایران	زین و مرد و کودلا همه مویه کرد
بفرین زبانهای ایران	بپانود و برخواست را ز ارمیان
بر آشت ایران و برخواست گرد	همی هر کسی کرد سازبرد
همی گفت هر کس که تخت فباد	اگر سوغر باشد، به ایران مباد
سپاهی و شهری همه شد بکمر	نبردند نام فباد اندکی
برفتند بکسر به ایوان شاه	زند گوی و پردرد و هر باد خواه

ظاهر آشتی در مردم عادی و غیر عادی و بدون عصاوت، سرو رندگی روز سره شاهان سامانی بوده است. گویند: «روزی (خوانسار سهرام) در چین صرف غذا، برای سهرام طری - اسید باج آورد. کمی از آن بر باروی سهرام ریخت. وی فوری امر بر کشتن خوانسار کرد»^۴

- ۱- بلاش در سال ۴۸۶ به سلطنت رسید
- ۲- یسوع استیسی: فصل ۳ و ۵ (نقل از کتاب سلطنت فساد و ظهور مزدک نوشته آرنود کریستنسن، ترجمه «پرشک» ص ۷۷).
- ۳- شاهنامه، در شرح احوال السلطان ایران، ابن منصور عبد الملک بن محمد بن اسد بن النعمانی، ترجمه مسعود خلیف، تهران ۱۳۲۸، ص ۲۴۱

چنین وضعی در دوره دیگر شاهان ساسانی نیز دیده می‌شود، چنانکه از نامه قنبر بر می‌آید گاهی اعدام می‌گناهان جرم سبب‌های شاهان ساسانی و مصلحت اجتماعی محسوب می‌شد.

شاهان ساسانی، در سیاست خارجی منوسل به زور می‌شدند و جنگ و غارت همسایگان از ناگزیری نظام ساسانی بوده، چنانکه امور مربوط به جنگ در هیئت دولت بسیار اهمیت داشته، و علاوه بر وزیر جنگ (آران سپاهبد) و نخست وزیر (وزرگ فرماوار)، و خود شاه نیز بر جنگ‌ها نظارت مستقیم داشته‌اند.

کریستن‌س می‌نویسد: «اغلب سلاطین ساسانی علاقه شدید به جنگ داشتند و در عملیات نظامی شرکت می‌جست‌اند»^۱.

به جرأت می‌توان گفت که در حال جنگ نگاهداشتن مداوم کشور تنها به علاقه‌مندی این شاه ساسانی به جنگ نمی‌تواند مربوط باشد، بلکه یامور دیگری مربوط بوده که از آن میان باید به اهمیت غارت در شیوه تولید حاکم در دوره ساسانی توجه داشت.

ساسانیان علاوه بر وزارت جنگ که به غارت همسایگان ارتباط داشت، به وزارت دارائی (غارت مردم کشور خود) نیز اهمیت می‌دادند. نام واستریوشان سالار واستریوش‌بد (وزیر کشاورزی و خراج) در جزو هیئت‌های دولت دوره ساسانی مکرر آمده است. بر دو وزارت خانه مهم دوره ساسانیان باید امور مربوط به فوائد عامه مانند دیوان آبیاری، و اداره چاپار که برای کارهای دولتی مانند پل‌سازی و راه‌سازی و شهرسازی بوده، افزود. ساسانیان گریه ساکن شده بودند و شهرنشینی در دوره این سلسله رشد فراوان یافته بود، ولی زندگی پادرنشینی در دوره ساسانی قابل ملاحظه بود و نیز آثار خصوصیت نظام پادرنشینی که جنگ و غارت از ضروریات آن بود هنوز از میان نرفته بود و عده‌ترین سیرهای نظامی جنگه‌آور ساسانیان از چادر نشینان تشکیل می‌یافت. شاید بتوان گفت که ضعف پادرنشینی و رواج سکونت در ایران از مهم‌ترین علل شکست ایرانیان از پارتیان و ساسانیان اعراب می‌باشد.

بنابر نوشته استخری، در قرن سوم هجری، حدود ۵۰۰۰ قلعه در فارس، یزکوه، و شهرها بود، که هرگز هیچ پادشاهی آن‌را نگشوده بود، و ۵۰۰ هزار خانه قبیله

که در استان‌ها و تابستان‌ها در چراگاه پسر می‌بردند، در فارس زندگی می‌کردند چنین وضعی در دیگر مناطق زاگرس نیز بوده که مردم آن در جنگ ساسانیان نازانان می‌طرف مانده‌اند.

۲- شهرنشینی:

دوره ساسانی بر اثر بسط تجارت داخلی و خارجی، جمعیت شهرتین رو به ازدیاد گذارد. در این زمان تجارت مایهی ثیر از راه خشکی جریان داشت، و از چین به ایران ابریشم وارد می‌شد و ایران همچنین وسه می‌فروخت، فانی‌های بابلی نیز خرید و فروش می‌شد.^۱

علاوه بر تجارت بین ایران و چین و دادوستد بین ایران و روم شرقی (بیزانس) در دوره ساسانیان نیز وونی گرفت. در زمان نرسی پیمان بین روم شرقی و ایران منعقد گردید و فرارشد کاروان‌های ابریشم از طریق ایران و به چین بگذرند. دسال ۵۱۸ میلادی سفرای چین به دیوار قباد آمدند تا مشکلات بازرگانی را حل کنند.^۲ بنابراین اثیر و اموشیروان در راه‌ها، رباط‌ها و کاروانسراها و قلعه‌ها بنا کرد. ولی انوشیروان بطل سیاسی سفرای نرگرا زندانی کرد و پارتیه‌های ابریشمی را که بصورت جدید از طرف حکام سعد فرستاده شده بود، در میدان شهر در مقابل چشمان عیان سفرآ آتش زد.

رشد شهرنشینی دوره ساسانی یک پدیده تصادفی نبود، چه به خصوصیات نظام اقتصادی جامعه ارتباط نزدیک داشت. نظام اقتصادی و اجتماعی ساسانی بر تمرکز قدرت و استمرار جنگ همسایگان و غارت آنان بود. ایجاد و نگهداری راه‌ها، پل‌ها و کانال‌های آبیاری و آسیاب‌ها و قلعه‌های شهرها به دولت مرکزی (شاه) بود. شاهان ساسانی حتی در دشوارترین لحظه‌های سلطنت از این امر محال نبوده‌اند. این تمرکز کارها و وحدتی پدید آورده بود که امکان هر گونه تحریک و برخوردی را که لازمه پیشرفت جامعه است از میان می‌برد. تصادفی نیست که سلسله ساسانی توانست

۱- Luca Boulnois, La Route de la soie, p 138

۲- جاده ابریشم، ص ۳۸.

۳- امن اثیر اخبار ایران، ترجمه پادشاهی پارتی، ص ۸۹

در همین رشد بطنی نصاب درونی جامعه، حدود ۴۲۵ سال بلاسازح سلطنت را در دست داشته باشد.

رواج تجارت مسوجات سبب پیدایش کارگاه‌ها و ادغام جنگت‌ها به باسایگان و تکیه‌اشن دائمی کشور در حال جنگت باعث رشد صنایع جنگی و سرانجام افزایش جمعیت دستوران می‌شد. احداث کارگاه‌های مربوط به مسوجات و کفش‌سازی (کفشگری)، اسلحه‌سازی (سبزه‌سازی و کفش‌سازی) و سرانجام حرفه‌های مربوط به امور است (رین، من و غیره) سهم مهمی در اقتصاد مملکت و جنگت داشت و گروه‌های زیاد جمعیتی به این گونه کارها اشتغال داشتند. اسناد روشد فراوانی باقیمانده، بطوریکه پیشه‌وران ایرانی تشکلات صنفی و جشن‌های صنفی مخصوص داشتند و پیشه‌وران جزو گروه‌های خراج ده محسوب می‌شدند.^۱

به احتمال قوی پیشه‌وران به دسته‌های صنفی مختلف تقسیم می‌شدند و هر یک در رشته‌های مخصوص، در شهرها زندگی می‌کردند؛ چنانکه شهر مدائن هنگام اوج جنبش مردکبان از چند شهرک تشکیل می‌شد.

در یکی از شهرلغا پیام «وارد شیر» گریچه‌ها سنگرش بود، و در کنار خانه‌های آن محوطه‌ای برای چارپایان وجود داشت، در راه‌آلی ثروندان شهر صاحب گله‌هایی بودند که روزها به دره‌های طولانی در نزدیکی «ماهورا» به چرا می‌فرستادند و آن دره‌ها «غنه‌ماهورا» نام داده بودند. باز از این شهر با شهرک بسیار بزرگ بود و نجاربهودی در آن را با فروشی می‌کردند. همه نوع سوداگران دستفروش در آن شهر اقامت داشتند و بسیار فعال بودند. تجارت رونق بسیار گرفته و شهر ثروتمند شده بود. آنچنانکه زنجیرها و زانوین‌های زرین در آن چندان ارزشی نداشت، و شیراز ثروت ورم کرده بود. زمان مقدار کثیری از آنرا از سرانجامه هرامی دادند و صدقه‌گیران آنها را بجای پول نقد قبول می‌کردند، لکن اهالی این شهر به‌امور معنوی چندان علاقه نداشتند و به همین مناسبت افراد در شراب‌خواری و عذابان مورد طع و ملامت واقع می‌شدند، و زمان آنجا نین‌روز بودند و کار نمی‌کردند. از خصوصیات یکی از شهرها، ساختن کیسه و یک قسم حصیری بود که بر روی آن خرما خشک می‌کردند.^۲

۱- تاریخ ایران، تألیف و پیگری سکا و دیگران، ص ۹۰.

۲- گریمنین، گزارش ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۷۱.

هنگام اوج جنبش مزدکبان یسی در دوره فساد، مردکبان به دلائل سیاسی و امنیتی باهم در محلی در دهکده‌ای زندگی می‌کردند. بنابرمانندنی، فساد به آخر عهد خویش کیش اوزا پذیرفت و قصبه بیرون جداگانه‌نر ساختند تا «بی‌شک یکی از علل بقا و افکار مزدکی، قرن‌ها پس از وی سیر همین بود که بیرون اوباهم در دهکده‌های مستقل زندگی می‌کردند.

در جامعه ساسانی نوعی نظام طبقاتی مانند طبقه اجتماعی مفضل (کاست اجتماعی) وجود داشت و انتقال از یک طبقه به طبقه دیگر دشوار بود، بنابر نوشته کتاب «مبنی‌خرده پیشه‌وران در کارهایی که سی‌داند باید وارد می‌شدند. ابوالفدا در این باره می‌نویسد: «شاهان ایران هیچ‌کاری را از کارهای دیوانی به مردم بهت نژاد نمی‌سپردند. بنابر اظهارات خسرو اول در نامه نسر، نهبدستان شهری مخصوص آنانکه صاحبان حرف و صنعت (دست و زبان) نبودند، در دوره مردک صاحب امتیازانی شده بودند: «نوی پدید آمدند... نغم حسب و نسب و نحر و صنعت، فارغ ازهما اندیشه، خالی از عریشه... به جمال و حال رسیده، و مال یافته... شهنشاه همه را... به مرتبه فره داشت و از آن منع کرد که یکی از ایشان به غیر صنعتی که خدای جل جلاله برای آن آفریده باشد مشغول شود.» احتمالاً انوشیروان موفق می‌شود تا صدهای را که به کاست اجتماعی جامعه شهری در تیسفون وارد آمده بود تا حدی برطرف کند.

دست و زبان (افراد متدین) مشتمل بر کششگران و بافندگان بودند و وضعیتشان وضایت بخش بود و از هر گروه وسیله پیشرفتی محروم بودند. تصادفی نیست که در همه شورش‌ها و قیام‌های ساسانی در شهرها، اینان شرکت مستقیم داشته‌اند. کششگران، پیشه‌ورانی بودند که با وضع سخت زندگی می‌کردند؛ گویا اینکه ایشان هم به فقرهای متعدد تقسیم می‌شدند ولی همگی از بسیاری حقوق محروم بودند و از طبقه بهت محسوب می‌شدند و حق ارتقا به طبقه دیگر را نداشتند. کششگران مانند کاست اجتماعی، سیر می‌کردند، و با نعام رحمت خود همپیمان حیانی طاعت

۱- اندری، انوسید الحسن، جنول سلطینه، جلی [از اوایل مرد ۵]، شماره ۱۱۳۰۶.

کتابخانه مجلس شورای ملی، ص ۲۸.

۲- نامه نسر، ص ۵۸.

فرما داشتند. در شاهانه دماستانی هست ارجنگ انوشیروان باروچ که در آن فردوسی به خوبی احوال کشفگران و کاست آنان را نشان می دهد.

انوشیروان در جنگ بارو میان چهار مغیبه مالی می شود، وزیر خود را می فرستد تا اربابان زنگانان ایرانی و ام بگردد، وزیر وقتی به ایرای می رسد: مطلب را با کشفگری در میان می گذارد، کشفگر حاضر می شود تا ماسلتی به انوشیروان بدهد اما در اوالینکه به سرش را به فرهنگیان سپارد مادیبری پیامورد هنگامی که وزیر و ام را نزد انوشیروان می برد و شرایط و ام را بازمی گوید: خسرو او را ارقبول آن سربازی می زند، و پس می فرستد و می گوید:

بدو گفت شاه ای خرمند مرد
برو همچنان بازگردان شتر
چو بازارگان بهجه گردد دهر
چو فرزند ما برنشیند نهخت
هنر باید از مرد موزه فروش
بدست حردمند مرد لژاد
بمار پس میرنگ نفرین بود
همچنین فردوسی وقتی که از زمان بهرام گفتگو می کند در باره کشفگری که می خواست با دختری از خانواده اشraf اردواج کند، ولی بواسطه اینکه قادر به اینکار نبود، چنین می گوید:

لبا کشفگر بود و پدر کشفگر
چنین تا بکی کودک کشفگر
فرازش نیامد نران کار سخت
همی زار بگریست مامش ز بخت

باری، بازاربان که کشفگران نیز در زمره آن گروه بودند، از محرومترین افراد شهری محسوب می شدند و اغلب در قیامها که در شهرها بوقوع می پیوست شرکت می جستند مشهور است که پس از خلط خسرو و پرویز، وقتی که او را سربازان می بردند، یکی از پیشهوران (کشفگر) او را شناسند و با غالب کشی شریهای محکم به او زده البته سربازانی که با خسرو بودند او را به عنوان موهبن با شمشیر کشتند.

بدین ترتیب، به حرمت می توان گفت که تهیدستان شهری، به لحاظ توسعه

شهرگرایی به نیروی انقلابی عظیمی در دوره قباد تبدیل شدند و توانستند سهم اساسی در جنبش مزدکیان داشته باشند. منشأ اجتماعی این نهبدستان شهری از بررگران و روستاییان نهبت بود که به شهرها برای پیدا کردن کار مهاجرت کرده بودند. از دماستان بهرام جویین که در ترجمه طبری آمده است، وضع گروهی اربازاریان و شغل آنان به خوبی روشن می شود، بازاریان و بازاریان مشتمل بر بازرگانان و دست ورزان بودند و صاحبان دیگر مشاغل پائین که به امور دیگر ارتباط داشتند، جروآنان محسوب می شدند.

و آن [فالگوی] با بهرام بیرون رفت و مردی بذیره بهرام آمد، نازاری برهنه، سیدی بر مرمنهاده پرار سرهای گوسفند...^۱
علاوه بر کشفگران، بافندها اگرچه از همه فنون بهره داشتند ولی به سبب بافنده بودن بدون حق ارتقا به مراتب پائین تر داشتند.

آنچه گفته شد نشان می دهد که تحرك اجتماعی باجه موانعی مواجیه بوده است و این وضع اجتماعی چه زمینه مساعدی و برای اوج جنبش مزدکی فراهم آورده بود. نگاهی به نامه تنمراختلاف طبقاتی و در جامعه شهر نشین ماسانی به خوبی روشن می کند: و اشراف به لباس و مرکب و آلات نعل از معترفه و معنه ممتاز گردید، و زنان ایشان عجبین به جامه های ابریشمین. فصرها، منیف و رانین، کلاه و صید و آنچه آهین اشraf است، و مردمان لشکری چه مردم مقاتل را، بر آن حیات در حیات شرف و فضل نهاده در همه انواع، که به وسعت نفس و مال و انواع خویش فدای مهنه بر صلاح ایشان کرده...^۲

مطالب مفرج در نامه تنمرا گویای این واقعیت است که اختلافات طبقاتی شهودی در جامعه ماسانی در دوره مزنگ وجود داشته است و اشراف و جنگاوران نه فقط از لحاظ مالی، بلکه از لحاظ شیوه زندگی هم از طبقات پائین ممتاز بوده اند. و کار و مزدی افزایش یافته بود، و تقسیم کار در جامعه دیده می شد، و این امور زمینه بسیار مساعدی و برای تغییرات اجتماعی در جامعه ماسانیان پدید آورده بود و قشر پندی و طبقات اجتماعی شکل داده بود.

۱- ترجمه تاریخ طبری، جواد مشکوره ص ۱۸۴

۲- نامه تنمرا ص ۵۶۹-۷۰

طبقات و گروه‌های اجتماعی

حزو قبولداران محسوب می شدند مانند: ویس پورگان (= اهل یونان).

ویس پورگان از قشرهای طبقه اول محسوب می شدند و دارای املاک و سیاه زبانی بودند، البته املاک و زمین های ایشان نسبت به زمین های خاصه شاهي و مست چندانی نداشت و قبول (= افطاح) آنان در اطراف کشور پراکنده بود، بخصوص در ایالات پارتوماد.

ویس پورگان اغلب به مرور زمان در رمر و نحیا و اشراف درباری دوآمده بودند و آن اهمیت تاریخی خود را از دست داده بودند و تنها علت آن کم بودن زمین ایشان بود. مناصب ایشان با شاهنشاه چنین بود که شاه از آنان حمایت می کرد چنانکه قنسر می بوسید دستوری صادر شده و عامه مسئول و املاک برگردانگان نخرند، برای اینکه درجه و مرتبت هر يك معین ماند.^۱

الطاعات ویس پورگان از بی بود و به عادت اربابان عصری هم در پایتخت داشتند. این نکته را نیز باید یادآور شد که البته قانونی وجود نداشت که از افتادن زمین و املاک این بزرگان به دست شاهان محلی یا شهرداران جلوگیری کند. این خاندان، یعنی ویس پورگان و طبقه بزرگی را در اداره امور کشوری به عهده داشتند و بواسطه قرابت با خاندان ساسانی در هیئت دولت شرکت مؤثر داشتند. ویس پورگان بعد از غلبه تازیان نیز تا مدتی در ایران باقی ماندند. بنا بر نوشته بلاغری و اشراف اهل اصفهان (ویس پورگان) پس از فتح (جی) برخسود نپسندیدند که جزیه بپردازند و اسلام آورند و به ادای خراج ن پرداختند.^۲

وزرگان یا بزرگان (= اشراف)

خانم بزرگان و نژادگان در زمان ساسانی به صاحب منصبان دولت و عالی ترین نمایندگان ادارات گفته می شد و گاهی شامل وزرا و رؤسای ادارات نیز می شده است. ابنان غالباً ناشناس در کنار نام نیولداران و سیاه آمده است و گویا از بین قبولداران و ملاکان انتخاب می شده اند، که بواسطه نفوذی که در دستگاه دولت داشتند، اغلب در عزل و نصب پادشاهان اعمال نفوذ و قلمرو می کردند.

۱- نامه قنسر، تصحیح مجتبی حبیبی، تهران سال ۱۳۱۱ هـ ص ۱۹.

۲- فتوح البلدان بلاغری، ترجمه آذرنوش، ص ۱۲۹.

الف: قشر بندی اجتماعی

چنانکه هیچ عامی با ایشان مذاکرت نکند، در اسباب نمیشی و نسب و مناکحه مسترد باشد از جانبین.

از نامه قنسر

۱- اشراف:

اشراف یا طبقه اول اجتماع ساسانی مشتمل می شدند بر شاهان کوچک و حکام محلی و خدایان و مرزبانان و هفت خاندان بزرگ آریایی که از بقایای هفت دودمان قدیم آریایی تشکیل می شدند و عبارت بودند از:

- ۱- ساسانیان، ۲- سورن پهلر، ۳- گارن پهلر، ۴- اسپه پهلر، ۵- اسپه پهلر، ۶- مهران، ۷- ویک.^۱

در دوره پارتها، دودمان ساسانیان وجود نداشت، و بجای آن خاندان دهنپده با نسیانده جزو هفت خاندان محسوب می شدند^۲ که در گران ساکن بودند. در دوره ساسانی نخستین این هفت خاندان، ساسانیان بشمار می آمدند که سلطنت در دست آنان بود.

نحیا و اشراف تنها منحصر به این هفت خاندان نبوده اند و کسانی دیگر نیز

۱- در عالم آزاد صورت اکراد و الواری که در عهد شاه عباس بر بنه ایالات و خانی و سلطانی رسیدند، مذکور است، از جمله علی مرادخان و کسکسلی خان زیرا که از امراء بزرگ و بجای پدر بیگلر بیگی قندهار است (نقل از کتاب و طیه باسی، کرد و بیرمنگی نزاع و ناوینی او، چاپخانه نمان، تهران، سال (۲)، ص ۲۰۸ و ۲۰۷.

۲- دکتر رویانده عباسی. نام یکی از هفت خاندان بزرگ دوره پارتی، نشریه گروه آموزشی تاریخ و سیمیه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲، خرداد ۱۳۵۶، تهران.

موبدان را مهورا، طایفه مغان که در ماد (آذربایگان) سکونت داشتند انتخاب می کردند. رئیس و پیشوای موبدان راه موبدان موبد می خوانند. طایفه مع یا مده «ماده ارفد» یعنی نژاد طایفه ای بودند که در سنا، ششای و علم تقویم صاحب نظر بودند. لذا نام خاص آنها به عنوان «مغ» یعنی ندوی ستاره پرست و یعنی استغاثی آتش پرست است. مغان طایفه ای از روحانیان قدیم بودند که در اوایل هخامنشیان بلو و اغتشاش برپا کردند. مکان این طایفه در ماد بود و نام های حیرافانی، ماکو، مغان، مده آباد، پاد آور است.

در زمان ساسانیان قشر بالای روحانیان جزو ثیولداران و زمینداران و اشراف محسوب می شدند؛ در بعضی مواقع که وضع سلطنت رو به وخامت می رفت ایشان در امور کشوری شرکت جدی داشتند حتی پادشاه مخالفت هایی می کردند. در زمان شاپور دوم ماد مخصوصاً آذربایگان سرزمین مغان شمرده می شد، ایشان در آنجا اراضی و زمین های حاصلخیز و خانه های پهلانی داشتند و با آیین و کنیسی خویش در آنجا زندگی می کردند.

۱- **هیربدان:** نماینده هیربدان، هیربدان هیربد بود که در دربار زندگی می کرد. کار عمده هیربدان گویا نگهداری آتشکده ها بوده است. بنابراین هیربدی در آتشکده های عالی که خسرو پرویز ساخت ۱۶ هزار هیربد بکار گذاشت.

۲- **موبدان:** موبدان موبد، نماینده در رئیس موبدان در دربار بوده است. کار عمده موبدان، عزل و نصب عمال دینی بوده است و گویا موبدان مرید را شاه از بین موبدان تعیین می کرده و حکم وی در کارهای دینی و اخلاقی قاطع بوده است.

ناقل از فیاد انتخاب شاه را «شاور» و «داندن» و «مهر» و «دیران» و «سپید» از شهداد بود ولی پس از اینکه قناده شاهی رسید از موبدان روحانیان بسیار کاست شاهان ساسانی در مواقعی که احتیاجی پیدا می کردند و مشکلی در کارشان پیش می آمد به زیارت آتشکده ها مخصوص آتشکده شاهی آذو گشتن می رفتند. در زمان و زمین و سرده ریاضی بر آن وقف می کردند و این عمل باعث شده بود که روحانیان بخصوص بشر بالایی آنان بواسطه بدست آوردن املاک رعیای و ثروت هفتگی که از راه حرام دینی هتربا و صدقات به دست ایشان رسیده بود در

جامعه ممتاز باشند و قدرتی به دست آورند و دولتی در دولت تشکیل دهند. موبدان موبدا آنچنانکه از پادشاه های خسرو انوشیروان برمی آید به کارهای دیگری نیز اشتغال می ورزیدند.^۱

۳- **مغان:** پائین ترین افراد روحانیان مغان بودند. ایشان هرچکه به امور قضائی می پرداختند و در مرزها و روسنائی که بودند به حساب روستاییان زندگی می کردند، بعضی خرج زندگی و اوزار کار آنان را بر روی گردان می بردند. از وضع مادی آنان اطلاع دقیق نداریم، همینقدر معلوم است که وضع آنان نسبت به موبدان و هیربدان چندان وضاحت بخش نبوده است و این گروه از لحاظ مالی و اقتصادی جزو طبقه متوسط محسوب نمی شدند.

دوران پادشاهان

از وضع طبقاتی دیران اطلاعات کمی در دست است. آگاهی زیادی از تشریفاتی مختلف اجتماعی آنان در دست نیست. تنها از آنچه طبری نوشته است معلوم می شود که وضع مادی آنان بخصوص بشر بالایی ایشان خوب بوده است.

طبری می نویسد: «خسرو اول مردی از دیران را که از نوادگی و مردانگی و توانگری و کار آگاهی شایسته بود متولی دیوان جنگاوران و عارض لشکر گردانید. اصولاً کار دیران نویسنده گی و تنظیم امور دولتی بوده است و همه کارهای مراسلاتی و مکانبانی در عهده ایشان بود و در تمام قسمت های دیوانی (= اداری) ساسانیان پراکنده بودند و در لشکر کشی نیز حضور داشتند تا هنگامی که شاه خواست نامه ای بفرستد توسط دبیر انجام شود. فردوسی در شاهنامه از روحیه دیران مطالبی آورده که نشان دهنده آنست که اصل جنگ بوده اند.

دو جنگ ایرانیا و ترکان که سرداری سپاه ایران را سهرام چوپیده به عهده می دادند موبد فرستاده های گروهی از دروگان و اشراف را به نام تقدیم داشت که برخی از ایشان مقیم دیوار و پایتخت بودند و برخی در بلاد دیگر، که این اشخاص پیرو دینی شده اند غیر از دینی که سایر پیغمبر خود و علمی خویش در اثر باطنی و ایشان به نام راجع به دینی خود بحث کرده و در آن می خوانند و این امر باعث فساد سلطنت شده (پادشاه خسرو ص ۸).

۱- موبدان موبد بهرست نامهای گروهی از دروگان و اشراف را به نام تقدیم داشت که برخی از ایشان مقیم دیوار و پایتخت بودند و برخی در بلاد دیگر، که این اشخاص پیرو دینی شده اند غیر از دینی که سایر پیغمبر خود و علمی خویش در اثر باطنی و ایشان به نام راجع به دینی خود بحث کرده و در آن می خوانند و این امر باعث فساد سلطنت شده (پادشاه خسرو ص ۸).

داشت، و فنی دبیری از کمی سپاه بهرام و افزونی سپاه دشمن آگاه می‌شود، پیشی بهرام می‌آید تا او را از جنگ محروم کند:

دبیر بزرگ جیاساد از شاه
 بد گفت این را خود انداز نه نیست
 را لشکر نگه کن برین دژمگاه
 بدین جنگ ننگی بایران شود
 نه خاکست پیدا نه دریا نه کوه
 یکی بر حروشبید بهرام صفت
 سرا از دوانست و قمر طاس پر
 بهامد بخرداد برز پس بجفت
 دبیران بهشتند راه گریز
 و بیم شهنشاه و بهرام شیر
 بر بلند هر دو بر آن برز راه

۲- دهگانان:

دهگانان که یکی از گروه‌های اجتماعی در دوره ساسانیان، و حتی قبل از آن در جامعه ایران بودند،^۱ خرد، مالک محسوب می‌شدند، و پایگاه اجتماعی و ژیم ساسانی شمار می‌آمدند.

دهگانان اداره و حراست محل خویش را به میراث به عهده داشتند و از امور لشکری نیز بی‌اثر بودند، در جنگ‌های بزرگ تاریخی کمتر از آنان نام برده شده است و تنها به دفاع و لایبانی که در آن ریاست می‌کردند مشغول می‌شدند و اغلب در دورمهای صلح، کار عمده ایشان این بود که به امور کشوری بپردازند و نمایندگی دولت را در روستاها و بین روستائیان به عهده بگیرند. از این لحاظ وظیفه عمده آنان جمع‌آوری مالیات و گرفتن پولی بود که دولت ساسانی بواسطه جنگ‌های پر

خرج احتیاجی مبرم بدان داشت. این مسئله بخصوص پس از قیاد و بهشامی و سدان خسرو اول بیشتر رونق گرفت و سز با اصلاحاتی که انوشیروان در زمینه لشکری به عمل آورده به جمع‌آوری مالیات از مردم نوحه خاصی مذكور شد. پس از اینکه ناریان ایران را کشتودند، برای جمع‌آوری مالیات (خراج و جزیه) با این گروه یعنی دهگانان سروکار یافتند و جالب است که نازیان تا با این گروه کنار نیامدند نتوانستند میزان مالیات را تا میزان مالیات دوره ساسانیان برسانند. مناسبات شاه با دهگانان چنین بود که اگر بر اثر حوادثی دهگانان ننگست می‌شدند و یا ارهستی سافط می‌گشتند، شاه از خزانه خویش به ایشان مال و زمین می‌داد، و وسایل زندگی آنان را فراهم می‌ساخت و نمی‌گذاشت از وضع سابق خود دست بکشند. ظاهر آن گروه، اعیان خراج دوم اجتماع ساسانی بودند و اسواران (شوالیه‌های) ساسانی از بین دهگانان برمی‌خاستند. مقارن حمله نازیان دفاع ابالات و ولایات ایران بیشتر به دست دهگانان بود. این گروه را می‌توان در حقیقت «روشنفکران» واقعی آن عصر دانست، زیرا آداب و رسوم قومی و سایر ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان بیشتر توسط دهگانان حفظ و نگهداری شده است.

بنابر آنچه از تاریخ برمی‌آید، دهگانان در هر وقت و زمان می‌بایست پیشی معلمان دینی بخوبی تربیت شوند، پیوسته نیست که پس از سقوط ساسانیان نازیان نسبت به آنها از لحاظ معرفت و آگاهی براب، احترامی خاص قائل می‌شدند.

دهگانان تاترین‌ها پس از استیلای مهاجمان نازی برای ایران داستان‌ها و روایات دینی، تاریخی و نژادی خود را حراست و نگهداری کردند و در حفظ زبان و ادبیات ایران کوشش فراوانی مبلول داشتند و حتی بزرگ نگردن ایران دارند. فردوسی و گنروه ریادی از دانشمندان و شاعران ایرانی که در حراست زبان و حفظ آداب و رسوم قومی کوشیده‌اند از میان همین طبقه برخاسته‌اند.

در دوران فط پیش از فتوحات عرب، پرچم افتخار و قدرت در ماوراءالنهر در دست طبقه زمیندار - دهقان بود. این دهقان‌ها در کاخ‌های برج و بارو دار زندگی می‌کردند و در زمان جنگ، ملحقشوران سواره نظام را برای دفاع خویشان استخدام می‌نمودند.^۲

۱- سانس طبری، سنجهر پادشاه افسانه‌ای مفرقه دیهانی را مقرو داشت و باشتگان و مردم آن دهات را از توکر و غلام اوساخت و لباس افرازد و اطاعت و برتری آن‌ها آواست و امر داد تا از وی (دهقانان) اطاعت کنند. (طبری، جزاوی ص ۲۲۲).

۲- بلرتولد و. و. تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی تا قرن ۱۲، ترجمه علی‌محمد رحمانی باعلام اسامع الله حبیب کابل، سال ۱۳۴۴، صص ۱۱۱ تا ۱۱۵.

دوره روحیه این طبقه باید تفک که در دوره اول حمله تازیان به ایران، دهگانان مراثر ناراضانی شدید از اوضاع اجتماعی ساسانیان، حاضر نشدند از دستگاه ساسانی دفاع نمایند. ایشان چون جگه را می یافتند، با قبول خراج، شهرها را به تازیان می سپردند و خود به حفظ و نگهداری آداب و رسوم خود مشغول شدند. دهگانان دارای قشرهای مختلف بودند که یکی از آنان را نام می بریم:

آبادان یا آبادانی: ظاهر آنخنین ساز اقوام پروزمند آریا در مقابل بومیان مغلوب و ابران این نام را به خود دادند ولی طولی نکشید که پایبند شدن اختلافات و سلسله مراتب در بین همین آریاها، آزادان نیز به روستاییان فوایگر و روستاییان ظفر (برزگر) تقسیم شدند اما در دوره ساسانیان آریاها که مستخدمین و پردهست ایالات و ولایات را شامل می شدند، آزادان می گفتند و اسواران^۱ که جنگیان لشکر ساسانی بودند از میان ایشان تعیین می شدند که در دوران صلح روی املاک کوچک خود بکار و راحت مشغول می شدند. این آریاها نه حق اوقاف به مقامات عالی برداشتند و از لحاظ طقاتی خیلی شباهت به طبقه دهگانان داشتند.

اطلاعی دوباره این که در بین برزگران که جزو عامه مردم بودند هم از اقوام آریایی بوده اند پانده نداریم و به احتمال قوی در بین برزگران اندکی و بخصوص در بین پندگان به هیچ عنوان آریاها وجود نداشته اند.

رابطه بین اسواران و برزگران از باد داشت های ضروری و مخصوص پس از اصلاحاتی که بدان دست باز شده است، روشن می شود. برزگران پیشه وران ناگزیر بودند که مجازح جنگاوران را بپردازند، حقوق و فواین و نظام اجتماعی ساسانی مدافع این امر بود:

و بعد از این ملاحظه در طقات انسان نگریسته دیدم سرآمد آبادی بلدان اهل خراج و ساکنان دوسایل بهیشت کار این مردم همانا طبقه جنگ آور است.

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع خود به متن سفرانی پیمار از نده آتای دکتر صدیقی دوباره دهگانان و پیشتر تسخیرات روستائی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، سال ۱۳۴۶ (منتشر شده).

۲- فردوسی در سنگ فادیه بین ستم و سده فاس از «کشاورز جنگی» نام می برد که ظاهراً همین اسواران هستند:

کشاورز جنگی شود برهنه مراد و هر کس آبه پیر

پس طبقه آبادکننده از داشتن جنگاوران ناگزیر است و نیاز مابینی اجبرت آنان را میرداند، زیرا بدون وجود این طبقه، امنیت بحای مباد و دشمن در ملک بتازد و بنیاد عمران و آبادی را براندازد. از آن جانب چنان دیدم که طبقه آبادیگر هرگاه از عایدات خود آن قدر بهم برساند که ممیت خویش را بگنواند و زیادتیا را در افزایش عمران و آبادی صرف کند، طبیعاً برآورده انزای درافتد و نقصان و بنای این طبقه به منزله نقصان و ساهی جنگاوران است که معاش این طبقه را آن يك می رساند. سایر اسی هیچ احسانی نسبت به جنگاوران بر اثر آن نیست که نسبت به طبقه آبادیگر مساعدت شود.^۲

۱- روستاییان:

هنگام آغاز جنبش مزدکیان، در جامعه روستایی نظام برزگری حاکم بود. در این نظام اساس تولید کشاورزی، به خصوص تولید زراعی به عهده برزگران بود که صحت اصلی روستاها را تشکیل می دادند.

برزگران از محصول تنها ما گذاشتن يك عامل (کار) سهم می بردند و گاهی سهم آنان کمتر نیز می شد. از این لحاظ تفاوت اساسی با برزگان نداشتند. بدین لحاظ است که برزگران در جنبش مزدکی شرکت فعال داشتند.

دوره حیرت آورده برزگران برده وار در زمین های رای رای بکار گرفته می شدند و صاحبان زمین علاوه بر برزگران تعدادی هم برده داشتند. خصوصیات و اختلافات این دو طبقه یعنی برزگران و بندگان بطور وضوح روشن نیست، مثلاً ما نمی دانیم در ایران این دو طبقه از لحاظ اجتماعی چه تفاوت های عمده ای نسبت به هم داشتند ولی همیشه می دانیم که تا اصلاحات ارضی انوشیروان زیاد ما هم فرقی نداشتند.

۱- برزگران (اکوه): در ایران در زمان ساسانیان مخصوص دوشزدك حنی از طبقه تازه به دوای رسیدن بزاربان (بازرگانان و پیشه وران) هم کمتر مورد اعتنا بودند. بنابر نوشته مورخان اغلب این گروه در جنگ ها فرا می کردند و اهل رزم نبودند، زیرا تغییر رزی در جنگ و شکست در آن هیچ کدام تغییر رویه و رزمی آنان نمی داد.

۱- با داشت های حیرت آورده، ص ۲۲

می‌گویند پولیانوس قیصر روم (۱۴۴ - ۱۹۲ م) روزی جمعی از اسرای ایران را بمسیر باران رومی با انگشت نشان داده، برای تشبیه آنان گفت. «اینان بزه‌های نفرت آورده که از کثرت چرک از صورت برگشته‌اند... و پیش‌از آنکه کسی مزدیک ایشان شود اسلحه خود را به زمین افکند پش می‌گردانند» و بقول آمیانوس کارشان در جنگ این بود که در دیبال سواران مرونده چنانکه گویی سر و نشان این بوده که حاو دانه بردگی کنند و رنج ببرند. بی‌آنکه ناجزی مزد یا پاداشی دیگر دلگرم شوند. دو بستان سال بعد از واقعه‌ای که آمیانوس چنین فضاوی درباره روستائیان ایران می‌کند. تقریبی دو وضع روستائیان ایران داده شده یسود. چنانکه پیلاریسوس (۵۶۵ - ۵۰۵ م) و هرموگس دوتن از سرهنگان سپاه روم شرقی ایشان را یک مشت روستایی بدبخت می‌خواند که مصی می‌نارند جز آنکه پس از پیروزی حصارها و اخیاراب کنند و اسلحه و البسه مقتولین را سلب و رنپ کنند و خدمتگزاران سرایان (اسوان) بقتلند.^۲

این برزبزرگان روی زمین کار می‌کردند و مجبور بودند که بیگاری کنند. هیچ قانون و آیینی نبود که از ایشان حمایت کند. می‌گویند شاه در زندگی و مرگ آنان می‌توانسته است احوال قدرت کند، بی‌شک شاهان محلی و مالکان بزرگ هم می‌توانستند در زندگی آنان احوال نفوذ و قدرت نمایند.

قوانین دینی و مذهبی هم سائب اخاندن املاک و مستغلات بزرگان به دست برزگران می‌شده است. بر اثر جنبش مزدکیان تا حدودی به این امتیازات طبقاتی لطمه وارد آمده بود، ولی این لطمه را نیز خسرو اول جبران کرد و دستور داد به هیچ‌حالی با اهل دوجات مشارکت نکنند.

مسکن است پس از اصلاحات ارضی انوشیروان که باعث شد برزگران مالکات معینی به دولت بدهد برزگران فرصت یافته‌اند که اندکی هم برای خودکار کنند، زیرا این مسکوبه در یادداشت‌های خسرو انوشیروان می‌نویسد: «آنقدر ارپایدانش برای او بنهیم (مقصود سرزبزرگان است) که بتواند آن افزونی را صرف آبادی کند و در نتیجه

- ۱- آمین‌مارسلی. جنگ شاپور و الاکتاف با پولیانوس امپراتور روم، شرحه محمدصادق اتابکی، محله‌فنون، ۱۳۱۰، تهران، ص ۹۱
- ۲- پرو کروبوس. جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمدسعیدی، پنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ تهران، جلد ۶۹ ص ۶۸

بر ثروت عمومی و مالیات مملکت که باید خرج جنگ آوران شود افزوده گردد»^۱ داستان پیروز و انوشیروان در سیستانه، گرچه افسانه‌است ولی چنین واقعه‌ای را دربر دارد که برزگران زمین‌دار با برزگران آزاد، گرچه وضع نامناسبی داشتند، ولی وجود داشته‌اند و صاحب زمین اندکی هم موده‌اند، ظاهراً در جنبش مزدکیان برزگران آزاد نیز شرکت داشته‌اند.

برزگران آزاد در دوره ساسانی، صاحبان مزارع کوچکی بودند که خود در آن‌ها کار می‌کردند و یا سیانابه‌کملک بررگران دیگری از آن بهره‌برداری می‌نمودند. این گروه به‌قول فردوسی، وضع مناسبی نداشتند و ظنیر بودند زیرا مقدار زمین مزروعی، کفاف معاش آنان را نمی‌کرده است، ولی، آزاد بوده‌اند و اربابی بالای سرشان نبوده است: بکارند و ورزید و خود بدروند بگاه خورش سوزش نشوند ز فرمان تن‌آزاده و ژنده پوش ز آواز بیماره آسوده گشوی این گروه اجناسی با کارگران شاه رابطه مستقیم داشته‌اند و خراج بچهار

کوت وها بچهار (سه کوت) بدها می‌پرداخته‌اند.

فبام مزدکیان سبب شده که ایشان تنها بچهار (عشر)، خراج بدهند: سدیك بود و چهارك بهر شاه قباد آمد و دهك آورد راه این برزگران (که در مآخذ اسلامی به نام «فلاحان» ترجمه شده است) احتمالاً از یک قشرهای پست‌تر دهنان بوده‌اند که معمولی از آن سخن می‌گویند. این برزگران آزاد را فردوسی در شاهنامه بسودی پانسودی (احتمالاً بوزی، از بوزگر) آورده‌است و به‌دوره حشید لقب داده‌است. ایشان هم‌رازی برزگرانی هستند که بصورت برده زندگی می‌کردند و در مآخذ اسلامی «کاره» ترجمه شده است.

از طرف دیگر در مآخذ دوره ساسانی، همه‌مسنری روستایی، سخت مورد حمله قرار گرفته است که بی‌شک نشانگر فروپاشی همه‌مسنری روستایی است که حداقل از ۱۰۰ سال پیش از قیام مزدکیان آغاز شده بود و نیز بیانگر اینست که رژیم ساسانی به لحاظ وضع تکاملی خاص جامعه، دیگر نمی‌توانست همه‌مسنری روستایی را تحمل کند. این برزگران نیز به جنبش مزدکیان پیوستند.

۱- یادداشت‌های خسرو اول، ص ۲۲.

فیمابزدکیان موفقا پرزگران آزاد راجات داد، ولی نخواستند حداقل در ناحیه «سواد» از فرو پاشی همه سمنری روستایی و جلوگیری کند. تنها بر اثر سیاست ارضی خسرو اول خراج ارمنونی برداشته می شود که بیشک این امر ارتباطی به خراج همه سمنری روستایی «دارد» زیرا در این نظام، مالیات دهندگان گروه ها بودند نه افراد، و وقتی هم کسی می مرده جامعه ناگزیر از پرداخت مالیات وی بوده است.

۲- **پردگان** در دوره ساسانیان در اصطلاح حقوقی مالان آشپزی می گفتند تعداد پردگان قابل ملاحظه بود. اشرف اغلب دارای متدگان زیادی بودند که در گسترارها و روستاهای آنان، در دور، صالح، به کار مشغول بودند و در زمان جنگ مانند گوسفندان قربانی می شدند و از هر گونه امتیازی محروم بودند. مهران گنمشب که از حادان شاهی بود در اطراف پابل املاک و زمین داشت. وقتی به علل سیاسی مجبور شد قرار اختیار کند، نگهداری املاک و برده های غوثی را به یک عیسوی واگذار کرد.

در زمان بزدگرد اول، مهرنسی، وزیر او، به افشار آنکه هزاربند در اختیار داشت ملقب به مهرنسی هزاربند بود. همچنین از نوشته های مورخان بر می آید که او هراموالی که شاهان به آتشکده ها وقف می کردند، یکی هم بنده بوده است و شاه جزء اموال و زمین و خانه، بنده نیز می بخشیده است.

در سبستان نامه، خواجه نظام الملک دارائی یکی از ولات آذربایجان را در زمان عمر و اول ۶۷۰ غلام ترک و رومی و حبشی و چهار صد کنیزک می داند.^۱ و خسرو پرویز ۶۷۰ ز، از آزاد و برده در دربار خود گرد آورده بود.

ظاهراً منشأ اجنماعی بندگان و سایر گروه ها و طبقاتی که از گروه های پایین محسوب می شدند و ذواتین اجتماعی و دینی به آنان اجازه خارج شدن از طبقه خود را نمی داد از بومیان (غیر آریایی)، و اسرای جنگی تشکیل می شد و بر اثر زاد و ولد و رشد صحبت هم داشته اند. انوشیروان وقتی درباره عدالت خود صحبت می کند درباره عامه مردم و نمایندگان آنان چنین می گوید: «نصیرج کردم که هرگاه اهالی بخواهند نمایندگانشان را از میان سقله (گروه های پایین اجتماع) انتخاب کنند بی دریغ بپذیرند. و این نشان آن است که هنوز بومیان عامه مردم را تشکیل می داده اند و جزو طبقات پست

۱- خواجه نظام الملک، سبستان نامه، سفرنامه، ص ۵۲.

شمرده می شدند و آریاها تفاوت اساسی داشتند و همچنین از نوشته خواجه نظام الملک که ذکر اسری از آن رفت، منشأ اجتماعی پردگان روشن می شود که ظاهراً از ترکان، حبشی ها و ساکنان بومی ایران بوده اند. همچنین می دانیم که در ساختن شهر املاک به تر نیسئون از اسرای رومی سود فراوان برده شد. احتمالاً این اسرا به صورت سر- زندگی می کردند و برده فروشی نیز معمول بوده است.

بایر بنشی می اخذ پردگان در کار تولید تیر شرکت می کردند، در آبادی هایی که دستجرد نامیده می شد، پردگان در زراعت فعالیت داشتند.^۲

بنابر نوشته مانیکان هزار دانشان، هنگام واگذاری دستجردها [املاک خصوصی]، مردگان نیز باز زمین واگذار می شدند^۳ این اراضی مزروعی گرچه قابل ملاحظه بودند ولی در نظام مالکیت ساسانی وجود داشتند، و نوعی آبادی در نظام روستایی ساسانی شمار می آمدند که پاکار زوای پردها سرکار داشتند.^۴

بر این روستاییان یعنی پرزگران و پردگان باید پرزگرانی را که بصورت همه مهری، در روستا در کشتند ان زندگی می کردند و افزود و باید گروه روستاییان با مالکیت کوچک خصوصی را هم بر آنان اضافه کرد. این جملات در وضع بسیار مساعدی قرار گرفته بودند و جامعه روستایی در انتظار تحولی بزرگ بود.

۱- پیگر نوسکایا، شهرهای ایران، ص ۱۶۱

۲- فرخ نرد، مانیکان هزار دانشان [خطی ۵۵ ص] چاپ چ چ مدی، پست، انگلیسی

ص ۲۳۰ - ۲۵۰

۳- امروزه بیشتر آبادی هایی که بنام دستجرد، وانشیر، اراجرد و غیره در ایران وجود دارد راپبله ۲ کوکوت (نوعی نظام در زگری) حکم فرمات

ظهور مزدك

چرا براسر جهانی که ما (افراگرفته سید)
 از ما بپایدی است، سید و سید و روح و
 چشم فیکری ددی، داد و بیداد است...
 مانی

الف - زمینه فلسفی ظهور مزدك

۱- زمینه عقاید مزدك (مانی):

عقاید و افکار فلسفی مزدك متأثر از عقاید مانی، بخصوص افکار فلسفی هئندوسه بود که خود تفهیرانی در عقاید مانی پدید آورده بود.

مانی در حدود سال‌های ۲۱۶ تا ۲۷۱ میلادی در بیش چنوبی سرزمین بابل تولد یافته است. پدرش پتک (فائق) نام داشت و از امالی همدان بود. احتمالاً بهرومادر مانی از نجای پارسی (اشکانی) بوده‌اند. فائق به سرزمین بابل سفر کرده و در تیسفون سکنی گزید، ولی پس از مدتی به دشت میشان رفت و در آنجا مقیم شد. در آن هنگام دشت میشان مرکز ادیان مختلف بویژه فرقه مذهبی صابئی بود. پیروانی درسلک آن فرقه قرار گرفت و از خوردن گوشت و شراب و معاشرت با زنان پرهیز کردند.^۱

مانی در این خطه ادیان و پیغمبر سیزم تولد شد و در میان فرقه‌های مذهبی گوناگون پرورش یافت. پیروان مانی گویند در ۱۲ سالگی (۲۲۹ میلادی) فرشته‌ای به نام توم به او ندا داد که آماده ظهور باشد (همزمان سلطنت اردشیر بابکان در ایران بود)، و در ۲۵ سالگی فرشته مذکور (نوم) دوباره به او ظاهر شد و امر کرد که به تبلیغ تعالیم الهی بپردازد. ظاهر آ مانی آغاز به کار کرد ولی موفق نشد، و به‌هنگام مسافرت نکرد و در آنجا پیروانی به‌ارگزدیدند. پس از مرگ اردشیر و به‌سلطنت رسیدن شاپور او را به تیسفون

۱- بودن گری، مانی و تعلیمات او، فرسده نزهت‌سماهی اصصانی، ۱۳۵۲ تهران ۷۸ صفحه.

دعوت کردند. دعوت شاپور از مانی گریچه منکس است به آشنائی مانی با نیروی پسر اردشیر مرتبط باشد ولی سیامت جهان گشائی ساسانیان و نذارک بغداد باقی در سر زمین‌هایی که به منقب زردشت نگرویده بودند در این امر بی‌تأثیر نبوده است، زیرا در این رهگذر امکان داشت تعلیمات مانی مورد استفاده قرار گیرد. مانی به دشت‌ها نزد شاپور ماند و در صیافت‌ها و لشکر کشی‌های وی درووم و قسمت‌های شرفی مملکت همراه او بود. ظاهر آ در این هنگام است که عقاید او در شمال آفریقا و در روم و نواحی داخلی ایران میز نشر پیدا می‌کند، و تاپس از مانی هم می‌ماند.

مانی در اواخر سلطنت شاپور از تیسفون بیرون رفت و در سرزمین بابل اقامت گزید. این امر احتمالاً مربوط به اختلافاتی است که بین او و مؤبدان زردشتی پیدا می‌شود، ولی هنگامی که وی قصد مسافرت به خراسان و نگرگان را داشت عمال ساسانی مانع این امر شده، او را دوباره به تیسفون باز می‌گردانند. مانی در تیسفون پس از ساخته‌ای باشاه بهرام، متهم می‌شود که دیگر نمی‌تواند کسی را معالجه کند و اهل شکار و جنگ نبشت، و زندانی می‌گردد. در زندان به‌گند و زنجیر کشیده می‌شود و در زیر شکنجه جان خود را از دست می‌دهد (۲۷۶ میلادی). در این امر مؤبدان زردشتی بخصوص مؤبد (کثریر) سهم مهمی داشته‌اند.

پنجاه سالخ مانی، پس از مرگ سمرانی را از تن جدا کرده و از دروازه شهر آوبخته‌و جسد او را مثله کردند و طبق روایات ناربخی دیگر، پوست او را کتند، از گاه پیر کرده، از دروازه جندی‌شاپور آوبخند و به‌تقیب پیروان او پراختند.

موقیث سریع دین مانی^۲ دعوت عده داشت. حجت علت احتمالی یعنی زمینه مساعد اجتماعی و نارقباشی مردم بر اثر رواج برده‌داری و بخصوص متزلزل بودن نظام پر دگی با فروپاشی آن در دنیای مغرب زمین آن روره و دوم سازمان دمی عالی مانوتوان در فعالیت‌های خود و بالاخره شخصیت مانی که درین پیشرفت بسیار مهم بوده است.

مانی مطالب مذهبی و دینی پیچیده خود را با روشی بسیار عالی یعنی بوسیله

۱- ده سال پس از کشته شدن مانی، اسیران روم و دیر کلینیانوس، مانی سادسی که که کتاب‌های مانی را می‌خوانند.

۲- سامک و شاعران دینی مانی ظاهر آ ساده و صیارت بودند از نمار و هتا (که مانویان بر آن شق می‌ورزیدند). مانی فرقه آتازانرا جمله مشربان بود و آن را مذهب‌ای آسانی می‌شردند.

مفاتی آن‌ها بمردم بی‌سواد نفهم می‌کرد. وی در کتابت آردشک (ابن‌نور) جهان‌نور و جهان‌ظلمت را مایوسر برای مردم بیان کرده است. نمائیم درست و بینگاه‌مانویان در آن دوره نیز در این امر بی‌تأثیر نبوده است مانند شعار «ظلم ابدی است» که بیان می‌شد، حداقل سنگری حاران‌را در آن روز مسلم گردانید یا شعار دیگر آذنان. و آنکه عی است فردا قهر خواهد شد و دست گدایی دراز خواهد کرده و به درد و رنج ابدی گردان خواهد آمد که امیدی در مردم برمی‌انگیخت. گرچه مانویان نتوانسته بودند شعار و آنکه ضیاست فردا عی خواهد شد که نغریا مزدکیان آن را اساس کار خود ساختند در نهایت خود بیاورند، ولی مردم را به قرائت آله بدواری می‌ساختند که احتمالاً این شعار مانویان بین شعار «ظلم ابدی است» و شعار «برابری، مزدکیان حد واسطی بود، در حدود سال‌های ۳۰۰ میلادی تغییراتی در دین مانی توسط مردی به نام وُئندوس (به‌شک) که او را با زرتشت پسر خرگان اهل قبا یکی دانسته‌اند در روم پدید آمد. سنابر نوشته مسالاس^۱ ظاهر آ وی در سال‌های ۲۵۸-۳۰۵ میلادی به ایران بازگشته است. به‌شک می‌گفت: «ویران جنگی با اهرمن کرده و او را در هم شکسته‌است. از این رو سنت که با بداندانان را محترم شمرده و این بزرگترین دگرگونی در آئین مانی است زیرا تا آن زمان مانوی‌ها جنگ نور با ظلمت را هرگز باغلیه نور به پاهای نی‌رسانند نمی‌گفتند جهان رندانی است که در آن دیوان ظلمت، نور را به زیر کشیده‌اند.

به دنبال همین تعالیم انقلابی وندوس می‌باشد که دیرکلینی امپراطور روم در سال ۲۹۶ میلادی به‌نام‌بند خود در افریقا نوشت «این آئین» یعنی آئین وندوس، مردم را برمی‌انگیزاند و دشوهرها زبان‌های فراوان بیاز می‌آورد» و دستور داد کتابت‌های آثار او بسوزانند.

ظاهراً افکار و عقاید مذهبی مانی در افکار و عقاید مذهبی پس از وی بی‌تأثیر نبوده است، آنچنانکه بسیاری از تعالیم موفیه شباهت به آداب مانویان دارد و بعد نسبت کم‌بکی از ریشه‌های تصرف طریقه‌های گنوستیک و آوان‌جمله مانوی بوده است و نیز توراندره سولدی در کتابی که در سده ۱۹۱۷ میلادی در باب اسلام‌دور

۱- طبری، فارسی، جلد دوم ص ۸۹۳.

۲- ماللاسه، جلد ۹۷ ص ۴۶۵ و ۱-۲. migo: ص ۴۲۳.

۳- نقل از کتابت مانی ایران‌ساسانی، لوک‌بین و لادیسلاو گریگورویچ شعبان‌ایرفان ساسانی ترجمه و ابواب‌ایرفان، مگا، ۲ جلد و نشر کتاب، ۱۳۳۵ خ. تهران

استکلم نشر کرده، وجود شباهتی بین بعضی از تعالیم اسلامی و مانوی درج کرده است و از قول موخوان عرب‌مانند «ابن‌قینه» در کتاب‌المعارف و نشوان‌حسری، در کتاب‌الحق‌والعین می‌نویسد: «زندقه» در یس قریش رائج بوده است. و دسفی در کتاب «تخیه‌الدهری عجایب‌البر والبحر» می‌گوید که آیه قرآن «والحمد لله الذی خلق السموات والارض وحمل‌القلل‌ات والنور، ثم الذین کفروا ربهم یسئلون... الخ» اشاره به عقاید مانوی دو نور و ظلمت است.^۱

۲- عقاید مزدک:

شهرستانی در کتاب «ملل و نحل» می‌نویسد: «مزدک مردم را در آب آتش و چراگاه شریک می‌دانست، این امر باعث شد بسیار معروف پیامبر اسلام که همه مردم دو آب و آتش و مرنج یکسان می‌داشتند نزدیکی دارد»^۲

و این طریق می‌نویسد که مزدک می‌گفت: «که خداوند اوزاق را روی زمین آفرید که آنرا بین بندگان برابر تقسیم کند و هیچ‌کس را از دیگری بیشتر نباشد، لکن مردم به یکدیگر ستم می‌کنند و هر کس حریفش را بر برادر خود مقدم می‌دارد. مانی خواهم در این کار نظارت کنیم و داورانی توانگران را برای درویشان بگیریم. و آنچه اغنیاء زیاد داوند به تهیدستان دهیم. هرگاه کسی را اموال و زنان و خدم و مشاع زائد باشد، آنچه زائد است بگیریم و او را بادیگران یکسان کنیم تا کسی را بر کسی امتیاز نباشد، پس بر خاندان و زنان و اموال مردم دست دواز کرد و کارشان بالا گرفت»^۳ این کتاب از قدیم‌ترین مآخذ مربوط به دوره مزدک می‌باشد و مطالب آن از مناسی مانند خدای ناهک گرفته شده است.

بنابر نوشته طبری، مزدک می‌گفت: اگر احکام و مواضع دینی هم نباشد، عموم خلق باید در آنچه داوند باید دیگر مساعدت کنند. بدین طریق ربر دستان را بر ضد بزرگان و توانگران را انگیزت و مردم دست از هر گونه بانجیب‌زادگان درآمیختند

۱- ختی‌آده، سید حسن سانی و دین‌آو، در خطابه امین ایران شناسی ۱۳۳۵، تهران، صص ۵۹ و ۶۰.

۲- الناس هرکا فی ثلث، الشار والهاء و الکلا (حدیث‌نبوی) نقل از کتاب شرح لعمه شهیدنایی ص ۲۵۸ جلد دوم چاپ است. انتشارات اسلامی، تهران، سال ۱۳۸۰ قمری.

۳- سید طریق [آوانوخیوس]، ص ۲۰۶

و دست‌آنانکه چشم‌طمع بردارائی دیگران داشتند گشاده‌شد و ستمکاری از حد بگشت و شهوت‌پرستان و بدکاران با زبان امیل درآمیختند
به روایت فردوسی:

همی گفت هر که توانگر بود / نهی دست با او برابر بود
نیابد که باشد کسی بر فرد / توانگر بود ناز و درویش بود
حیوان‌راست باید که باشد چیزی / مروی حرامست و ناحسوب نیز
ز نوغان و چیز مستبدنی است / تنی دست کسی ناتوانگر یکبست
از این بسندی چیز وادی‌مدان / فرومانده بد زان سخن بخردان
ناتانگر همی سرریگی بکاست / سر دی به دو ووش چیری که داشت

بگفته شاهنامه فردوسی، به نظر مزدک پنج چیز (دیو) وجود دارد که باعث حسد نادرسی‌ها است و منشأ آن نیز زن و خواسته (ثروت) می‌باشد. اگر مشکل زن و خواسته حل گردد، آسمان برای پنج دیو پیروز خواهد آمد از راه راست منحرف نخواهد شد. بدنبال آن مزدک پیشنهاد می‌کند که خواسته و زن در میان گذاشته شود. فردوسی از مزدک نقل می‌کند که:

بپسچاند از راستی پنج چیز / که دانا برین پنج نفوذ میز
کچاز شک و کین است و خشم نیاز / به پنجم که گردد برو چیره‌آز
نوگر چیر، پاشی بر این پنج دیو / پدیده آیدت راه گنجان خدیو
ازین پنج مار، زن و عراست / که دین پی در جهان کاست
رن و خواسته باید اندر میان / جو دین پی را سخاوی زیان
بدین دیو و دزدک و آژ و نیاز / که با خشم و کین اسد آید فراز
همی دیو پیچد سر بخردان / باید نهاد این دو اندر میان

ملاحظه می‌شود که در مآخذ اصلی مربوط به دوره مزدک جنگ بر سر نهاد خانواده آرزوی است و تقسیم زمان اضافی حتی عدم متاع زائد، و نه مشترک کردن زنان.

آیین مزدک از بعضی جهات فلسفی بخصوص اعتقاد به دمو (ثروت، دوگانگی) به آیین مانی شایسته داشت و هر دو به دواصل روشنائی و تاریکی معتقد بودند تنها فرق آیین مزدک این بود که می‌گفت اعمال نور و جنگ بر ضد تاریکی لاری است و

کارهای تاریکی نصادفی.

گوییست مزدک کینه‌جوی و جنگ را می‌کرد و طرفدار صلح بود. به احتمال قوی این شعار تاکتیکی مزدک بود و ارتباط با جهان‌بینی او ندارد، و ظاهراً این امر از بزرگترین دلایل شکست مزدک و مردکیان می‌باشد. آیا وی می‌خواست در نبرد دلفانی بدون جنگ و خون‌ریزی موفقیت به دست آورد؟ این امر در جهان‌بینی وی نیز منعکس می‌باشد. وی پیروزی نور و احسنی، ولی انقاف می‌داند و اختلاط آن را با ظلمت نیز انقاف می‌داند. زیرا عقیده‌ای به نبرد فطری با ظلمت اظهار نمی‌کند. به نظر مزدک، «انفال نور» به قصد و اختیار است و مزاج بر حط و انقاف است نه به قصد و اختیار، و خلاص نور از ظلمت هم به حط و انقاف است نه به قصد و اختیار،^۱ به نفعی از اختلاط آب و آتش و حاکم و مدبر قیگی و مدبر بدی پدید آمده‌اند، مدمر قیگی عناصر را از پندیده‌ها پیوسته می‌کند و مدبر بدی آن‌ها را آلوده می‌سازد.

به مزدک نیت می‌دهند که می‌گفت: محمود بن درخشم بالا بر نختی بشسته است همچنانکه در روی زمین پادشاه ایران براریکه جلوس کرده است. در برابر محمود چهار نیرو برپا ایستاده‌اند از این قرار: دریا فتن و خوشی و یاد و شادمانی، همچنانکه در برابر نخت ایران چهار کس قرار دارند: مردان موبد، هیربدان بزرگ و سپهبدان و راستگر. ظاهراً راجع به مسلمان‌نوازی هم احکامی داشتند: مثلاً از مسلمانان، از هر قومی که بود، چیزی دریغ نداشتند و هر چه میل داشت برای او تهیه می‌کردند. مآخذی در دست است که نشان می‌دهد مزدکیان گماشتی نفوذی در خارج از مرزهای ایران نیز به دست آورده بودند و مزدک میان اقوام غیر ایرانی بخصوص اعراب احسن و نسیم، پیروانی داشته است. علی‌الظاهر در زمان قباد مدنی مزدکیان بر هر پستان حکومت کرده‌اند، زیرا در زمان وی حارث بن عمر و المصوب بن حجر معروف به آکل المرار به نبرد مزدک آمد و به آئین وی گروید. مزدک (قباد) او را بر سر اسر ملکه عرب (ولایت حیره) پادشاه کرد و هنگامی که انوشیروان فرمانروا شد پادشاهی را به مظنرین امری الفیس بازگردانید.^۲ احتمالاً هنگام بورش مسلمانان بایران، این مزدکیان به مسلمانان مهاجر

۱- شهرتانی، ملک و فصل، ص ۲۶۴.

۲- طهرانی، طاهر مقدسی، آریش و تاریخ فرجه محمد خانی که کتی، انتشارات پیاپی، تهران ۱۳۴۹، ص ۱۳۴۹ و ۱۳۵۱، تاریخ سنی ملوک الاغری و الاشیان، تهران ۱۳۴۹، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

باری کرده و مسلمان شده‌اند.

از عقاید فلسفی و نظرات مزدک چنین برمی‌آید که وی پیروزی روشنی را بر تاریکی حتی می‌داند. چنین می‌نماید که وی مناسط طرز فکر خود پیروزی مردم را در سرد طمعانی حتی می‌داند است و جالب‌ترین امر در عقاید او وجود نیروی شادمانی در میان چهار نیروی بزرگ است که نشانه‌ای از خوش‌بینی و عشق به زندگی و آرزوهای ملک وی می‌باشد. ظاهراً مزدک با درست‌تر زردشت پسر کرمان خشنی کسی است که نظریه ثنویت را که جهان‌بینی و فلسفه اوست و مبتنی بر مذهب آئینداه است. سور و عظمت می‌باشد بر اجتماع سازگار کرده و تعمیم داده است. مذهب وی با مذهب خاص خود اختلافات طبقاتی جامعه را تعیین می‌کند و نشان (دروگانگی) را در جامعه حفظ نمی‌کند، و ابداً می‌داند و از آن استثنای به دست می‌آورد که تا آن زمان مذهب آئین مزدیسنا از آن بی‌خبر بود. وی در جهان بینی خود نور را بر عظمت پیروز می‌گرداند. و در جامعه نیز به حل اختلافات طبقاتی می‌گراید و به دنبال اجتماع بی‌طبقه است.

ظاهراً به نظر وی مرفهیت ابدیه مردم چون پیروزی نور حتی است ولی بر حسب اتفاق صورت می‌گیرد.

مزدکیان در طی قرون به این امر پی بردند که دور از عظمت تصادفی جدا نخواهد شد و به دنبال این تحول جهان‌بینی، پیش‌سیاسی خود را نیز عوض کردند، و در اجتماع نیز شعارهای سیاسی دیگری دادند، در دوره اسلامی دیگر، صلح، شمار مزدکیان (خرمیدان) نیست.

در تیس حرمیان بابکی، بایک خر می‌است و او به کسانی که ابراه به دربرده بود، می‌گفت، خدا منم. و در مذهب کشتن و زهر کردن و تصرف اموال دیگران، جنگ و بریدن گوش و بینی رواج بود، در حالی که پیش از او حرمیان به چنین کارهایی آلودگی نداشتند.^۱ ولی مورخان دیگر نظریه فوق را زوایب نگرفته‌اند. در مآخذ دیگر ضبط شده است که حرمیان و ناهنگامی که قصد آزار ملت ایشان و نابود کردن کیش ایشان نداشته باشند، ایشان از خون‌ریزی همواره پرهیز دارند.^۲

مناطق سندوس و مزدک در تعیین مدیر نیکی (حج) و مدیر بدی (شر) نیز امکالی

از وضع موجود جامعه است. او معبود خود را چون شاه می‌داند و نیروهای خادم این معبود شبیه افرادی هستند که در برابر شاه در روی زمین قرار دارند. بدین ترتیب بنده و مانع دبالکتیک استانی به تحلیل حیات اجتماعی می‌پردازد. چگونگی آشنایی بنده و بانی منطق روشن نیست، شاید افادت او در روم شرقی فرصت مناسبی بوده است تا وی با فلسفه یونان و نظریه‌های فلسفی آشنایی پیدا کند، ولی تشبیه عالم حاوی بهمنی در ایران بی‌سابقه نبوده است. در کتاب و پندش، چرخ زمین را چنین وادار کرده است که میان چهار سپاهید قسمت شده، همچنانکه مملکت ایران تقسیم شده است.^۳

بهر حال اینبار تاریخ این وظیفه پژوهشگر را: یعنی مبارزه در راه پیشرفت جامعه و نه برده برای رهایی تبه‌دستان و محرومان را به پنده مردم با مدادان می‌گذارد.

۱- این دو نام در فهرست، ترجمه و غلط است. این سبنا، ۱۳۴۳ هجری قمری، ۶۹۱

۲- آفرینش و تاریخ، جلد دوم، ص ۲۵

۳- کریستین من، آفرینش، وضع ملت و دولت، ص ۴۶

بیماندیکی مرد مزدک بنام
سخن‌گوی و بادانش و رأی و کام
گزانمایه مردی و دانش فروش
فساد دلاور بدو داد محوش
به نرد شهنشاه دستور گفت
نگهدار آن گنج و گنجور گشت

در حلال نوشته‌های دشنام امیر تعالی روش می‌شود که مزدک گفتاری دل‌نشین
و صوری زیبا داشته و به مردم عشق می‌ورزیده است. مردی بوده است منطقی و مدبر
و حتی هنگام مرگ هم او مردم دفاع می‌کرد.

مزدک پس از آنکه خود و پارانیش به سرگ سپید شدند، به انوشیروان چنین گفت:
«آیا تو می‌توانی تمام مردم را هلاک کنی؟ این کار موجب ویرانی کشورها است و خدا
نرا برای رحمت پروری چنین مقدر کرده است، به برای مردم آزاری.»^۱

مزدک هیچگاه ادعای پیغمبری نکرده و خود را پیرو بدو س می‌دانسته است
و تنها به تأویل و تفسیر او سنا که برای پیشبرد عقاید خود نیاز تر از آن بود پرداخته
بود. بنابر نوشته مسعودی، مزدک «اول کسی است که دوشربمیت زردشت پس تأویل و
باطل پرداخت و از ظاهر بگذاشت»^۲ و می‌توان گفت از احترام به آتش هم منصرف نشده
بود و تنها با آتشکده‌ها به بدین لحاظ که هر یک از خاندان‌های بزرگ اشرافی برای خود
آتشکده‌ای بر پا کرده بودند مخالفت داشت زیرا پس از تسلط شدن بر لیاد گفت: «وظیفه
آست که نوهم آتشکده‌ها را باطل کنی مگر سه آتش اولی را، قباد این کارا
بکرده.»^۳

کتاب دینی مزدکیان زندگی نام داشت و علاوه بر آن نظرات آنان در کتابی به نام
همزدک نامه، در دوره ساسانیان گردآوری شده بود که در دوره اسلامی نیز موجود
برده است. این منبع این کتاب را به عربی ترجمه کرده و شهرستانی صاحب‌مسل و نحل از
آن استفاده برده است. بنابر مطالب کتاب «دستان المذهب» در قرن ۹۹ هجری قمری
کتابی دیگر از مزدکیان به نام «دستگاه» وجود داشته است، زیرا در آن کتاب آمده

۱- «دستان المذهب» [تألیف در سالهای ۱۰۶۴ - ۱۰۶۷ قمری] چاپ هند: دوشنبه مزدکیان،
فصل ۱۵.

۲- مسعودی، «امیر الحسن علی بن حسین» التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالفاسم یاقوت، بنگاه ترجمه
و نشر کتاب، ۱۳۴۹ شمردن ص ۱۵

۳- «این فیه» ترجمه مختصر ابوالفضل فرخنده ج، مسعودی، انتشارات پندار فرهنگ ایران، ۱۳۴۹
تهران ص ۷۶.

بیماند یکی مود مزدک بنام
سخن‌گوی و بادانش و رأی و کام
مردوسی.

ب: مزدک و مزدکیان

۱- مزدک پسر پامداد

مزدک پسر پامداد در زمان قباد (۴۸۸ - ۵۲۹ میلادی)، از میان دانشوران بر-
خاسته بوده و مورد موبدان یعنی قاضی القضاات بود. مورخان وی را مردی دانسا و
پرهیزکار و دانش پژوه خوانده‌اند، و گویند لباس ساده به تن می‌کرد.

ماتویان در ایران پیروانی داشتند و به نانی فعالیت می‌کردند و حمله زیر از شعار
آنان بوده است؛ و آنکه غنی است فقیر خواهد شد و دست گدائی دراز خواهد کرد و به
درد و به رنج اندی گرفتار خواهد آمد.^۱

بندوس و مزدک برای فضا و اختیار رابطه دیگری غیر از شمارها و گفته‌های اخلاقی
ماتویان پیدا کرده بودند که این رابطه جنبه مهر امیر داشت.

نوشته‌اند که مزدک از اهل مذریه (مازاربا)^۲ بود که در ساحل چپ دجله در محل
شهر کوث العمارة کنونی سراسر داشت. این شهر تا قرن نهم میلادی ممکن نجیبی
ایرانی بود.

فرحوسی که روایات خود را از مائیل سامانی به دست آورده درباره مزدک چنین
می‌گوید:

۱- نقل از کتاب: نو کوسین، «ولادیه سپر گریگوریوویچ». لندن ایران سامانی ص ۱۲۲.
۲- لسنوف، «زمین‌های خلافت شرقی»، ترجمه محمود حران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷
تهران، ص ۴۰.

است. و کتاب مزدک را که موسوم است به دیستان، بنامه نگار نمودند. پارسی باستانی است و آن را جد هوش آئین شکیب به زبان معروف پارسی ترجمه کرده است.^۱ بی شنبه، مزدک پس از افلاطون، بزرگترین متفکر آئینده سیاست جستی در جهان است و در آئین وی این نظریه سهم عمده ای دارد، آنچنانکه حدود ۱۵۰۰ سال است که درباره آن بحث می شود بدون مزدک سباده خاموده در دوره ساسانیان و نظام اجتماعی آن دوره نمی توان از این عقیده آگاه شد و تاریخ حوادث چند صدساله قدیم ایران را در کمره

سیاست جستی که مزدک ارائه داده بود و نظریات او اعمال گردید جنبه های طبقاتی داشت و به مراتب از نظریات افلاطون عملی تر بوده است.

۲- پیروان مزدک:

مزدک به دنبال اقدام واقع بینانه خود بر اثر تحلیل صحیح از دشواری های اجتماعی، بین مردم نفوذ فراوانی پیدا می کند. به گفته فردوسی:

پرو او انجمن شد فراوان سپا، یکی کسی به می راهی آمد و راه
همی گشت درویش با او یکی اگر پیر بودند اگر کوه کی
پرونده را آنکس که فرویش بود مگر تاشی از کوشش خویش بود

پیروان مزدک تشکیل یافته بودند از محروم ترین گروه های اجتماعی و از انقلابی ترین افراد جامعه، که علیه نظام اجتماعی ساسانی معرصیان داشتند. بنابر نوشته بلخی: «حسن مزدک، بیکاران و درویشان و جوانان و سپاه و غوغا را خوش آمد و همه او را متابعت شدند»^۲

ظاهر از سباهیان نیز که در دورا ساسانی از روستائیان تشکیل می شده اند و به صورت برده زندگی می کردند، افرادی به مزدکیان پیوسته بودند. رویهم رفته تقریباً عمومی کمک فراوانی به پیشرفت عقاید مزدک کرده بود. بنابر نوشته ابن بلخی در فارسنامه: «به حکم آنکه مردم جهان بیشترین درویش بوده و ناداشت و در عبادت کامل، او را

۱- شرح سیار جمع شده:

نمود فوق القاعده مزدک باعث شد که فساد بیزه او گرایش پیدا کند و ظاهر اثر قدری فساد از مزدک آنچنانکه ابوریحان بیرونی نقل می کند از ناچاری و کثرت پیروان مزدک بوده است.^۳

بنابر مطالب نامه تنسر، پیروان مزدک از کسان زیر تشکیل شده بودند: «فروسی پذیرفته آمدند، نه منحل به شرف مزروعی و نه غیبای موروث، و نه غم حسب و نسب، و نه حرث و صنعت، فارغ از همه آندیشه خانی از هر پیشه، مستعد برای عمارت و شریری، و انبیا تکلیف و امتراء از آن نمیش ساختند، و به جمال حال رسیده، و مال یافته، و زیرا به چیزهایی طمع میستند که حق ایشان نبوده، آه آب سابع کردند، و سنت فرو گذاشته، و رأی رها کرده، و به اقتحام سرور راهها نهاده که بایان آن پیدا نبود، قلب آشکار شده، یکی بردیگری حمله می برد، بر تفاوت مراتب و آرای ایشان، تسا میبش و بین بر جمله تمام گفت: و آدمی صورخان دیو صفت و دوسیرت شد»^۴

بررسی مطالب فوق نشان می دهد که محروم ترین افراد جامعه ساسانی یعنی بی حسب و نسب ها به جنبش مزدکیان پیوسته بودند و این عمل به سنت های اجتماعی ساسانیان صدمه زده بود و آداب و رسوم جامعه به خصوص ساخت اجتماعی را بهم ریخته بود. با احتیاطی اشراف ساسانی از بهم خوردن مراتب اجتماعی و رنسانه تنسر به نیکویی منتهی است.

۳- مزدک و یوزگان:

بنابر روایت ثعالبی، خسرو اول پس از موفقیت در توطئه در پارتیخت، پیروان مزدک را نه فقط در شهرها، بلکه در روستاها نیز مورد تعقیب قرار داد، و کسریای خاص و عام را فرمود که تمام شهرها و دهکده ها را تجسس کرده، مزدکیان را توفیق به ناحیه بین جازر و تهروان (چهار عرسنگی بغداد) بزنند، و ۸۰۰۰۰ تن از آنان دستگیر

۱- ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح علی قلی بهروری انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس ۱۳۴۳
شیراز، ص ۹۸

۲- شرح شود به ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه فارسی، ص ۱۲۵.

۳-۴- نامه تنسر، ص ۵۸.

۱- دیستان المذاهب، فصل ۱۵

۲- تاریخ بلخی، ص ۹۶۷، ۹۶۸.

مردکیان که حدود یک ربع قرن در روستاها فعالیت داشتند، ساکنانها و بنیادهای اجتماعی خود را پدید آورده، صاحب املاک مزروعی فراوانی شده بودند و در آن دسته جمعی (بی خداوند) زراعت می کردند. پیروان مردک در روستاها تنها بزرگوار نبودند بلکه وی سن بردگان که در پاره‌ای از روستاها زراعت می کردند و بخصوص بی داندانان نیز نمود غایب ملاحظه‌ای داشته است. نمود بین داندانان قرن‌ها پس از مردک نریافتی مانده است.

در باره چگونگی به دست آوردن این املاک مزروعی و نحوه اداره آن، اطلاعات فراوان تاریخی در دست نداریم. تنها از نامه نئسر که از عهد خسرو اوله باقی مانده است چنین برمی آید که به صاحبان املاک موروثی، پادشاه نر، آن مزلت احتمالی که پیشی برداشتن اراضی موروثی بود، صدمه فراوان وارد آمده بود، زیرا خسرو اول در نامه نئسر اظهار می کند که بر اثر جنبش مزدکیان: «قومی پدید آمدند، نه متغلی به شرف هنر و عمل و نه ضیاع موروث ۴۰۰۰۰، آیا این ضیاع عبر موروث که در دست مزدکیان بوده از راه آباد کردن زمین‌های غیر مزروعی و بساطت املاک زمینداران به دست آمده بود؟ این بلخی در فارسنامه پاسخ آن را می دهد... وی بلاپی را که به اموال مزدکیان پس از شکست وارد آمده است چنین توصیف می کند: «مال‌های ایشان و خزاین مردک و کسراع (چاربايان) و اتاع جمع آوری فرمود، تا هرچه بظلم یا بطریق اباحت از مردمان ستند بودند، مایشان دادند و املاک مردمان کی غصب کرده بود جمله به او بابت دادند، و هر مال و کسراع و ملک کی آنرا خدایوند پدید نبودی بردرویشان و مستحقان و مصالح نفور غنمت و هفتی کرده، یک دینار از آن به خزانه خویش نگذاشت»^۲

شاید این مطالبی که فردوسی در شاهنامه نقل می کند که مردک «ارین بستی» چیزو دادی بدان - فروماده در کار او موبدان از مآخذ مستبری مانند خدای نامک نقل شده است، و نشان می دهد که مردک عقیده اش را که «هی گشت» «هر که نوانگسر بود -

تسی هست یا او برابر بوده به اجرا درآورده بود و به صورت انقلابی دست به تقسیم املاک مزروعی بین بزرگواران و بردگان زده بود. پیروان نئسر که دو نامه نئسر آمده است: «قومی پدید آمدند... مال یافتند» زیرا به چیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبوده، زیرا از دیدگاه اتوشیروان مال بافتن و به زمین‌های مزروعی طمع بستن حق بزرگواران نبوده است.

۱- نعلابی، فارسی ص ۲۹۱.

۲- نامه نئسر ص ۵۸.

۳- این بلخی ص ۱۰۵.

مزدك و خانواده

... قایم‌دان رسید که بندگان
بر خدایان طبر شده و زنان
بر شوهران فرمانروای
مازنامه نمره

الف: ساخت خانواده

۱- ویژگی‌های خانواده:

خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی در دوره ساسانیان وضع خاصی داشت. ازدواج مبتنی بر چند زنی بود، و ساخت اجتماعی ساسانی و اختلافات عمیق طبقاتی (کاست اجتماعی)، نظام خانوادگی ساسانی را سخت‌تحت تأثیر قرار داده، و ازدواج با معاصر در بین اشراف رایج بود.^۱

رواج پدیدار چند زنی و اختلافات طبقاتی بر خانواده بخصوص برجسته زنان شوهر دار در حریم‌ها تأثیر گذاشته بود، آنچنان‌که زنان درجه‌بندی شده بودند و تنها زنانی که در مرتبه‌های نخستین قرار داشتند، ارتشمناسی از شوهر می‌بردند و بقیه به حالت کنیز بدسره می‌بردند. قوانین و حقوق ساسانی که مبتنی بر عرف و سنن رایج بود سخت از این وضع دفاع می‌کرد.

ظاهراً چند زنی را ساسانیان از اشکانیان به ارث برده بودند. در دوره اشکانیان چند زنی پس اشراف رواج کامل داشت. بنابر نوشته هلموتارله سوتن سردار بزرگ اشکانی، «وقتی که مسافرت می‌کرد ۱۰۰۰ شیریار و نه اورا حرکت می‌داد» و ۲۰۰

۱- در خویشار زلفروانی گفته که نبار را بهار نگه‌دارد و بخوشاوتی را نزدیک سازد. (محمد اودنیر، ص ۱۰۳).

شتر ارا به حرم اورا نقل می‌کرد ۱۰۰.

زن و فرزند، گاهی چه از لحاظ حقوقی و چه از لحاظ ریست‌شناختی به شوهر زن و پدر واقعی تعلق می‌گرفت بلکه به مردان اشراف (صاحبان زن) نهایی داشت. به دیگر سخن، پناهی قوانین حقوقی و معیارهای عرفی آن زمان، گاهی مرد از لحاظ زیست شناختی صاحب فرزند خود نمی‌شد، بلکه عوامل اجتماعی (جامعه‌شناختی) بخصوص حقوق بود که در این مورد دخالت فاعلی داشت.

ظاهراً حفظ نسل اشراف آریایی که جوانان آن اغلب در میدان جنگ به سر می‌بردند و در کارزارها از میان می‌رفتند در این امر بی‌تأثیر نبوده است. شاید این سیاست جمعیتی تنها برای نگهداری نسل اشرافیت ساسانی که مبتنی بر عوامل خونی بود پدید آمده بود، اما این امر دشواری‌های سهمی در جامعه پدید آورد که ابوشیروان را به چهار جویی واداشت. ممکن است رواج چند زنی در اجتماع اشرافیت ساسانی از حیات چادرنشینی، بخصوص اقتصاد دامداری شات‌گرفته باشد زیرا تولید دامداری احتیاج مبرمی به زنان فراوان داشت.

اشراف، زنان را به مزدک نسبت می‌دهند. از نوشته‌های مزدک و پیروان او مطالب زیادی در این باره در دست نیست، همه‌ار فوله دشمنان مزدکیان نوشته شده است. آن مقدار مطالبی هم که از مزدکیان به جا مانده است اشراف زنان را تأیید نمی‌کند بلکه خلاصی آن را می‌طلبد. صاحب دستان المذاهب در قرن ۱۱ هجری قمری می‌نویسد که، مزدکیان می‌گفتند: «زنان را خلاص باید گردانید، و اموال مباح داشت و همه مردم را در خواسته وزن شریک ساخت».^۲

دشمنان مزدک دانسته و ندانسته، تعبیه‌هایی در این باره کرده‌اند، ولی آنچنان‌که از شاهنامه فردوسی برمی‌آید، مزدک با تقسیم زنان حرم‌سرا مساوی بوده است، احتمالاً آنهم با زنان اصفانی، نه طرفدار اشراف‌اکی کردن آنان به معنوم امروزی کلمه، وزن و خانه و چیز بخشیدنی است. این طریق نیز این امر را تأیید می‌کند و می‌نویسد که مزدک می‌خواست: «وزنان و خدمه و اموال زائد را به تساوی بین مردم تقسیم کند».^۳

۱- فیروزیه حسن، ایران باستان، جلد سوم، چاپ اول، تهران، ۱۳۱۴ شمسی، ص ۲۴۰.

۲- دستان المذاهب چاپ سنگی هند، فصل ۱۵: در عقیده مزدکیان.

۳- کتاب معین طریق معروف به اوتونو عبوس (Eutuxins) را اوتونو شیخو اوانا، بسوی

ظاهر آن مزدك حتى آذواج يا محارم، مرسوم در میان زرتشتیان، نیز مخالفتی نداشته است. تشابه اسارت زنان مخالف بوده و باید الکتینی که مردان اشراف برونانی داشتند، مبارزه می کرده است.

منابر نوشته طلسمی، هیچ شریعتی و سناده بجز همان شریعت منی و آتش پرستان و مادر و دختر و خواهر را بفرسی کردن و به حلال داشتن، مگر آنکه نکاح از زن بیگند و ملک ارخواسته برگرفت و گلب خدای این جهان مباد حلی و است نهاده کسی را کم و بیش بداد. آیدون باید مزی و خواسته راست باشد و هر که را که خواسته بود نتوانست که گوید بر آن را که نیست، بدهم^۱.

از آغاز دوره ساسانی چنین برمی آید که داشتن چندزنی از خصوصیات جامعه آن روز بوده است. روشن است که انسان مبارز و متفکری مانند مزدك که با شرافت ساسانی به نبرد برخاسته بود نمی توانست در چنین امری توجه نکند، بنابراین مخالفت با همه ملاکهای اشرافیت ساسانی منجمه چندزنی امری اساسی به شمار می رفته است. گرافه گوئی و رایان دوره تمدن اسلامی در نسبت دادن و اشتراک زنان، به مزدك شاید با وراج چندزنی و کنیزبازی در این دوره ارتباط داشته باشد، زیرا در این زمان (دوره بنی امیه و بنی عباس) چندزنی رواج داشت، و زنان مانند برده در حریمهای اشراف به سر می بردند و برده داری نیز رایج بود و به لحاظ همین عوامل عینی بود که مزدکیان عملاً بالایی پهلبد به نبرد برخاسته بودند. آزادی های مذهبی هم که در قرون نخستین اسلام وجود داشت در این امر بی اثر نبود و کمک فراوانی به رشد افکار و نظریه های مزدکیان می نمود.

امردوم از اقصیاء و رخاا فروع جدیدی می شود که به روایت های ضبط شده در دوره اسلامی که امر مزدك زن و فرزند را مباح کرده به دوستی تحلیل نکرده اند، و در نتیجه به تفاوت هایی که نهاد خانواده در این دو دوره یعنی دوره ساسانی و دوره اسلامی داشته است، آگاهی نیاخته اند. مباح گردن زن، ممکن است در دوره ای،

اشتراکی کردن زن قلمداد شود ولی مباح کردن زن و فرزند در زمانی، مثلاً در تمام حقوقی ساسانی، تنها تقسیم عادلانه زنان و بیرون آوردن آنان از انحصار اشراف و آزاد کردن زن و فرزند تلقی گردد.

از دیدمی ترین مطالب درباره اشتراک زنان. نوشته های آگانیاس و روح بونانی (متوفی ۵۸۳) است که می نویسد: وفادارانی وضع کرد و اجازه داد که زنان به تمام مردان بلا استثنا تسلیم شوند. به گمان من اتحاد از طریق بهشتی بردلایل عقلی مفراط و افراط بود، شاه ایران با وضع قانون مربوط به خانه ای که سایر بردلایل فلاسه در مورد این طریقه منصوبات نوحه نداشته. قانون در مورد اجاره می داد که مردان به دلخواه خویش با هر زنی، حتی زنان شوهر دار معاشرت و نزدیکی کنند. وضع این قانون موجب گناهکاری فراوان شد و هر چه حکام ایرانی (ساتراپ ها) آشکار از آن اظهار تنفر کردند ثمری نیخشید. اما این دلایل عقلی مفراط و افراط که مزدك مراعات نکرده چیست؟ بنابراین دلایل عقلی مفراط و افراط و زنان مردان جنگی بین همه آن ها مشترک باید باشد و هیچ ک از آن ها به خصوص مابقی از آنان زیست نخواهند کرد و فرزندان هم مشترک خواهند بود.

ولی مفراط و افراط از وراج و آمیزش طبقات بالا را با پائین مانع بودند و حتی می گفتند افرادیست کمتر جستجووند و عقیده داشتند که فرزندان طبقه بالا بروش یابند نه فرزندان طبقه پائین. در صورتی که مزدك با اختلافات طبقاتی و محدودی های آن می جنگید و آمیزش و ازدواج پائینی ها با بالایی ها را با ملاح می دانست.^۲ از مورخان اسلامی، ثمالی که مزدك را شیطان و عیث می خواند، درباره تقسیم زنان توسط مزدکیان ناگزیر به اعتراف می شود و می گوید: مزدك گفت، کسی که اموال و زنان و متاع زیاد دارد چه اولاد بی بردگران دارد؟ و باید آن را را اغنیا گرفت و به فقرا داد^۳.

حاصلت مسئله درست در همین جاست که باعث نمایر گونه گونی درباره مزدك شده است. هرگز زن اغنیا و دادن به فقرا آسم غیر آسم، آنهم زنان حرم را در

۱- مام کتاب التاريخ المصنوع علی النخبین و التصدیقه در سال ۹۰۵ میلادی در مروت طبع کرده است. مؤلفین بقرین در حدود ۶۶۳ هجری تولد یافته و در (۹۲۹ هجری میلادی) درگذشته است. ص ۲۰۶
۲- امی، ص ۹۸۷
۳- سبیر، افلاطون، ترجمه جواد روحانی، ناشر دانشگاه، ترجمه و سرکتاب، تهران، ۱۳۳۵
ص ۲۸۲ - ۲۸۳
۴- ثمالی، عاری، ص ۸۸۲

در جامعه خود نیز این حق را غنما محترم شمردند و به زنان خود هم این حق را می دادند.

در باره خرم دینان، مفلسی، بک مسلمان منصوب در فرد چهارم هجری، چنین قضاوت می کند: «نهاده‌ین ایشان عقیده به روشی و ناریکی است و هر که را از ایشان در سرزمینشان، ماسیفان و مبرجان - فذلک دبدبیم معگان در نهایت مراعات پاکیزگی و پاکی بودند و با مردم به مهربانی و نیکی برخورد می کردند و بعضی را دبدبیم که در مورد زنان به اباحه معتقد بودند، البته در صورتی که زن خود رصابت داشته باشد، ایشان هر چیز را که مایه لذت نفس و کشش طبع باشد، در صورتی که مایه زیان کسی نشود، مباح می دانند»^۱.

۲- حقوق زن

بررسی حقوق زن و خانواده در دوره ساسانیان نشان می دهد که ساسانیان سبب به آزادی روابط حسی زنان تعصب چندانی نداشته اند، حتی دادگاه، غیبت زنان شوهر دار را تنها با جرمه کردن مردان خطاکار کیفر می داده است. نوعی و اشتراکه در زن و فرزند مانند ازدواج «مارینی» در جامعه وجود داشته است. در حقوق ساسانی زنان مانند شیعی لکنی می شدند و تقریباً جزو بردگان بشمار می آمدند. نظام چند زنی در جامعه و مخصوص بین اشراف حاکم بود. بنابر مآخذ یونانی، تعداد زنان یک مرد گاهی به حد هفت نفر می رسید. زن اول در خانواده، پادشاه زن، نامیده می شد و تسبوی بود که ارتعاش حقوقی و اقتصادی دارای قدرت بود و منشأ اجنماعی چنین زنانی به خانواده اعیان و اشراف ساسانی می رسید. زن دوم چاکر زن خوانده می شد و خود و فرزندانش از شوهر ارث نمی بردند. نوع دیگری از ازدواج، بنام ازدواج «عاریتی یا استرقاضی» در جامعه ساسانی وجود داشت که بنابر آن می شد به طور موقت با زن شوهر داری ازدواج کرد. بنابر نوشته های حقوقی مربوط به دوره ساسانی، شوهران چنین حق یعنی اجازه شوهر دادن هسر خود را به مرد دیگری از لحاظ حقوقی (و مضافاً رعای خدا). دارا بودند، بخصوص هنگامی که مردی احتیاج به زنی

طاهر در این حوادث، پس هنگام هجوم به حرم سراها و تسبیح زنان، زیاده روی هائی صورت گرفته بود. ربرامزدکیان جنبش پس می برد آورده بودند و در تقسیم آذوقه و زنان که در انبارها و حرم سراها احتکار شده بود عملاً شرکت کرده بودند. احتمالاً یکی از علل مهم سرکوبی سخت مردکیان به لحاظ همین کارهای احرایی آنان بوده است، حتی مخالفت های حدی در دوره های بعدی با مردکیان نیز به لحاظ همین ترس و وحشتی موده که کنیز پرستان و برده داران از فعالیت های عملی آنان داشته اند. بی شک فعالیت های اجرایی مزدکیان در جامعه آن روز ایران نمی توانسته است بی اشتیاق بوده و بدون شناختن صورتی صورت گرفته باشد. مورخان قدیم همه دوباره این نندروی ها سخن گفته اند.

شمایی در باره حوادثی که منجر به غارت زنان حرم سراها شده است، می نویسد: «مردمان پالین اجتماع سفله ها و شوفا، این آگین زردشت (آگین مزدک) را دست آویز قرار دادند و اموال را تصاحب کردند و زنان را ویراند»^۲.

ابوالفدا اضافه می کند: «مزدکیان مباح بودن زنان و اموال را جایز شمرند و دیگر کسی صاحب اختیار زن با خواسته خویش نبود بدین طریق مردمان پالین اجتماع با نجا در آمیختند و زنان بدکار برای نشان دادن آتش شهوت خود راهی مناسبت یافته بودند. مردمان پالین اجتماع که سابق در معایر هم حرارت نگاه کردن به مردان اشراف را نداشته اند اکنون با آنان روابطی پیدا کرده بودند»^۳.

روشن است که گناه نندروی های آن روز بیش از همه متوجه نظام اجتماعی حاکمی بوده است که حتی پادشاهی چون قباد نیز نمی توانسته است از آن دفاع کند نه مردمانی لخره در محرومیت حسی که از جنبش مزدکیان دفاع می کرده اند.

حق انتخاب آزادانه برای زنان در جامعه خرم دینان که متأثر از فلسفه مزدکیان بودند، در دوره های اسلامی نیز برقرار بود. کسانی که برای زنان و کنیزکان اشراف حق انتخاب هسر و آزادی حسی قائل بودند و آنان را از حرم سراها بیرون کشیده

۱- شمایی، ایالتشور، تاریخ خراسان، معروف، کتاب غرابعبار ملوک الفرس و سیرهم (۳۵۰-۴۲۹)، تهران، ۱۹۵۳، ص ۶۰.

۲- ابوالفدا، الذود، مختصر تاریخ البشر و چاپ مطبعه حبشی مصر، ج ۱، اول و دوم ص ۵۲-۵۱.

۳- مفلسی، مطهر بن طاهر آفرینش و تاریخ ترجمه حدیثی کذکی، المنشوات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، تهران، حد اول ص ۳۶-۳۵.

برای نگهداری مردمان حدود داشت چنانچه وقتی فرزندی در نتیجه چنین ازدواجی به دنیا می آمد به شوهر اصلی مادر تعلق داشت، به به پدر حقیقی. بر این ازدواج ها باید درناشویی حواهر ما را در و پسر مارن پدر را که عمل خداست داشته در میان اعیان و اشراف ساسانی شمار می آمد نیز افزود.^۱

در نامه نسر از کار ابداله حسن رفته است معنی ابدان چنین است که اگر مرد زن داری می مرد و فرزندی نداشت، اگر بیوه او پس از او شوهر می کرد نیسی از شماره اولادی که از شوی دوم متولد می شد به متوفی و در آخرت خود زیعم به متوفی می رسید. این زن را چاکرون می گفتند و اگر مردی پیش از آنکه زن بگیرد می مرده اقوام او دختر خوانی را به نام او سمیز می دادند و با مردی عروسی می کرد و بیسی از فرزندی که از این زن به وجود می آمد به پدر و در متعلق داشت و خود زن نیز در دنیای دیگر از آن او می شد و این زن راه حتر زن می گفتند. نظام قضائی و حقوقی خانواده گی ساسانی از چنین ازدواج های سخت دفاع می کرد و اگر کسی به خلاف این بدو ادانشی، بکشندی.^۲

ظاهراً چنین مزدکیان باعث تغییراتی در قوانین حقوقی و اجتماعی ساسانیان شده است زیرا طبری درباره اصلاحات خانوادگی انوشیروان پس از پسر و پسر مزدکیان، می نویسد: «و دستور داد (هر مورد) هرزی که بر او چیره شده اند تا آن (عامل) چیه شونده از او گرفته شود تا هراست مهر او بهر دارد و خانواده آن زن را رضا کند، سپس آن زن را مخیر کنند میان اینکه نزد آن مرد بماند یا اینکه با دیگری ازدواج کند، مگر اینکه پیش از آن دارای شوهر بوده باشد در آن صورت به آن شوهر باز گردانده شود. و دستور داد تا (شمار) صاحبان حسب، که غیب ایشان در گذشته، را برای او نوشتند و دختر ایشان را به مردانی همنظر از آنان شوهر داد و سپس ایشان را اوبیت المال پرداختند و جوانان ایشان را از خانواده های اشراف همرس بخشید و بی نیازشان کرد و فرمان داد تا ایشان ملازم درگاه او باشند، در کارهای خویش از ایشان یاری بوجود و همرسان پدرش را مخیر کرد میان اینکه با دو میان زن او (خودش) بمانند و

با ایشان بکسان باشند و آخری بر ابرام آخر ایشان داشته باشند. با اینکه شوهرهای ارطراز خود ایشان برای آنان جستجو کنند».^۱

اصلاحات انوشیروان به قول امین بطریق به فرار دبل بوده است. «انوشیروان کسی که زنی در ربوده بود، آن زن را از او باز گرفت و امر کرد تا مهر او مبالغه بداد و اگر مرد دزنی از یک طعمه بودند مرد را مجبور ساخت که اسب یا زن مراوحت کند و لی هرگاه زن از پیش شوی داشت، خاص ماگریر بود و حی معدل بهی که شوی هنگام عروسی به زن داده بود بدو تسلیم کند و شوی محشین، زن خویش را تصرف کند. و بفرمود تا هر کدوکی که اصلش نامعلوم است در همان خانواده که هست بماند و هرگاه مردی که پدر او بهشتاری می آید، او را به هرزنی پذیرفت در میراث آن مرد سهم گرفته ^۲ درباره اصلاحات حمزه اول دوباره زنان مطالب فراوانی نوشته شده. از جمله این بلخی با کمی تفاوت چنین می نویسد: «و زنان مردمان کی مرد به گانه بر طریق اباحت داشته بودند و فرزندان آورده، هر کی بهیت کرده، زن را بار داد و فرزندان کم داد کی بدو بیشتر شباخت داشت».^۳

و به معنی چنین ضبط کرده است: «هرزی که شوی نداشت او را به شوی دادند و اگر زن درویش بود آیین (کابین) او از حرانه خویش بداد و بفرمود تا خداوندان ساروبریک را زن دادند. زنان هر کدوشی خوانستند به قوی داد و هر که شوی نحو است با زبان خویش بداشت».^۴

انوشیروان مصلح، ازدواج مردان اشراف را با زنان گروه های پایین اجتماع مسوع ساخته بود و بنا که محظور باشد از جانب و من باز داشتیم از آنکه هیچ مرد مزاده زن عامه خواهد تا نسبت محصور باشد، هر بر را به عقیده وی این ازدواج باعث نباهی نژاد و نذل مردگان می شد چون مننه به کسب مال مشغول شود. و از ادخار خیر باز ایستند و معاصر، فاروما به و نه کفو خویش کند. از آن نوالد و نثاری،

۱- طبری، ابن جعفر مصنفین حریر تاریخ العربی و الملوك ص ۲۰۰ و مارت و ب مقله که.

۲- سال ۱۸۸۲ - ۱۸۸۳ هجری قمری سیران حله دوم، ص ۹۷.

۳- بزرگ، کتاب سیدین بطریق، ص ۲۰۲ - ۲۰۴.

۴- ابن مقلی، فارسنامه، ص ۱۶.

۵- بلخی، ص ۹۷۸.

۶- مائه نسر، ص ۴۵.

۱- مارت و ب مقله، کربینیا، زن، مارت و ب مقله، ص ۱۳۳/۵۱۰ صفحه
عطانی، شهر، ۱۳۳۷/۵۱۰ صفحه
۲- مائه نسر، ص ۴۵

فرمایندگان بدید آید که به نهجین مراتب ادا کنند.^۱

آنچه عسرو اول را وادار به اتخاذ چنین تصمیمی کرده است که بالایی‌ها با پایی‌ها ازدواج نکنند، تنها حفظ نسل اشراف نبوده، بلکه مقاومت در مقابل جنبش مردک‌بان هم بوده است، زیرا زبان واسته مد گروه‌های پائین اجتماع دیگر حاضر می‌بود به اجبار برده و او در حرمسراها بصر برسد. تصادفی نیست که زنان در حشش مزدکیان سهم مهمی نداشتند و ماکتیر باورگی بسجنی می‌جنگیدند. سایر نامه نسیم، در حبشش مزدکیان،^۲ و تابدان رسید که پندگهان برخداوندان دلیر شدند و زنان بر شوهران فرمانبرمائی.^۳

از مطالب بالا روشن می‌شود که پس از شکست مردک، انوشیروان ناگزیر در مارد حریف زنان به اصلاحاتی به‌دچار و پر دست رده بود:

نخست - حداقل زبان مردان یک طبقه می‌نواستند با هم ازدواج کنند.

دوم - اشراف ساسانی بر گرفتن پولی معادل عرخ عسروسی از بعضی از زنان حرمسرای خود صبر نظر کردند!

سوم - گوگان به خانواده جدید که بر اثر یک همسری (متوگامی) جنبی پدید آمده بود تعلق یافتند و در این امر شباهت کودک به پدر واقعی در نظر گرفته شد.

چهارم - لشکرهای پائین از سپاهیان که در جنبش مزدک شرکت داشتند نواستند زن بگیرند.

پنجم - زنانی که شوهر می‌خواستند نواستند ازدواج کنند از گفته‌های طبری و بلخی روشن می‌شود که این امر شامل زنان حرمسرای سلطنتی هم گردیده است. احتمالاً دستورهای صادر شده است تا زنان بیوه می‌توانند همسر اختیار کنند زیرا آنان موقع یعنی پیش از مردگان، چنین وضعی نبوده است.

ششم - زنانی که خواسته بودند به‌خانه شوهران قبلی بازگردند شوهران دوم مالیات جرمه شدند و زنانشان از آنان گرفته شد.

به‌دگر سنجی، اصلاحات خادوادگی که انوشیروان بدان دست بازیده، شان می‌دهد که مردکیان هیچ‌گونه خانواده همگانی با «اشتراکی» پدید نیاورد، بودند، بلکه یک

نوع، یک همسری مننی برخواست طرفین پدید آمده بود و زنان از حرمسراها گریخته، خانواده‌های مستعای تشکیل داده بودند، و انوشیروان زنان را به حرمسراهای اشراف بازگردانیده است و نظام سابق خانوادگی کنیزنارگی برقرار شده، و اشراف دوباره صاحب فرزندان غیر واقعی خود گردیده‌اند. زیرا در جنبش مزدک مردم صاحب فرزندان واقعی خود شده بودند که آنان هنگام در جامعه سابقه نداشت و درست به لحاظ همین «حیات» است که به مزدک نسبت می‌دهند که وی: «زنان مردم را و فرزندان ایشان را مباح کرد بر یکدیگر»^۴ اما پس از شکست مردکیان اشراف دوباره صاحب زنان حرمسراها و فرزندان شیروانی خود می‌شوند، چنانکه فردوسی گوید:

بزرگان شدند اینم از خواسته زن وراده و باغ آراسته

در جنبش مزدکیان در مواردی نندروی‌هایی انوشیروان و طرفداران او صورت گرفته بود، ولی به‌رحال تنها گروه‌های اجتماعی بالای جامعه ساسانی، چند زن دارا مانند ساقی‌ها و سایر گروه‌های اشراف ساسانی، از مزدکیان ناراضی بوده‌اند نه انبوه مردم، و با به اصطلاح آن روز، سفلگان با خواه!

شکی نیست که در جامعه ساسانی که زنان مانند ملک شخصی در اختیار امپایان اشراف در آمده بودند و در حرمسراهای اشراف زلدانی بودند، برای ازدواج و تشکیل خانواده در طبقات پائین اجتماع، کمبود زن احساس می‌شده است، آنگاه که ازدواج‌های واریعی، نشان می‌دهد، همچنین باید گفت که توسعه شهرت‌سوز و رشد جمعیت آن و افزایش بیش از حد مردان بی‌همسر و احتکار زنان در حرمسراها باعث شد که مملکت عمده مبارزه حل مسئله زنان بشود، با در نظر گرفتن این امر که مقررات مذهب زردشتی با روسپی‌گری نیز سخت متعارض می‌کرد و حکم اعدام داشت و مردان نیز از نزدیکی به آنان منع می‌شدند.

در مقررات مذهب زردشتی در تعریف روسپی‌گری چنین آمده است که اگر، «زن که به یک‌ماه زن به دو مرد بدهد بدین دروسی خوانند» و تا آن حد دیدار او شوم باشد، و اگر به رودی بگنجد که در آن آب بسیار باشد، بکاهد و به خوشاند و یاب‌تر دهد، و دارو درخت که بر میوه باشد در آن نگاه کند، نمای بنرسد، فرویزد و هر جایی که برود بر دروم بگشاید، بکاهاند، و هر مرد که با وی سخن کند عقل و هوش بکاهاند

در عاقبت به پسران دانشمند و مدین در گوید ای زوالت استغفار، از جهت زمان تراجه گویم که هر زن که به بلور زن بدو مرد دهد زودتر بیابد گشتی.^۱

۳- سیاست‌های جمعیتی:

از جمعیت ایران در دوره ساسانیان، اطلاع درستی در دست نداریم. تنها می‌دانیم که جنگ‌های مداوم شاهان ساسانی، فحش‌ها، شیوع بیماری‌های مهلک، جمعیت کشور را کم کرده و جلو رشد آن را گرفته بود. از جمعیت ایران در دوره ساسانیان در ناحیه وسواد که پایتخت ایران، مدائن در آن قرار داشت نیز اطلاع دقیقی در دست نیست؛ ولی طبری و بلاذری و سایر مورخان مسلمان، حسنه و گریخته از جمعیت سواحی روستایی ماوراء مداین، پس از جنگ قادیسیه اطلاعی به ما می‌دهد که نباید تفاوت چندانی با دوره ساسانی داشته باشد.

بنابراین در باره بلوری در فتوح البلدان، عربین خطاب پس از جنگ قادیسیه می‌خواند: «سواد را به آن مسلمانان تقسیم کند، قرآن می‌دهد سرشماری بعمل آید» و منوجه می‌شود که نصیب هر مرد مسلمان سه برزگر می‌شود.^۲

تأثیر به این طریقی جمعیت سواحی روستایی ماوراء مداین پس از جنگ قادیسیه می‌شود و چند هزار خانوار ششاد می‌شد.^۳ اگر این جمعیت را به ۳۶ هزار خانوار تخمین بزنیم باید تعداد سپاهیان مسلمان که به ایران یورش بردند به ۱۲۰۰۰ نفر برسد. طبری در جنگ قادیسیه تعداد مجاهدان مسلمان را ۷۰۰۰ نفر می‌نویسد و تعداد سپاهیان ایرانی را ۳۰۰۰ نفر می‌داند. اگر به قول صباح چینی^۴ که جمعیت مدائن (احتمالاً منطقه مدائن) در این سال‌های ۴۵۵-۵۳۱ میلادی ۱۰۰۰۰۰ خانوار نوشته است، توجه کنیم حدود جمعیت ناحیه وسواد شهری و روستایی باید همان ۱۰۰۰۰۰ خانوار (با تعدد ۳ نفر برای هر خانوار) باشد. اگر به مطالب نه‌الهی هم توجه شود که خسرو اول که حدود ۸۰۰۰۰ نفر از مردکیان را دستگیر کرد و بین جازر و نهران حاداد آنان را^۵

قتل عام کند؛ باید پذیریم که مزدکیان نفوذ مراوانی در ساجد سواد، بین شهرشین‌ها و روستائین‌ها داشته‌اند.

از مطالب دوازدهم، زیاده^۱ چنین برمی‌آید که سن ازدواج برای دختران ۱۳ سال دود است ولی دختران می‌توانستند در ۹ سالگی نامزد شوند. و بنابر مقرران بعد از سی ازدواج پسران را ۱۴ سالگی نامزد کرده بود. ظاهراً این مقررات در جامعه روستاییان، در دوره‌های اسلامی نیز اجرا می‌شده است. بنابر نوشته کتاب‌های مذهب زرتشتی که احتمالاً مطالب آن از دوره ساسانیان گرفته شده است سن ازدواج پایین بوده است؛ و آنچه پرسیدیم که زمان را شوهر کردن چه گونه است؟ بدانند که مدین در چنان پیداست که دختر چون ۹ ساله شود می‌باید که نامزدی گشت؛ چون ۱۲ ساله باشد با شوهر دهند و چون دستان شده شوهر سراوار می‌باشند آید...^۲

وضع ازدواج بر حسب طبقه و گروه‌های حنی و سنی نیز در دوره ساسانیان فرق می‌کرد. در این دوره، بخصوص زمان مزدک ظاهراً بنابر قوانین مذهبی یا عرفی، زمان پیوه، وضع سیاسی در جامعه نداشتند و ازدواج با آنان کمتر صورت می‌گرفت. خسرو اول زنان بدو خود را که به دست مزدکیان افتاده بود به حرم‌سراها برگردانید؛ با زنان خود با مقرر می‌گذاشت.^۳

بنابر نوشته مقدسی، در قرن چهارم هجری در دیلمستان نیز زنان پیوه به شوهر نمی‌رفتند؛ اگر این کار انجام می‌گرفت فرزندان اشان ظرف‌های گلی را بر در خانه هایشان می‌شکستند.^۴

امروز نیز در پاره‌ای از مناطق روستایی، جوانان ده‌ها زنان پیوه، ازدواج نمی‌کنند و گاهی در ترانه‌های روستایی هم به این امر اشاره می‌شود:

زن پیوه نسون که مال داره حسیر و معره و عربال داره
اگر یکتب به پهلویش سخوابی لحامش سوری سر مهر کرد میره

جنبش مزدکیان تغییراتی در سیاست جمعیتی ساسانیان پدید آورد. آنان موقع

۱- داراب هرزبار، وراحت، ۱۹۲۲، بدین، جلد اول.

۲- کتاب حدود بنخلی، ص ۱۲۴.

۳- اینو شرافت، کنتا سنی، تحقیقاتی درباره ساسانیان تنگا، ترجمه و نشر کتاب، ترجمه کاشمیر کاشمیر، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۲۵.

۴- مقدسی، احسن التمام، لندن، مه‌ل ۱۹۰۶، صص ۳۷۲ - ۱۳۷۰.

۱- صدر بنفش، پیشی، ۱۹۰۹، جلد می ۸۲.

۲- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۷.

۳- طبری، جلد اول، صص ۳۷۳، ۴۴۳.

۴- سرپرسی ساکس، تاریخ ایران، ترجمه جعفر داعی گیلانی، تهران، ۱۳۴۶، تهران جلد اول ص ۶۱۵.

بنابر روایات دارالمهرمبار، هر مردی فا و نا می‌توانسته است نالازن داشته باشد ولی حرمسرای اشراف پر از زن بود. این قانون تنها شامل مردان اشراف نبود و قرامی بایستی بحد زن قناعت کنند. انوشیروان این قانون را سهم زد و خود را نیز شامل آن گردانید، و از زنان برای خویش بدبکی اثا دو اقتضار کرد.^۱ به دنبال آن انوشیروان سیاست و تنظیم خانواده اجرا کرد ولی باز این امر جنبه طبقاتی داشت و شامل طبقات پائین اجتماع نمی‌گردید، و ناکسون در جامعه ساسانی سابقه نداشته، بسیار فرزند بودن را منکر بود و گاهی مردان بدبواسفله را باید، ملوک و اشراف بقتل فرزندان می‌بازد کنند.^۲

بر اثر اصلاحات انوشیروان پس از جنبش مزدکیان، سن کار ۷۰ سالگی تا ۶۰ سالگی معین گردید^۳ و کسانی که در این گروه سنی نبودند از خراج معاف شدند، و این صدها جریده گرد کرده بود.^۴ ظاهراً انوشیروان برای اصلاحات مالیاتی (جزیه و خراج) نوعی سرشماری بعمل آورده بود، تا جریده خوبی احذ شود و اسامی دودخانر و نام بنام و مرد به مرد^۵ ضبط شده بود.

ولی این تغییراتی که خسرو اول بدان دست بازید بر اثر مبارزات سخت مزدک و مزدکیان بوده است که در بین نوده مردم نفوذ فراوان یافته بودند.

جنبش مزدکیان

۱- نامه نرس ص ۷۰

۲- همان کتاب همان ص.

۳- تاریخ بلخی ص. ۱۹۶۴

۴- همان کتاب ص ۱۰۴۳

۵- همان کتاب ص ۱۰۴۳

و مردانه ۶۰۰ دانه داد، و بعضی از مسروران را شنبدم کف می گفت، چون دانه ای است که ۷ خوشه روبانیده، که در هر خوشه ۱۰۰ دانه است، این جر در روزگار عبور بوده است و خدای دانای است.

گویند امروز در آن فسط سالی به تمام کارگزاران و وانیان در جبال و مداریان نامه نوشت و برای داد تا آنچه در خزان هست میان مردم تقسیم کنند و در معاش مردم حسن تدبیر بکار برد و در آن سالها هیچکس هلاک نشد، مگر مردی در اردشیر غره ۱

مشیر شاهنامه، به دنبال فطی دوره فساد، مزدک اسراج انبارهای سداین را زمینه سازی می کند و در مباحثه ای با قباد چنین استدلال می سابد

بدو گفت آنکس، که سارشی گزید	همی از نشی خان بخواهد پرید
یکی دیگری را بود پای رهبر	گزیده تپاسبان ز نریساک پهر
سرای چنین مرد گوتی که چیست	که نرباک دارد درم سنگ تپاست

قباد:

چنین داد پاسخ ورا شیربار	که خونی است این مرد نرباک دار
بذون گزیده بپادش گشت	بدرگاه چوون دشمن آسده ماست

روز بد که مضمات ناراج کاملاً آماده شده است مزدک پیش قباد می آید:

مزدک:

چنین گفت گای نامور شیربار	کسی را که بندی ببند استوار
به بیچارگی جان و بی را سپرد	خوش باز گیرند ازو تا ببرد
مکافات آنکس که نان داشت او	مهری بسته را خوار بگذاشت او
چه باشد بگوید مسرا پادشاه	که آیس مرد دانا بدو پارسا

قباد:

چنین داد پاسخ که می کن بنش	که خوبست ناکرده سرگردش
----------------------------	------------------------

مزدک پس از آن فرمان غارت اسارهای کسان را که گندم احکار کرده بودند صادر می کند:

دشمن (سختی مزدک) بیکاروند دوشان
 و جوانان و میاه و غوغا را خوش آمد
 و همه را ملائح شدند
 به بعضی.

الف: فعالیت ها

۱- شورش در سداین:

یکی از عملیات مزدکیان شورش در سداین می باشد. ظاهر آیه پناه این شورش، ارتباط نزدیکی با خشکسالی دورا آباد دارد، زیرا به روایت فردوسی از خدای نامک، پس از گذشت ده سال از پادشاهی قباد، آفت ملح پدید آمد و خشکسالی سختی کشور را فرا گرفت:

ز خشکی حوریش ننگ شد در جهان	۰۰ میان مهبان و میان کهبان
ز روی هوا ایسر شد نسایندید	به ابران کسی برف و باران ندید
مهبان جهان بسر در کیقباد	همی هر کس از آب و نان گردید

در حدود ۲۰ سال پیش از آن نیز در زمان فیروز خشکسالی بزرگی به مدت ۷ سال، ایران را فرا گرفته بود که به قول فردوسی به سبب سنگینی نفات، مردم عاظمه خوشی از آن نداشتند.

پس مردن مردم و چارهای
 پس را بد بر زمین نیز جای
 منقسی، قسط سالی های فوق را این گونه بیان می دارد: «گویند در ووزگار
 وی (فیروز) بوده که در هفت سال بر مردم گذشت و بسیاری دامها و جانوران از میان
 رفتند، آنگاه خداوند بارانی فرستاد و زمین را پاکیزه کرد و کشتها بالیدن گرفت

و نفی تصادم وجود در جامعه (كجندائی یا مزدوری - گنج داری ناگسوری)

در این باره فردوسی چنین می گوید:

چس گفت كسری ید پیش گروه به مردك كه ای مرد دانش پزوه
بكي دین نو مانشی پسر ريسان نهادی زن و خواسته در میان
چه داند پسر كشي كه باشد پدر پدر همچس چون شناسد پدر
چو مردم مرا سر پوه در حسان نشاء، پیدا كیان و مهبان
كه باشد كه جوید در كهشری چگوننه نوان بافتن مبهری
كسی كه مرد جای و چیزش كرامت كه شد كار جوینده با شاعر است

روشن است كه در میان رفتن اختلافات طبقاتی پدید آمدن رفاه سببی اجتماعی

كه مزدك او آن دفاع می كرده، برای متفكران اشرافیت ماسانی قابل فهم نبوده است، به طوری كه موبدان با حربه های سیار ابتدائی با آن به مخالفت برخاسته اند. ونیز آنچنان كه داز شاهنامه برمی آید، عده ترین فعالیت های مزدکیان بر ضد اشرافیت ماسانی بوده است یعنی آغاز جنگ طبقاتی سخت و گرفتن امتیاز از آنان. به دیگر سخن از میان بردن اختلافات طبقاتی اساسی كار مزدك را تشكيل می داده است؛ آنچنان كه پس از پایان كار مزدك، تنها اثر آن نیز متوجه بزرگان می شود، نه طبقات دیگر. فردوسی در این باره چنین می گوید:

مردگان شدند آیین از خواسته روك و زاده و باغ آراسته
این امر نشان می دهد كه شعار در میان گذاشتن زن و خواسته نیز صرفاً متوجه اعیان و اشراف ماسانی بوده است. زیرا پس از شكست مزدك اشراف ساحابی اوزن و فرزند (شاه خانواده) و باغ آراسته در ابسنی سر می بردند، و حر مسراه گنیزوان و بردگان خود را دوباره باز می بایند و نظام سابقی مستقر می شود.

ظاهر آ جنبش مزدکیان علیه اختلافات طبقاتی و با تبدیل آن ناراحتی های فزوانی برای نظام سیاسی ماسانی فراهم آورده بود. آنچنان كه از داستان های آن عصر برمی آید صاحب نظران موبدان زورگشانی تلاش می كردند به هر صورتی كه هست اختلافات طبقاتی آن دوره را توجیه كنند و احمیت و طبقه اشرافیت ماسانی را برای جامعه تبیین نمایند. فردوسی داستان در این باره به پیرام گور نسبت می دهد كه می شك به دوره

بدرگاه او شد به اندوه گفت كه جای كه گندم بود در نهفت

دهید آن بناراج در كوی و شهر بدان نا بكاریك بیابید بهر

دوبند هر كس كه بدگرسته بناراج گندم شدتد از منته

چه انار شهری چه آن فباد ز بك دانه گندم نودند شد

ظاهر آشوش و غارت تنها به مداین منحصر نمی شود، بلکه به نواحی دیگر

كشور سرایت می كند احتمالاً در مناطق دیگر كشور نیز انارهای محنكران به

غارت رفته است و ظاهر مزدکیان رفاری بسیار مغلولانه داشته اند. از مطالب شاهنامه

چنین برمی آید كه مزدکیان حاضر بودند نسبت گندم های غارتی را غاده پراپهر بدارند.

۲- مزدك در دادگاه:

فردوسی دو شاهنامه در باره اتهاماتی كه دو دادگاه به مزدك وارد می آورند

مطالبی می گوید كه از آن می توان به پاره ای از نظرات وی پی برد، «بر اثر نوشته ای

كه از پیش تهیه شده بود و اثو شیروان آن را و هبری می كرد، به دیال اتهامات تزییر،

ظاهر آ بدون دادن حق دفاع به مزدك، او و پیروانش اعدام می گردند».

می بود:

زدین آروان این سخن كس نگفت نود پراپی داشتی دو تهفت

همه مردمان را بدورخ بری همی كارید را به یدنشری

جهان زین سخن پاك ویران شود نباید كه این ید با پیران خود

اما این «سخن» كه برای نخستین بار توسط مزدك بیان شد و عملی گشت چه بود؟

و این چه راهی است كه مردمان را به سری دوزخ می برد، و جهان لژ آن ویران خواستند؟

اتهاماتی كه در دادگاه به مزدك وارد می آوردند، عبارتند از:

۱- طرفداری از برادری و برابری

۲- مخالفت با قانون ارت (برابری منزلت اجتماعی و برابری اسوا).

۳- طرفداری از پدید آمدن رفاه اجتماعی و مخالفت با اختلافات طبقاتی.

۴- مخالفت با احكامار خواسته و زن، و در میان گذاشتن خواسته و زن.

۵- موافقت با پدیری واقعی و مخالفت با ابداله و سرانجام مخالفت با نهاد

هذک ارتباط دارد. بهاریان داستان هنگامی که بهرام گور با رجال کشور بهشکار رفته بود، به روستایی بر نعلت رسید، خواست به آن ده فرود آید، ولی،
 نکردند. ایشان کسی آفرین نو گفتی بیست آن خراف و از زمین
 بهرام گور از این عمل ننگ دل گشت،
 نمود چنین گفت کاین سرخای پراز خانه و مردم و چار پای
 کشام ده و دام و بخیر پاد بجوی اندرون آب چون غیر باد
 مود که از خدای بهرام گور آگاه شد به ده رفت و سلسله مراتب و اختلافات
 طبای را بهم زدود اهالی آنجا گفت، (که شاه بهرام)
 شما را همه بکسر کرد مبه بدان تا کند شهره این خوب ده
 بدین ده زن و کودکان بهترند کسی را نباید که فرمان ببرد
 بدین ده چو مزدور وجه کشدا بک راه باید که دارند حای
 زن و کودک و مرد جمله مپید بکا بک همه کدخدای دهید
 نه دنبال این فرمان شاه بهرام اهالی خوشحالی کردند؛
 خروشی برآمد زهر سابه ده زشادی که گشتند مواره مه
 و اختلافات اجتماعی از میان رفت و حتی،

زن و مرد از آن پس یکی شد برای پرستار و مزدور با کدخدای
 و به دنبال آن آشوب در ده پدید آمد و نوعی های پیورده ریخته شد و مردم به ناچار از
 آنجا مهاجرت کردند و دهکده ویران گردید، درختان خشک و حوی های آب مسانده
 بهار سال دیگر که بهرام شاه هنگام گشت، بدان جای آباد و خرم پیشین رسید که تبدیل
 به ویرانه شده بود، از حدای خود ترسید و به مؤبد گفت که دوباره ده را آباد کند.
 مؤبد اطاعت کرده به ده می روده مرد سالخورده ای را می بیند و از وی دلیل ویرانی
 ده را می پرسد و پیر مرد:

چنین داد پاسخ که يك روزگار گذر کرد مر بوم ما شهریار
 بهباد یکی بی خرد مؤبدی از آن نامداران بی بر بدی
 بها گفت يك سر همه مسهرید نگر تا کسی را بکس نشیرید
 بگفت این و این ده را آشوب گشت پراز غارت و کشتن و چوب گشت
 مؤبد بهر مرد را به مهری بر می گزیند و از نو کهری و مهری برقرار می شود

و ده دوباره آباد می گردد. بهار سال دیگر وقتی بهرام شاه به این ده می آید آن را
 آباد می بیند. و از کار را از مؤبد می جوید وی چنین می گوید،

مرا شاه فرمود کین سبز حای مرا شاه گنج اندر آور زهای
 مترسیدم از کردگار حای نکوهیدن از کهنران و مهران
 بدیدم چوبك دل دواندیشه کرد رهر دو پسر آورد ناگاه گورد
 همان چون يك نشود و کدخدای بود بوم ایشان سانس حای
 یرفتم بگفتم به پیران ده که ای مهران بر شما بیست ده
 زلفان کدخدایند و کودک همان پرستار و مزدوران این زمان
 چو مهر شدند آن که بودند که بھاك اندر آمد سر سرد مه
 یگفتار ویران شد آن پاك جای نکوهش رمن دور و نرس از خدای
 از آن پس پریشان ببشود شاه برضم نمودم دگر گونه... راه
 یکی با مرد پیر کردم های سخن گوی ویا دانش ور همای
 بکوفید و ویرانی آباد کرد دل زیر داستان از آن شاه کرد
 چو مهر یکی گفت و شد رای راست بهرود خوبی و کزی بکاست

پیدا شدن چنین داستان هایی در روزگار ساسانیان، به خصوص نسبت دادن آن به
 بهرام گور بی دلیل نبوده است، و بی شبهه با مسائل اجتماعی جامعه روستایی آن دوره
 ارتباط داشته است.

تحلیل این داستان ها، نشان می دهد که نظام اجتماعی همه دهنی و روستایی،
 در حال فروپاشی بوده و دیگر ظاهرت ادامه حیات نداشته است. از سوی دیگر بزرگان
 آزاد هنوز روحیه دهنه سپری را حفظ کرده و برای تداوم آن نظام کوشش می کردند.
 در دوره بهرام گور، شیوه اداره این مزارع مورد بحث قرار گرفته بود که
 چگونه نظام دهنه سپری و جانشین نظام همه سپری، قرار گیرد. مؤبد برای برگرداندن
 نظام دهنه سپری ناگزیر می شود، باز او بهر مردی (دیش سفیدی) بپره بگیرد و بزگی.
 های نظام همه سپری، و اگر برابری زن با مرد و پیر با جوان بوده است از بین می برد.
 بهر حال با شکست جنبش مزدکیان بیشتر ضواری های جامعه لایحل می ماند
 و اشتراکت سامانی ظاهر آ بلا نزاع به حیات خود ادامه می دهد. عامل از اینکه اختلاف
 طبقاتی و ضرورت آن یعنی مبارزه طبقاتی در خفا ادامه دارد.

زندگان شدند، این دو خواسته
نق و ناله و جالغ آوازه

«فردوسی»

ب. شکست و ادامه:

۱- توطئه خسرو و انوشیروان:

پناهر مطالب فردوسی، در حدود ۳ هزار تن از سران مزدکی در مداین قتل عام
شدند، طاهراً سران مزدکی بر اثر توطئه‌ای که خسرو اول آن را ترتیب داده بود در
روز مبرگان در دهونی توطئه‌آمیز به قتل رسیده‌اند.

پناهر شاهنامه فردوسی:

چنان بد که پگروز مزدک پگاه	زخانه پیامد به نزدیک شاه
چنین گفت کز دین برستان مسا	هسان پاکدل زیر دستان ما
فراوان ز گنجی سران بسودید	فرود آوری گرز در یگزدید
دشت آمد از مزدکی سه هزار	ببرفتند شادان بر شهریار

فردوسی از چگونگی توطئه و تجمع سران مزدکی در دربار انوشیروان سخنی
نمی‌گوید، ولی این بلخی آن را چنین شرح می‌دهد، «(انوشیروان) ایشان را (اشراف)
گفت، نداید کی این مزدک ملک می‌طلبد و پدرم از کار او غافل بود و مثل او همان
مانی زندیق است کی جدما بهرام بن هرمز او را بکشت ناخنه او از عالم فرو نشست.
اکنون قلدیر این مرد می‌باید کرد، شما چه صواب می‌بینید؟ هنگان گفتند، مایند ایم
و این اندیشه کی کرده‌ای دلیل است برلمات ملک. انوشیروان گفت: این مرد قبح‌سیار
و شوکت تمام دارد و او را سزیه مگر حلاله نتوان کردن، و اگر نه این کار بر ما دراز

شود. اکنون این سرپشته دارید تا ما تدبیر کار کم و سزاین برخاستند و انوشیروان
مزدک را بپتام داد کی ما را معلوم است کی تو برحی. پدر ما متابعت تو بواجب
می‌کرد، اکنون باید کی برعات نزدک مانی آیی و طریق واست معلوم ما می‌گردانی و
مزلت خویشی نزدیک ما حریه محمودتر دانی.

مزدک نزدیک او آمد و انوشیروان او را کرامت‌ها فرمود بیش ارحم و حیثیت
را چنان دوخته او نهاد کی این مزدک پنداشت کی انوشیروان را صید کرد و مدنی را
اوهم بر این جمله می‌بود چنانک جهانیان، انوشیروان را در بیان گشرفته بودند از
آنچ باطن حال نمی‌دانستند و هر کجا یکی بود از دعاء و اتباع مزدک سر بر آورده بدو
آشکارا دعوت می‌کردند. انوشیروان بدانت کی آن سنگ زندیق را و نوقی حاصل گشت.
یک روز او را گفت بدانک من این شتم و خدمتگاران و عیال و نواب و خویشی سپر
آمدم و می‌خواهم کی بد جای هر کسی از ایشان یکی را از شما بگمارم، اکنون نسختی
نویس بدگر اعیان و سپاهیان و متصرفان و معروفان کی از تبع تو آند تا ایشان هر
یک را به منصبی و شغلی بگمارم و نسختی طبقات سپاهی و رعیت کی در بیعت تو آند
تا هر کسی را میرتی و نظری و نیکوئی فرمایم، مزدک و نسخت برین جمله کرد چنانک
افزون از ۱۵۰۰۰ مرد^۱ برآمدند. پس انوشیروان او را گفت مهربان نزدیک آمده
است و می‌خواهم کی هر کی از دامیان و سرانگان و معروفان اتباع تو آند جمله را
ببخوانی تا این مهربان بدیدار کنم و همه را بر هر کارها و شغل‌ها بگمارم. مزدک نامه‌ها
نشت تا هنگان روی مداین نهادند و انوشیروان با لشکر خویش قاعده نیاده بود
کی روز، مهربان، شوانی عظیم نهاد و مزدک و اتباع او را اول بر حوان نظام
و من بر سر مزدک بیستم و سلاح برهنه در دست گیرم و شما هنگان باید کی در زیر جامه
سلاح پوشیده دارید پنهان و پیو من مزدک را بکشم به اول و رحم کی زبم، شما شمشیر
در سپید و هسگان را بر آن حوان پاره کنید و هسگان بر این اتفاق همدست شدند و فرمان‌ها
نیشت، پد همه شهرها و ممالک و در میان فرمانی نسختی از اتباع مزدک نهاد و
فرستاد تا روز مهربان را آن جماعت را بگيرند و محبوس کنند و چون مهربان در آمد

۱- طبق سیاحت‌نامه نضاد مزدکیان ۱۶۰۰۰ مرد به در شهری و در ستای و لشکر (که در ستان
بنظر می‌رسد) سکن داشته ۱۵۰۰ نفر هم در فارس نامه لشناه دوده و رقم بدان ۱۵۰۰ نفر
پلند.

فرمود ما بر شط باده جوانی عظیم بنهادم و مزدك را قدر بالمش نشاند و خود بر سر او ایستاد ۲۰۰۰ مرد را داعیان و مقدمان و اتباع مزدك بر آن خوان بستند و ستمرد سلاح در زیر جامه پوشیدند. پیرامون اوشیروان عرب بودند تا او را نگاهدارند و دیگر لشکرها در روبه پیرامون مزدکیان کی برحوان نشسته بودند در گرفتند و اوشیروان نیرویی در دست داشت و اوشیروان بیک رحم سر مزدك در کسارش انکند و لشکر شمشیرها بر آید و در آن زندیقان سینه و جمله را هلاک کردند و هم در آن روز هر کی در ممالک کسری بودند از آن مغان گرفتار آمدند و آری کی کشتی بود فرمود تا کشتی و هر کی بازداشتن فرمود تا حبس کردند و آن کسی کی بجای بود که نوبه قبول شایست کردن کرده و جهان را ایسان صافی مانده اند* و مقولین و فرزندان مزدکیان نیز که در آن مجلس حاضر بودند، بقتل رسیدند.*

بناظر سیاست نامه ابی جناب به صورت دیگر انجام گرفته است و اوشیروان در يك مهمانی آنان را بید و جان حلت دادن ناچار گردانیده بیست نفری و سی نفر هلاک کرد.*

۲- مزدکیان پس از شکست:

مزدکیان پس از شکست، مخفیانه به فعالیت خود ادامه دادند و آذربایجان و حوالی دینور از مراکز آنان بوده است. به گفته بلخی، هنگامی که نباد به زندان افتاده بود، مزدکنیز دستگیر شد و قرار بود کشته شود. ولی بر اثر اعتراض پیر وانش و تهدید به قتل، دستگاه ساسانی به تاجار او را رها ساخت. هنگامی که قتل از زندان گریخت مزدکنیان به او را ملاقات کرد و به وی پیشنهاد نمود که می توانند قیام مسلحانه ای به راه اندازند تا قیاد به سخت و ناج خود برسد. بنادیده این بهانه که مزدکیان از قوه مردم می باشند و به قتل جنگی آگاه هستند و نمی توانند با سباهیان دولتی جنگ کنند پیشنهاد مزدکنیان رد کرد و خود به بهاباطله پناه برد.*

- ۱- احتمالاً ۲۰۰۰ تن بابه قول فردوسی ۲۰۰۰ نفری که قتل عام شده اند از سران مزدکیان بودند
- ۲- ابن بلخی، صص ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶
- ۳- سراج نظام الملک، سیاست نامه، صص ۱۵۶، ۱۵۵
- ۴- رجوع شود به کتاب توفالش (Theophanes) ص ۴۹۵ قسمت ۱۰۸
- ۵- بلخی، صص ۹۶۹، ۹۶۸

بپارای بلخی مرزك در حس دوره بطور مخفی به آذربایجان رفت و اتباع بروی جمع شدند و شوکتی عظیم داشت و چنانك قصد او خواستند کرد آذربایجان از کانون های مزدکیان در قرن های نخستین اسلامی چیز بوده است و حرم دینان در قرون اولیه اسلامی نمود فراوانی در آنجا داشته است هنگام سقوط ساسانیان از وضع خرم دینان در آذربایجان اسلامی در دست نیست به روایت فردوسی، رستم فرخ زاده هنگامی که در ساسانیه مشغول نبرد با سدوقاس بود، نامه ای به پدر اوش می نویسد و ارا و بقاص می کند که با سپاه ایران به آذربایجان عقب نشینی کنند. ظاهراً وی می خواسته است که نیروی مقاومت صبا، تازیان را در آذربایجان تشکیل دهد:

همی گرد کن خراسته هر چه هست	پرستنده و حام های نشست
همی نارسا آذر آیدادگان	بحای بزرگان و آزادگان
همیدون گله هر چه داری زاسب	بهر سوی گجور آذرگشپ
ر رابلسنان هم ز ایسران سپاه	هر آنکس که آید ز نهار خواه

ولی یزدگرد پس از مشورت با بزرگان بسوی خراسان حرکت می کند. چرا رستم پیشنهاد می کند که سپاه به آذربایجان عقب نشینی کند و چرا برد گرد تصمیم دیگری می گیرد، متأسفانه روشن نیست. شاید نفوذ مزدکیان در آذربایجان از حبل تصمیم حرکت یزدگرد سوم به خراسان باشد. غیر از آذربایجان ماسبدان و سهرجان فذق و اصعیان از مراکز خرم دینان در دوره های نخستین اسلام بوده است.

آمدن مسلمانان به ایران فرصت مناسبی پدید آورد تا مزدکیان و سایر فرق مذهبی که در اختیار پسر می بردند، تجدید سازمان کنند و فعالیت از سر گیرند و اوضاعی مهاجرت کرده آنان دوباره به ایران و پایتخت (مداین) برگردند. به گفته ابن الندیم در الفهرست، پس از انقراض ساسانیان، مایویان از ماوراءالنهر به ایران برگشتند. ظاهراً گروهی از مزدکیان نیز که به عنوانی مختلف مهاجرت کرده بودند و بافرگشت، های داخلی ایران مانند آذربایجان بودند (حتی پیش از سقوط ساسانیان) دوباره به مداین بازگشته بودند. ماحذی متعلق به قرن ۵ هجری از تجدید سازمان مزدکیان در دوره

بزرگ‌دوم که نظام سیاسی ساسانیان در حال ارم‌ناشدن بود، خبر می‌دهد و می‌نویسد: «جمعیت او (مزدک) در دوره انوشیروان، پاره‌پاره شد تا روزگار بسز در حد شهریاره»^۱، سایر همین مآخذ، خود مزدک به آذربایجان گزیده بود که پس از مرگ انوشیروان به مداین باز آمد.

پس از شکست ساسانیان، سلمان فارسی (وفات ۳۵ و ۳۶ هجری) به حکومت مداین منصوب می‌شود. ظاهر آن حکومت سلمان فارسی که خود منبهم به مزدکی می‌باشد، مخالفان سیاسی آزادی فعالیت پیدا می‌کنند. سنان طبری، سلمان فارسی در حمله به مداین و تسخیر آن نیز سهم مهمی داشته است. احتمالاً مزدکیان داخل ایران نیز در مغرور ساسانیان بی‌دخالت نبوده‌اند. مشهور است که سلمان هنگام حکومت در مداین قلبه امپراطوری اشراقیت ساسانی، مستمری و حقوق خود را به مردم می‌داد و خود ریشیل می‌بافت و معاشش از دسترنج خویش بود. علاوه بر سلمان، فردی از گروه‌های پالین اجتماعی (غوغا) که مزدکیان در بین آنان نفوذ داشتند هنگام چنگ‌مزداین ساسانیان مسلمان را از پیروان به‌نفسون راه‌نمایی کرد.

در زمان عمر بن خطاب، خلیفه دوم، در فتح آذربایجان آمده‌است که پس از شکست اسفندیار مرزبان آذربایجان از تازیان... مرزبان بر سر آذربایجان از خلیفه طلب صلح کرد؛ و بر آن شد که ۸۰۰ هزار درهم بپردازد؛ به آن شرط که خدیفه کسی را نکشد و آتشکده‌ای را ویران سازد و بر گردان پلاسجان و سلان و ساندوران نفرسی نکند و خاصه اهل شیر را از رقص و پای‌گویی در روزهای عید، و اتمام دیگر مراسم باز ندارد.^۲

از مطالب بالایی توان فهمید که اولاً، منطقه میلان از دور ساسانیان مشیره‌نشین بوده و هنگام حمله اعراب پس از آن نیز امر از گرد آمداری و امپرووری و عشایری آذربایجان بشمار می‌آمده. و بقول قلعه‌های آذربایجان پس از شکست اسفندیار نیز همچنان نگه‌شده مانده بود.^۳ ثانیاً، آذربایجان نیز از مراکز زردشتیان (مزدکیان و میس خرمدینان) بوده است و طالب است که امروز نیز منطقه ماد از مراکز و اهل حق می‌باشد و آثار

۱- ادبی، ابراهیم‌الدین حسن، جنوب سلطنت، خطی، شماره کتاب ۱۱۳۰۶ [استانلا از فوایل قری
پنجم هجری]. کتابخانه مجلس شورای ملی، ص ۲۹.
۲- بلاذری، فتوح البلدان، فارسی، ص ۱۶۳.
۳- طبری، جلد پنجم ص ۱۷۹.

ثبوت «ابوی» تاریکی و روشنی، به صورت‌های خاموشی و آتشی در عقاید آنان دیده می‌شود.

ظاهر آن روزگاران کهن، چادر نشینان دامدار در آذربایجان، از طریق زحمان و حمدان و کرم‌شاهان با نیسفون در ارتباط بوده‌اند. این ارتباط امروز هم پس از گذشت چند هزار سال در محور مذکور جریان دارد. به عبارت دیگر، در سرزمین‌ماد که بعدها به نام‌های جبال و عراق‌حم نامیده‌شد، مردم دامدار شمال و جنوب به علل تفاوت در مناطق جغرافیایی و بازار بزرگ همدان و بخصوص بازار مداین با یکدیگر رابطه اقتصادی داشتند. از مآخذ دوره اسلامی چنین برمی‌آید که در دوره‌های نخستین اسلامی نیز این ارتباط برقرار بوده است: «و ابدان، اسناد بابک، ما ۲۰۰۰، گوسمند از حیایگاه خود، ابیذ، بیرون آمد و آهنگ زنجان، نزدیک شهر فروین کردی»^۱ و نیز نوشته‌اند که بابک نیز در دامنه‌های سلان به گوسفندداری و گاوداری اشتغال داشت.^۲ و نیز بنابر همان مآخذ پدر بابک از نیسفون به آذربایجان رفته بود.^۳ گفته‌شد که مزدکیان پس «ز شکست، در جبال، به پهرس دوری به عزایت پرداختند، زیرا ری پسکی از مراکز مبادلات ضد ساسانی بودند و نخستین سوهفند درصد جان انوشیروان توسط یکی از اشواران دویاری که اهل ری بود در دستگیره انجام گرفت. خسرو او هنگام سفر ناپستانی به مصلدان مورد سوهفند قرار گرفت ولی از مرکز حتمی‌جان به سلامت به‌رد و پس از بازجوئی که خود انوشیروان در آن شرکت داشت روشن شد که وی اهل ری می‌باشد و از اعضاء یک شبکه بربرمبمی می‌باشد که قصدشان کشتن شاه است و گفته‌اند هر کسی شاه را بکشد به بهشت برین خواهد رفت. شبکه کشف و همه اعضاء آن اعدام شدند.^۴

بنابر مطالب سیاست‌نامه «زن مزدک خرمنه‌بشت فاده» (پس از قتل عام مزدکیان)، برگریخته بود از مداین، با دو مرد به روستای ری آمده و مردم به مذهب شوهر می‌خواندند، و خیلی بسیار در مذهب او آمدند از گبران و مردمان ایشان را خرمدین لقب نهادند.^۵

۱- ۲۰۱ و ۲۰۲، الفهرست، ص ۶۱۱.
۲- تجارب الاسام، ابن مسکویه، ص ۱۶۰۳.
۳- خواجسته نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۳۱۹.

بامرنوشتنہ خواجہ نظام الملک، در سال ۱۳۷ هجری قمری، مردم کوهستان و عراق از درمی نیم درم (۵۰ درصدم) راضی و مزدکی بودند. بر طبق مطلب مذکور در همان سال می بایست اتحاد بین جناح های انقلابی مدعی مانند رافضیان و گروه های سیاسی مانند پیروان ابو مسلم (مسلمانان وزرشنی ها)، و ادامه دهندگان داه مزدک (خرم دینان) پدید آمده باشد و این توافق ظاهراً توسط سنیادگیر سردار ابو مسلم، هنگامی که به خونخواهی ابو مسلم خروج کرد به دست آمد و پیروزی شد، شکست وی و قتل عام مردم، آتش طعمان را خاموش نکرد، و در سال ۱۶۲ هجری در شورش و سرخ علم ماه که نازری و مبدان و اصفیان از مراکز مبارزات خرم دینان می شود و در شورش علی مزدک در سال ۲۱۸ هجری باز مزدکیان وارد مبدان مبارزه شدند و سرانجام حشیش بابک

نتیجه گیری:

در آغاز و پایان فعالیت مزدکیان در جامعه ساسانی، به چند امر باید توجه داشت. در پیدا شدن و اوج جنبش مزدکیان، نخست باید به توسعه می سابقه سکونت در ایران و رشد دشر کشوره مبدان توجه کرده و سپس ویژگی های نظام آبادی نشینی و تضاد آن را با زندگی چادر نشینی در بافت، و سرانجام فروپاشی جامعه برزگران آزاد و همه شهری روستایی، را در نظر گرفت.

توسعه شهر گرایی در مبدان باعث شد، بود که استلافات طبقاتی در آن پدید آید و رشد کند، و به دنبال آن پیکار سخت طبقاتی در شهر درگیر شود. تضاد در نظام آبادی نشینی جامعه ساسانی از این امر ناشی می شد که ساسانیان با تمرکز شده اداری، رواج دیوان ها، به جنگ های خارجی پیگیرانه ادامه می دادند و با زبده ترین افواج خود یعنی اسواران که کارشان تنها جنگ و غارت میسایه ها بود، کشور را در حالت جنگ نگه داشته، به اقتصاد کشور صدمه می زدند، و جامعه را به یک سقوط هولناک سوق می دادند. از سوی دیگر با سود حسن از نظام اداری، بهره کشی از نهبدستان شهری و روستایی و از طریق خراج و سرگزیت هر لحظه بیشتر می کردند. زیرا شاهان ساسانی با خراج ده، و ما جری به شهر را غارت می کردند.

هر اینه شکل گیری نظام بردوری در اجتماع ساسانی، بویژه در مبدان، سهم اساسی در گسترش سکونت داشته است. توسعه روابط مزدوری در دوره قباد اثرات مهمی در فروپاشی پایه های از اشکال مالکیت بها گذاشت، و به بهانه آن ساخت فرهنگی جامعه بویژه مذهب دگرگون شد. این امر منجر به بهم ریختگی اساسات سنی جامعه گردید و تغییرات مهمی در رابطه، تولیدی در شهر ها و در شهر چه ها و در روستاها پدید آورد و رونق کار بردوری به مومل منوات از جمله جنگ و غارت میسایگان را ناطد داشت.

فراتر جنگ، صنایع جنگی، و کارگاهها، در شهرها توسعه می یافت و جمعیت دست- ویران خرونی می گرفت، و اجرای سیاست عارت حسابان و مداومت آن برزگران و دهقانان را در روستاها از کار تولید زراعی ماز می داشت. و آنان را در زمره مردمان کارزار، درمی آورد. نیاز به ابزار و ادوات جنگی سبب می شد که اتنو، مردمی که در شهرها مخصوص در مداین به پیشه‌وری (دست‌ورزی و کاسبکاری) اشتغال داشتند، بیشتر مورد بهره‌کشی قرار گیرند. و نیز رواج داد و ستد داخلی و اوج نجات خارجی به یونی کار مزدوری کمک کرد، و مشاغل مختلف در رابطه با آن افزایش یافت. از سده‌ی دیگر بر اثر شیوع کار مزدوری در مداین همه‌سپهری روستایی، از هم می پاشید و مالکیت کوچک ارضی در معرض تلاشی فردی گرفت بطوری که شباغ «کشتمند» با قطعه زمین کوچک مزروعی برزگران آزاد از چنگشان بیرون می رفت و آنان تبدیل به برزگر بی‌زمین می شدند و شهرها برای جستجوی کار مهاجرت می کردند و به دنبال آن مالکیت بزرگ جنبش بر بیولاری رواج می یافت.

در اوج جنبش مزدکبان در مداین، پیکار طبانی در دو حبه ادامه داشت. یکی بین گروه‌های مختلف اشراف که هربک تلاش داشتند به قدرت به‌خیرند، و دیگری بین اشراف و گروه‌های پائین اجتماع که در معرض بهره‌کشی شدید قرار گرفته بودند. مزدکیان آگاهانه در بین گروه‌های پائین اجتماع نفوذ می کردند و تا حدی پیش رفتند که حاکمیت سیاسی ضحار را خواستار شدند،^۱ مثنی که حتی اسباب و تاکوس هم نگفت!

در این گیر و دار مذهب زرتشتی که به مثنی از منافع اشرافیت سامانی دفاع می کرد، جنبه ارتجاعی داشت؛ و با هر گونه پیشرفت و نوآوری مخالفت می کرد حتی گروهی از اشراف سامانی هم با آن مخالفت می کردند و دیگر نفوذی در بین اقنوه مردم شهری و روستایی نداشت، و زوآنت بین نوده مردم نفوذ پیدا کرده بود. از طرفی، عبسویت در ایران رواج می یافت، و ساتویان نیز در مخالفت داشتند، و ظاهر آ زمینه‌ساز برای ظهور بک‌سز تفر با مذهب جدید فراهم می آمد.

گهگاه اختلافات درباریان و اشراف به اوج خود می رسید و به جنگ‌های داخلی می انجامید. همه تلاش می کردند تا مداین (پایتخت) را تسخیر کنند. تصاحب پایتخت

۱- فتح الله الفضا و مدعم الملك (مسلو الارض ص ۷۱)

اصالی و اصل استراتژی جنگ‌های اشرافی بود، زیرا با سقوط مداین که در نامناسب ترین موقع سوی الجیشی قرار داشت، دولت سامانی ساقط می شد جنگ‌های سیم قرون بعدی به نیکی این امر را روشن کرد که سقوط «کشور شهر» مداین، سقوط ایران است، و برآز چند ناحیه مانند دهلان و طبرستان و آران که از جهت جغرافیایی مجرا از ایران بود، به بنواخی بوسیله حکومت مرکزی اداره می شد، و هیچگاه مانند مغرب - زمین، هر قطعه تحت تسلط یک «خودال» نبود تا «خودال‌ها» به حاکم هم درآیند.

احتمالاً در ایران جنگ‌های فتوالتی مداینه‌ایم، با به صورت غرب نوده است. بر این علل اقتصادی - اجتماعی که سبب ناراحتی و عصبان جامعه مدائن شده بود، باید قطعی‌ها و خشکالی چندمانه پیش از جنبش مزدکیان را که عرصه را بر مردم تنگتر کرده بود افزود، زیرا این حوادث سرزگران را به اصلاح فردوسی از وکشت و رز بازداشت، و از کشتن جدا ساخته بود.

از لحاظ جامعه‌شناسی باید گفت که نظام اجتماعی سامانی چهارپیماری شده بود و می‌بایست سقوط می کرد، و جنبش مزدکیان از علامت آن بود. جنگ‌های پی در پی در شرق با ترکان و در غرب با روم شرقی، ساخت اجتماعی - اقتصادی ایران را بهم ریخته بود و مردم سخت ناراضی بودند. نصادفی نیست که صلح از شمارهای مزدکیان بود و مزدک مردم را از جنگ باز می داشت.

ویژگیهای وکاست اجتماعی در شهرها که تحرك عمودی یعنی وارد شدن فردی را از طبقه‌ای به طبقه دیگر منع می کرد، نیز وضع ناساعدی را پیش آورده بود. در بین طبقات پائین اجتماع شهری و روستایی، بردگان هم دیده می شدند و بخصوص زنان به صورت برده (کنیز) سهم مهمی در زندگی خانوادگی گروه‌ها و طبقات بالای اجتماع داشتند. اختلافات بین گروه‌های طبقات بالا، کار را به جای وسانید، بود که گاهی افواج خارجی دو به‌دند نشانیدن شاهان سامانی بحالت مستقیم می کردند. این ویژگی‌ها پس از قتل عام مزدکیان نقشه‌ای از بین نرفت بلکه ادامه یافت.

سقوط مزدک سبب شد که بهرام چوبینه‌ها و خسرو پرویزها بدون هراس از طبقات پائین به‌تر بر سر قدرت مدام مبارزه کنند، چه برای آنان تنها یک چیز مطرح بود، سودجویی و قدرت طلبی، و در این امر ارکشانیدن پای لشون خارجی به کشور هم ارا نداشتند. ولی مصیبت تنها این نبود، خطر بزرگتر هجوم نازبان و ترکان بود، که در

کمین نشسته و دود و سرانجام هم فایز رسید. چنانکه اگر تازیان از جنوب و جنوب غربی به ایران می آمدند، ترکان بیشک از شمال شرقی بر ایران مسلط می شدند. و اگر این دو حادثه هم روی نمی داد، باز هم لاجرم نظام اجتماعی ساسانی از دو نوع متلاشی می شد.

اوستیروان یا اسواران درباری خود مزکیان را بر دم نیج گذرانیدند، و بدین طریق اشرافیت ساسانی و بلعام مزدکیان، و سقوط کشور را که در انتظار آنان بود پذیرفت، ولی حاضر نشد در مقابل مشتی مردم لخت و فحطی رده، عقب نشینند و اندکی از منافع طغانی سود چشم ببخشند.

مزدکیان شکست خوردند و برآ همه گروها و عشقهای اجتماعی بر ضد آنان مسلح شدند. بازرگانان و دستوران و اشراف و زمیندار ساسانی در نبرد با مزدکیان هم سو گند شدند، بازرگانان به لحاظ اینکه تجارت تنها در ساحت «شودالیزم آسیایی» می توانست رونق یابد. باین اتحاد گشاده شدند، و صاحبان صنایع دستی هم به لحاظ اینکه فقط در نظام اشرافیت ساسانی برای تولیدات خود بازار مناسبی پیدا می کردند.

آری جنبش مزدکیان شکست خورد و نقایص نظارت آنان بر توزیع ثروت از زنان حرم سرا گرفته تا دیگر اموال جامعه عمل نهوشید، ولی در پی شکست هر جنبش اجتماعی، اصلاحاتی به مدت فانیع انجام می گیرد. ظاهراً این اصلاحات نتیجه شکست «مغلی» و جنبش اجتماعی است. خسرو اول نیز بساجاو به اصلاحاتی دست یازید و تغییراتی در جامعه، بویژه در مناطق روستایی، پدید آورد که از آن جمله بود: کم کردن میزان حراج، نگرفتن مالیات از متوفان، و از مزارع آفت زده و خشکالی دیده، «مساحت» اراضی مزرعینی و اصلاح نحوه مالیات گیری و دادن حق مبرزگران برای گفتگو با شاه. سرانجام بزرگران توانستند امتیازاتی برای اضافه تولید و حفظ آن کسب کنند و این از بهترین نتایج مبارزات بزرگران در تاریخ ساسانیان می باشد. ظاهراً تغییرات اساسی دوزندگی مردوران مرده ها (نهبستان شهری) حاصل نمی شود، و نظام مزدوری همچنان با برحای می ماند، و نوعی نظام روستا پندگی پدید می آید، و نظام سهم بری از محصول شکل می گیرد. همچنین تغییرات مبنی که در حقوق ازدواج مانند حق ضمن همسر برای کشتن و سایر زنان پدید آمد از اثرات جنبش مزدکیان

می باشد، ولی چون ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ساسانی تغییر اساسی نکرد، و کنیز باورگی نیز از میان رفت، و بدین لحاظ مزدکیان (مبارزان) از پای نشستنند و پیکار تداوم یافت و قرن ها به درازا کشید.

شهرچه
شهر کشور
شهر کرانی
شهرتشی
نیوه تولید (حاکم)
سناپ جنگی
سناپ دسی
موفیه
سیاح
طبقات اجتماعی
طبقه متوسط
عشایری
عشر
عشریه
عمسوت
غنا
نودالی
نودالیزم آسیایی
قبیله نشینی
قدرت طلبی
قشر بندی
قشر بندی اجتماعی
قبیله
کابین
کار مزدوری
کاسب کاری
کاست اجتماعی
کشاورزی
کشزار
کشتمند
کشور ووز
کشور شهر
کششگری

۹۳
۹۳
۹۳، ۳۳
۲۹، ۷۸، ۱۰
۷۸
۳۰
۱۰
۵۲
۶۱، ۳۸، ۳۷، ۲۰، ۱۹، ۱۱
۹۲، ۶۲
۳۳، ۲۱، ۷
۳۹
۹۰
۳۵، ۲۳
۳۸
۹۴
۵۱
۹
۹۶، ۱۴
۹
۹۵
۳۳
۳۶
۷۲
۷۳
۱۰
۹۴
۹۵، ۶۶، ۳۱، ۷
۱۸
۱۱
۲۴، ۱۱
۹۵
۹۵
۱۰

کنیزبازگی
کهنری
گروه سیاسی
گروههای اجتماعی
۷۵، ۶۰
گنج داری
گنجوری
گوستیک
مالکیت
مالکیت خصوصی
مالکیت کوچک
مانویت
باغ
مبارز، طبقاتی
محترفه
مراثب اجتماعی
مزارعه
مزدوری
مساحت
مستطیم
مستقره
معالشف اجتماعی
مطبخ
مفاسب
مقاطعه
مفاسبات نودالی
مسکده
منزلت اجتماعی
منتشاه اجتماعی
متوگامی
مهاجرت
مهنری
نهر
نرد طبقاتی

۹۷، ۷۵، ۷۴، ۶۸
۸۳، ۸۴
۹۲
۴۵، ۴۰، ۳۵، ۰۷
۸۳
۸۷
۵۲
۹۳، ۹۳، ۴۷، ۱۹
۲۱
۲۰
۱۱
۷۵، ۷۱، ۶۹، ۶۷، ۱۳
۸۵
۳۳
۶۱
۲۱
۹۴، ۹۳، ۸۳
۱۹۶، ۷۲، ۲۱
۲۳
۲۳
۲۳
۷۸
۱۸
۲۳، ۲۲، ۲۱
۲۲
۱۳
۷۳
۸۲، ۶۲
۷۱، ۴۷، ۴۶، ۰۳۳
۷۳، ۱۱۳
۹۳، ۸۴، ۷۳
۸۶، ۸۳
۷۳، ۷۲
۵۶، ۵۵

نظام آماندی نشینی
نظام اجتماعی
نظام اشرافیت ساسانی
نظام اقتصادی
نظام یردگی
نظام بزرگری
نظام قبولداری
نظام چادر نشین
نظام چند زنی
نظام حقوقی
نظام روستا بندگی
نظام مهم پوی
نظام سیاسی
نظام طبقاتی
نظام کاست
نظام مراتب

۹۳
۹۶، ۹۵، ۸۵، ۷۰، ۶۰، ۴۲، ۲۸، ۱۲
۹۶
۲۹
۵۱
۴۷، ۴۳، ۰۱۹
۲
۱۴
۱۷
۶۹
۹۶
۹۰
۳۱
۸
۷

نظام مزدوری
نظام تیمه مهنری
نظام پلک مهنری
نهاد اجتماعی
نهاد خانواده
ویژگی های فرهنگی
ویس
عش پاره
عفت پاره
همبایی روستایی
خدمه مهنری
خدمه مهنری روستائی
پله زنی
پلک سوم
پلک هسری

۹۶، ۹۳
۸۵، ۱۰
۸۵
۶۶، ۱۳
۸۳
۴۱
۲۰
۱۸
۱۸
۱۰، ۲۱، ۴۵، ۴۶، ۸۵، ۱۹۳، ۹۴
۱۳
۲۱
۷۵، ۷۳

نام جاها

آذربايجان	۸۹	چندی شاپور	۵۱
آذربايجان	۳۸	چي	۴۷
آذربايجان	۹۱، ۸۸، ۸۹، ۹۰	جلوبه	۲۱
آذربايجان	۱۸	چين	۲۹
آران	۹۵	حلوان	۱۹
آزاديس	۴۰	حيوه	۵۵
اودشیر غره	۸۹	خراسان	۸۹، ۵۱، ۱۹
ارمنستان	۲۶	دجله	۸۸، ۵۸، ۹
استکهلم	۵۳	دستکوه	۹۱
اصفهان	۹۲، ۸۹، ۳۷	دشت ميشان	۵۰
الفرینا	۵۲، ۵۱	دهستان گرگان	۱۹
الب	۹۱	دبلهان	۹۵، ۷۷
الطاحيه	۴۷	دينور	۸۸
ايران	۱۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵	روم	۵۲، ۴۴، ۴۴، ۵۱، ۵۱، ۵۲، ۴۴
اغلب منجعات		روم شرقي	۹۵، ۵۷، ۴۴، ۲۹، ۲۵
بابل	۵۱، ۵۰، ۴۶	ري	۹۲، ۹۱
بغداد	۶۹	زابلستان	۸۹
بلاجان	۹۰	زاگرس	۲۹
بيلی	۴۷، ۴۷، ۴۷	زنجان	۹۱
بنداران	۸۱	حارودان	۹۰
بيروت	۶۸	ميلان	۹۱، ۹۰
بیزانسی	۲۹	مشد	۲۹
پاکت	۳۷	مشجارو	۴۴
پاریس	۲۳، ۱۵	سواد	۷۷، ۷۶، ۴۶، ۱۸، ۱۱، ۱۰، ۹
پراگ	۱۵	سیستان	۱۹
تهران	۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳	شهر ری	۱۹
و در اغلب منجعات		شیراز	۴۶
تیسفون	۹۱، ۹۰، ۷۵، ۵۹، ۵۰، ۴۷، ۴۱	شیر	۹۰
جبارز	۷۶، ۶۱	طبرستان	۹۵
جبال	۹۱	طوس	۹

عراق	۹۲، ۲۴	ماژاورا	۵۸
عراق قسم	۹۱	مايبدان	۸۹، ۷۱
عربستان	۵۵	ماکر	۳۸
عقبة ماحوزا	۳۰	ماوراءالنهر	۸۹، ۴۱
فلوس	۲۹، ۲۸، ۲۱	ماوراء مندين	۷۶
فراتيه	۱۵، ۹	مدائن	۸۰، ۷۶، ۳۰، ۱۱، ۱۰، ۹
فا	۵۱	اغلب منجعات	
قادیسه	۸۹، ۷۶، ۴۴	مصر	۴۷
قزوين	۹۱	مءآباد	۳۸
قندھار	۴۴	مهرجان . قندق	۸۹، ۷۱
کابل	۴۴	نھاود	۱۹
کرمانشاهان	۹۱	نصیب	۲۹، ۴۴
کوت الماره	۵۷	نهروان	۷۶، ۶۱
کهگیلویه	۲۹	وه اردشیر	۳۰
کرگان	۵۱، ۳۶	هندان	۹۲، ۹۱، ۵۰
گلان	۸۱	هند	۴۴، ۵۹، ۵۰، ۴۷
لبن	۴۷	هياطله	۸۸، ۴۴
ماد	۹۱، ۹۰، ۳۸، ۳۷	يونان	۵۷

۵۹	باسداد	۴۵	اکار
۴۰	خرداد نرزی	۳۶	اکراد
۴۶	بردگان ۱۸ ۱۹ ۱۱ ۱۸ ۱۴۲ ۴۶	۴۲	اکرم
	۹۵ ۱۸۳ ۱۷۱ ۱۶۳ ۱۶۲ ۱۴۷	۵۵	المصوب بن حجر
۹۵	برد ۱۴۳ ۱۴۶ ۱۶۹ ۱۶۸	۲۰	المقاتله
۹۶		۱۹ ۱۱۵	امام شوشتری
	برنده داران	۳۶	امرا
۷۰		۱۸	امیر
۲۲ ۲۱ ۱۸ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸	بزرگراں	۱۸	امیر آذرمایکان
	و اغلب سمعات	۱۸	امیر کبیر [تشاترات]
۴۵	بزرگراں آزاد ۱۱ ۱۹ ۱۰ ۲۳ ۴۵	۱۲	انوشیروان
	۹۴ ۱۸۵ ۱۹۳ ۹۴	۲۲ ۱۰ ۱۱۹ ۱۳ ۱۲ ۱۴	انوشیروان ۹۴ ۱۲ ۱۳ ۱۴
۴۲	یوزنگر	۲۰	اهل انصاره
۴۴ ۴۳ ۴۲ ۳۹ ۱۸	یوزنگراں	۳۷	اهل صوتات
۷۵ ۱۷۳ ۱۵۳ ۱۴۴ ۱۳۹ ۳۷	یوزگان	۱۲	اهل تناسخ
	۸۹ ۱۸۶ ۱۸۳	۱۴۳	اهل درجات
۳۷ ۱۸	فروگزاگان	۱۹۰	اهل حق
	بطریق، سید ۵۳ ح ۷ ح ۶ ح ۱ ح ۸	۱۲ ۱۲۰	اهل خراج
۳۳ ح		۸	اهل فکم
۸۳ ۳۷ ح ۷۶ ح ۷۶ ح ۷۶ ح ۸۰ ح ۹۰	بلانری ۳۷ ح ۳۷ ح ۳۷ ح ۳۷ ح ۳۷ ح ۳۷ ح	۱۸	اهل کارزار
	بلانی	۱۸	اهل نجوم
	بلمی ۱۲۳ ۱۶۸ ۱۶۸ ۱۶۸ ۱۶۸ ۱۶۸	۱۲۰	اهل شوذ
	۸۸ ۱۸۸ ۸۸ ح	۷۷ ح	ایوشتر (شستانتن)
۳۳ ح	بلمی، ابوعلی محمد بن	۵۳ ح ۶۷ ح	ایوشتر
۱۱۳ ح	بلینسکی، آ. م.	۹۲ ۹۱	ایوشتر
۶۶	بندگان ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۴۶ ۱۵۳ ۶۶	۵۶	ایوشتر
	۷۳	۸۲ ح	ایوشتر
	بندوس ۵۰ ۵۲ ۵۶ ۵۸ ۵۹	۳۱ ح	ایوشتر
۶۸	بنی امیه	۷۳ ح	ایوشتر
۶۸	بنی عباس	۳۲ ۳۳ ۳۲ ۳۲ ۳۲ ۳۲	ایوشتر
۱۵	بهار، بهرداد	۹۶ ۹۳ ۹۳ ۹۳ ۹۳ ۹۳	ایوشتر
	بهرام ۱۹۹ ۲۷ ۳۲ ۳۳ ۴۰ ۱۵۱ ۸۳	۲۲ ح	ایوشتر
	۶۸ ۸۵	۲۳ ح	ایوشتر
۹۵ ۳۹ ۴۳	بهرام چوینده	۲۳ ح	ایوشتر
۸۰ ۸۳ ۷۳ ۲۰	بهرام گور	۲۳ ح	ایوشتر

۲۰	آباد کنندگان	۴۴	آباد کنندگان
۸	آدونوش	۲۰	آدونوش
۵۱، ۵۰، ۲۰	آوتشاران	۳۷	آوتشاران
۲۲	آوبها	۸	آوبها
۵۰، ۱۲۳، ۱۹	آزادان	۴۷	آزادان
۲۰	آزادتان	۴۲	آزادتان
۹۴	آسروان	۲۲	آسروان
۲۶، ۱۹	آگاتپس	۸	آگاتپس
۲۸	آمینوس	۶۹	آمینوس
۳۶	آمینمارسلن	۴۴	آمینمارسلن
۲۸	ابن الیر	۳۲	ابن الیر
۳۶	ابن الیندم	۲۹، ۱۲۹	ابن الیندم
۲۸	ابن بطریق	۸۹، ۵۶	ابن بطریق
۳۴، ۲۷	ابن بطریق	۷۲، ۱۶۷، ۵۲	ابن بطریق
۹۰	ابن بطریق	۷۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰	ابن بطریق
۹۶، ۹۴، ۱۹۱، ۱۴۴، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۲۰	ابن حوئل	۸۹، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴	ابن حوئل
۶۶	ابن حوئل [انشارات]	۳۲	ابن حوئل
۸	ابن قتیبه	۵۶	ابن قتیبه
۳۵	ابن قتیبه	۵۲	ابن قتیبه
۳۰، ۹۱	ابن مسکویه	۸۹، ۴۴، ۲۲، ۲۰	ابن مسکویه
۱۰۵۵، ۱۲۸، ۲۶	ابن منقذ	۵۹، ۱۸۹	ابن منقذ
۸۷۸، ۳۷۵، ۱۷۲، ۱۰۷، ۱۴۱، ۲۷	ابوالقدا	۷۰، ۱۷۰، ۳۱	ابوالقدا
۶۹، ۵۸، ۵۳، ۵۲	ابوریحان بیرونی	۳۶، ۵۶	ابوریحان بیرونی
۳۱	ابومسلم	۹۲	ابومسلم
۳۶، ۶۹، ۱۶۰	ابوبکر بن محمد صادق	۳۳	ابوبکر بن محمد صادق
۹۵، ۹۳	ادوی، ابومحمد الحسن	۹۰، ۳۱	ادوی، ابومحمد الحسن
۷۲، ۵۵، ۲۲	ارامنه	۲۶	ارامنه
	ارائن اسپاسد	۲۸، ۱۸	ارائن اسپاسد
	ارائن دومیرت	۸	ارائن دومیرت

بهریزی، علی نقی
سروش
بیگلربیگی، منتهای
پیشاوریوس
سوء
پارسیها
پادشاه ابوالقاسم
پنک
پرستار
ازوگزیوس
پروین گنابادی
بطریقشکسی، ای. س.
پلوتارک
پام [انشارات]
پیامبر اسلام
پرتیا، حسن
پیشوای موبدان
پیشوران ۱۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۲، ۴۳
پیله بر
پیگولوسکاها
پیلین
قازان ۱۹، ۱۲۷، ۲۹، ۳۱، ۴۲، ۸۰
۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۶
تجدید، رضا
قرسا
نرکان
تقی زاده، سید حسن
شوریها، قبیله
دهیم
نشر
توانگران
فرواندره
قوم
مهرابی، سید جمال الدین

۲۳۳۲۲۰۳۱۰۱۱۰۱۰
۵۳، ۵۷، ۱۹۳، ۱۹۶
تولدوران
اعالی
۶۹، ۷۰، ۷۶
شمالی، ابوالمنصور
فروتندان
جاویدان
جوبی زبدان
جمالزاده، سید علی
چمنید
جمعیت شهرنشین
جگاوران ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵
۴۵
جوانان
جواهر کلام
چهور
چادر نشینان
چوپانان
حادثین عمر
حبشیها
حبیب، اسدالله
حسایگران
حسینی [مطبعه]
حکام
حکما
خاجان
خاندان قارون
خدایندان صنعت
خدمتکاران
خدمتگزاران
غذیله
خرکان
خرم دین

خرم دینان ۵۵، ۷۰، ۷۱، ۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲
خرمه [بنتقاره]
خرمیان
خسرو
خسرو افشاریان
خسرو اول ۸، ۹، ۱۲، ۱۸، ۲۲، ۲۴
۲۵، ۳۱، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳
۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۵۳
۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲
۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰
۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷
خسرو پرویز ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۹۵
خواجه نظام الملک ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰،

۵۵۰	ماتی و تعلقات او	۷۷۲	زین در عقوبت ساسانی
۷۷۰	مختصر تاریخ البشر	۵۵۸	سرزمین‌های خلافت شرقی
۱۵	مختصری درباره تاریخ مزدک	۳۵۱	سیاست‌نامه
۷۷۰	مروح الذهب و معادن الجواهر	۳۶۰	شاهنامه
۱۵	مزدک	۳۲	شاهنامه
	مزدک نامدادان (بررسی‌هایی در دوره جهان	۸۳۰	شاهنامه ثعالبی، در شرح اسماول سلاطین
۱۵	بنی‌ها و پیش‌های اجتماعی ایران)	۲۷	ایران،
۵۹	مزدک‌نامه	۵۳	شرح اسماء
۱۵	مزدک و آئین او	۴۷	شهرهای ایران
۵۹۰	مئل و نخل	۷۸۰	حدود و تنه‌های
۳۱	منوچهر	۲۲	صورت الارض
۲۶۰	نامه‌نمسر	۴۶	عالم آراء
۲۸	و خدایان و حقیقت،	۱۵	عقاید مزدک
۵۳	نحبه البحر و عذاب البر و البحر	۶۶۰	عبدالودود
۱۵	وحد (مجله)	۶۶۰	فارس‌نامه
	وضع ملت و دولت و دیو و دیو در دوره	۳۷۰	فتوح البلدان
۵۷۰	شاهنشاهی ساسانیان	۳۷۰	کاوه [مجله]
۲۷۰	پادشاهان‌های خسرو اول	۲۷	ماتیکان هزار دستان
۴۳۰			